افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بمطبع حسنی میر حسن لکھنؤ در ایوان طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

این نامه که انفس النفائس نام است — ینبوع فوائد است و فیض تام است

مشحون گهرهای ثمین الفاظ — بی مثل رحیق معنیش در جام است

نفیس‌ترین لغتی که متضمن معنی قبول بود حمد حکیمیست که گنبد گردان از قاموس صنعتش نونی بیش نیست و ابتر ین کلمه که منتهی الارب اهل کشف باشد شکر علیمیست که بحار زخار سبعه از نفث قلم حکمتش عینی است مصدری که مشتق از اشتقاقیست که در حد حصر و احصا و فعل جحد شمار التصریفاتیکه میزان بیان آن را منتجب ریاض رضوان اتحفه مومنین گردانیدن بر نعات رحمت کامله او برهانیست قاطع و گم گشتگان تیه ضلالت را چراغ هدایت بر راه گذاشتن نهایات رافت شامله او حجتیست ساطع بر محو و تعذیب اعدا الدین را مسلم و نص لا تقنطوا در شان

عصمات مسلمین محکم در دیوان الادب جلالش جبرئیل مانند بید مجنون بر خود لرزان و در
ترنم لمعه شمس العلوم کمالش کرّوبیان ذرّه وار سرگردان نظم لمولفه

مجال کیست کاندر وصف باری	زلب و ز خامه جوید دستیاری
نه حمدش حاوی صنف المرورست	نه شکرش محیط مفقود العبورست
احد را چون ستایش نیست امکان	ثنای احمدی شد واجب از جان

الوف صلوات زاکیات صنوف تحیات طیبات هدیه روح پرفتوح جناب مالک الرقاب
متوید فضلاء زمان بدار افاضل دوران که شمس بازغه دین مبینش روز بروز در جهانگیریست
و سراج وهاج شرع متینش را یوماً فیوماً فروغ رواج پذیری اساس هستی از وجود باجود او
مستظهر و نور تهذیب از حلاقتش آفاق را فرا گیر فخر امم افصح العرب و العجم صلی الله علیه
و آله و سلم لمولفه شهیکه تافت او تا ساحت و دران بانطلام ظلم مطموره عدم رسید

شهیکه کوکب ابدال و مسیح القدس	روان بمکتب و خیل انبیا مجید

اما بعد ما بلدکوی تجرّدی آشنای بحر بیخردی غرقه لجه نادانی سیّاح بیدای تذرّو طلبه بیا
خاک راه پنجتن خاکسار بیچیز میر حسن ولد میر حسین عفی عنه میر کامل مرحوم و مغفور ساکن محله
محمودنگر من محلات بیت السلطنت لکهنو که دیده دور دوّار با این کثرت چرخ زنی شهری
ندیدش ندیده خالق بیمثل و بیچون در کارگاه بوقلمون بلدی باین خوبی بنا فرمود حرسها الله

تعالی عن الآفات والحادثات در خدمت عالی طبعان صافی ضمیر و
خورشید رایان انصاف تخمیر عرضه میدهد که از مدتی مدید در مرآت خاطر
خاکسار هیئت اینمعنی نمودار بود که بتحریر لغاتی چند دلپسند طالبان هر علم و فن
بتتبع کتاب مستطاب لاجواب نفائس اللغات که عجب العجاب است از تصنیفات فاضل
کامل اوحد فضلاء دهر منتخب علماء عصر مولانا مولوی اوحد الدین بلگرامی که لقمان زمانه
حکمتش لقمه با و سحبان از سحاب فصاحتش نمی مطر است شکر الله سعیه الی یوم الجزاء پردازد
از هجوم عوائق و فرط علائق تشتت بال و تفرق حال شاهد این مقصد در حجاب خفا روپوش
بود باری از فضل باری تا کمال فیض شامل عنایت یزدانی درین هنگام چهره از خفا کشود
یعنی اتفاق افگندن طرح مطبع سنگی افتاد و صحبت علماء اعلام هنرپروران عالی مرتبت داد
تذکره علمی تا حال از عرصه کهنه شوق بپا رسید فشد الحمد لله العلی الاجل که گوهر مقصود بکف آمد چون
نوبت باختتام کتاب کور رسید به نفیس النفائس مسمی گردانید بنظر اصلاح حاوی علوم
معقول و منقول فیض فروع و اصول مولانا و استادنا مولوی قدرت احمد صاحب
گوپاموی دامت فیوضهم گذرانید و بنا بر نفع عام بقالب طبع در آوردم و باعث غالب بر
تالیف آنجمله که نسخه نفائس اگرچه بس نفیس و عجیب بود و مقبول طبع هر فصیح و بلیغ
و مفید مطلب هر عامی لیکن بگرانی بها هر کس را استطاعت اشترای آن نبود گستاخی

طرح مطبع سنگی

نفیس

متعلق که بوی تجرید از آن میسر نبود و چون مجموعه مشتریه یوسف بجز فخر شمار تجریداران دامن آیینه وار از درر غرر مطلوب خالی می‌بود ناچار بنظر فیض رسانی عام حصول انتفاع تام هوا را انتخاب در سر افتاد و هرچند در انصرام این امر خطیر جهات عمر بیها بکار رفته و چه دُرها سفته که نسفته فاما چون فضل برای متقدم است همه حسن عمل آن فاضل بزرگ اعنی مصنف نفائس اللغات باید فهمید مصرعه آن کس که از و نو شده طرز استادان اللّهمّ اجزه جزاء الخیر ولهُ قطعه

الهی رحم کن بیننده را	که می‌پوشد خطائی ار ببیند
ز اصلاح سخن عیب است زنهار	بد است آن کو بغیبت عیب چیند

در مدح سلطانی اکنون کمال تمنا و اهم مدعا آنست که بنظر کیمیا اثر خدام ملک احتشام و ملازمان بارگاه فلک خیام حضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی ابو المظفر مصلح الدین ثریا جاه سلطان عادل خاقان زمان محمد امجد علی شاه بادشاه خلد الله ملکه در گذشته پیرایهٔ قبول پوشد و بدین ذریعه قوی تحفه سعادت شامل حال این شکسته بال گردد که ذره تا بخورشید نرسد بیفروغ و اعتبار است و قطره که بجزیره پیوندد در چه شمار چون تعدید اوصاف الهی چه بشریت سایه‌شان را کرا یارا که بکلام ناقص ناتمام خود ستاید چه مطلق را رنگ بوی منظر میباشد لیکن اندکی از شمائل جمیله و خصائل نبیله و محامد علیه

مدایح منیفهٔ حضرت ظل اللهی بتقیید قلم آورده نارک افتخار بفلک دوّار می ساید و علم آسمان سا در
ستارات شهبا روشن
همسران افراخته روی اعتبار می آراید حبّذا شاه جمجاه فریدون کلاه عمدهٔ السلاطین
والاتبار زبدهٔ خواقین فرخی الاقتدار سلیمان شوکت سکندر صولت که اگر شعشعهٔ مهر
همتش بر دریا تابد یم از غایت غیرت و غم قالب تهی کرده زیر قدم گازین قرار یابد و گر
دریا
آفتاب جود و بخشش بفلک جلوه نماید ابر نیسان از نهایت تشویر عرق آب گردیدن چاره
شرمندگی
نیابد کف رادش را با سحاب نسبتی است که دریا را با سراب عمان را با دست جوادش
نسبتی
مناسبتی که دُرّ را با خزف بیش گرم بازاری اوست دهش او دکان کان سرد و در حیب
وسعت خوان احسانش نطع صندلین زمین سراپا گرد اگر عدالتش را با عدل کسری
برابر کنم در شان او کسر است و گر همتش را با حاتم مقابله دهم کلاهم بی پا سری
شور بر زور نصفتش قوی بر بازیشه در دور عدالتش شیر شکار ظالمی در خواب
دست تعدی دراز نکرده که تصور داد رسی او صد مثل نخورده دزد بروی
صیت پردلیش داستان هفت خوان رستم ناگوار گوشش بد کرده و انگی
با فرزانگی او مردان کار باخته هوش جبان اگر خیال شجاعتش بدل آرد تا
مقاومتش دل رستم سهراب اگر ته خاک نمی خزید از گرد آتش شکسته آب می گردید
وجاهتش اگر بقلم آرم کاغذ از مهر و مه با پیش خلقتش اگر نگارم خامه از ...

ودوات از بهر و شاید خلوق خلقتش مویی و دماغ نافه تا تا رشمائم لطفش زندگی بخش

بوی خوش ای مصاحب ۱۲

پژمرده دلان روزگار نور مهر عنایتش عام است که بر همه عالم تابیده هلال خمش

ماه تمامست کز خنکای سرکش ناکس گردیده هشت بهشت بمعاینه

فضای مکان وسیع او کنجی است و هفت آسمان بملاحظه فسحت باغ و بستانش

ادنی ترنجی سمند سریع السیرش ایکران گردون از ماه نو در جبر گه

حلقه بگوشان در آمده و تازی شیر تازا ورا اسد آسمان در طالع

بر آمده خرطوم فیلان کوه شکوه او گوی زمین را چوگان و نظاره

حسن ترکیب فیال قوی اقبالش کهکشان بر چرخ سرگردان

نظم لمؤلفه

پادشاه داد گستر صاحب جود و کرم — خسرو جمشید شوکت داور دارا حشم

ناصب اعلام نصفت رافع رایات عدل — قامع بنیان بدعت دافع جور و ستم

ناصر دین محمد غازی کشورگشا — سایه لطف الهی خسرو والاهمم

دُر دریای شهامت گوهر کان شرف — آفتاب برج دانش نیّر اوج کرم

مظهر فیض الهی مهبط تایید حق — مورد الطاف یزدان منبع علم و حکم

رتبه و جاه و کر و فر چو او کی داشتند — رستم و نوشیروان اسکندر افریدون و جم

پیش بحر جود او خاکی و آبی بیش نیست | معدن و کوه بدخشان از بیان کان و یم

کور چشم حاسدان مدّاح او را پر بود | سینه و دل از زر و کیسه و جیب از درم

از طفیل احمد و حیدر مبادو باد هم | دوستانش را ملال و دشمنانش را الم

فرّخا دستور با تدبیر با فرهنگ او | از فروغ رای او شد کار گیتی منتظم

همچو آن شاه جهان و مثل این اعظم وزیر | ز ابتدا تا انتهائی بد نباشد کن رقم

این امین دولت و دین است کرد آن را خدا | امجد و اعلی و اشرف بر همه خلق و امم

نبض دان انتظام ملک انگلستان او | گر نبودی او نرستی عالم از سقم ستم

واقف راز ضمیر و محرم اسرار شاه | خیرخواه با جلادت عاقلی بیش و کم

هر چه شه در گوش او گوید نیارد تا لب | بر زبان راند هر آنچه شه کند در دل رقم

یا الهی تا که مهر و مه کند روشن جهان | تا صدف دست دعا بگشاید اندر سطح یم

گوهر خوشنودی شه دائما او را بکف | رونق عالم بود از عدل و داد محتشم

هر که امر شاه را باشد مطیع رام و نرم | دار عالم را به زیر حکم او بس با حشم

شد درین دربار هر یک از امیران و سران | بی نظیر و سعید او با وقار و با کرم

یا الهی جمله مقصودات هر یک بر آر | دار در ظلّ خداوند جهان بی رنج و غم

باب الف ممدودہ باہمہ حروف					
اردو	فارسی	عربی	اردو	فارسی	عربی
آبخورا	آبخور	کوب و کوز	آبرو	آبرو	عرض اعراض جمع
آبریز	جائے آبریز	مصطب الماء	آبنوس	آبنوس	آبنوس
آپس	خویشی و خویشاوندی و باہم	قرابت	آپہی مار ی آپہی چلائی	خود میزند و خود فریاد میکند	فلان یضرب و یصیح
آٹا	آرد	طحن	آٹھ عدد	ہشت	ثمان و ثمانیہ
آٹھ آٹھ آنسو رونا	بسیار گریستن	[illegible]	آٹھوان	ہشتم و ہشتمین	ثامن
آج	امروز	الیوم	آختہ	خایہ کشیدہ و خصی	خصی
آدھا	نیم و نیمہ	نصف	آدھا سیسی	درد نیم سر	شقیقہ
آرایش	کاغذین باغ	×	آرسی	آئینہ و ترکی پاینہ	مرآت
آرا	ارّہ	منشار	آرا چلانا	ارہ کشیدن	نشر
آڑ	پردہ	خمر و حجاب و ستر	آڑا	اریب	منحرف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
آرزو	شفتالو	خوخ	آزمانا	آزمودن	امتحان و تجربہ و اختبار
آزمائش	آزمائش آزمون	خبرت تجربہ	آستین	آستین	کوردن
آستین چڑھانا	آستین بر زدن	تشمیر	آسرا	امید و پشت	رجا و امل
آسان	آسان	سہل و آسان و ھین و ھون	آسائش	آسائش	روح و راحت
آس پاس	گرد اگرد	حول	آسمان	آسمان سپہر و چرخ	سماء و فلک [illegible]
آسمانی تیر	تیر ہوائی	سہم عائر	آسیب	پریزدہ و گرفتہ و دیوزدہ گرفتہ	ذی جنۃ
[illegible]	افتادہ و افتادہ	مطرح و وداوہ و قتمہ	آگ	آتش و آذر	نار و ضرام و شواظ
آگ بجھانا	شر کردن آتش	اخماد و اطفا	آگ دبانا	آتش بخاکستر زدن پوشیدہ و نگہداشتن	طمر النار
آگ گاڑنا و دبانا	آتش نہفتن	دفن النار فی الرماد	آگ لگانا	آتش زدن	احراق
آگ لگنا	آتش افتادن	وقوع الحریق	آگ لینے آنا کنایہ	آمدن برای آتش بردن	[illegible]
آکر و آگ درخت معروف	×	عشر	آگے	پیش و روبرو	شاہد و مشہود
آلو بخارا	آلو بخارا	اجاص	آنا	آمدن	مجیٔ و اتیان

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
آنا جانا	آمد و رفت	تردّد	آنب و آم	انبہ و نغزک	آنبج معرب
آندھی	تند باد	دیمہ و زعزع	آندھی اٹھنا	باد تند برخاستن	هیجان الریح
آنسو	اشک سرشک	دمع و دموع	آنسو بہنا	روان شدن اشک	همع و ذرف و همل
آنسو ٹپک پڑنا	فرو چکیدن اشک	اسبال	آنکڑا	آهن سیخ	عقفاء
آنکس	کجک	محجنہ	آنکھ	چشم و دیدہ	عین و ناظرہ و طرف
آنکھ پھرکنا	پریدن چشم	اختلاج العین	آنکھ پھوڑنا	چشم کور کردن	فقء
آنکھ دکھانا	چشم نمودن	[illegible]	آنکھ مارنا	چشمک زدن	غمز
آنکھ مچولی	سر بازک چشم بندک	[illegible]	آنکھ اوجھل	چشم بستن	[illegible]
آنکھ نیچی کرنا	چشم فرو کردن	غضّ	آنولا	آملہ	آملج
آواز	آواز و آوا	صوت و صیت	آواز بیٹھ جانا	آواز گرفتن	بحح و بحاحت
آوا معروف	آوہ و داش	آتون و کورۃ الفخار	آہٹ	[illegible]	خشف و [illegible]

باب الف مقصورہ با موحدہ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
اَبَابِیل	پَرَستوک و فَرَستوک	خُطّاف و عُوّار	اُبال	سر خوش و کفک دیگ	کُتَع و طُفاح
اَبْرَک	ستاره زمین	طَلَق معرب تلک ۱۲	اُبْرا	ابره	ظِهارَه
اُبْسنا	زه گرفتن طعام	تَشَنُّه	ابکائی	بهم بر امدن دل	تَهَوُّع
اُبلنا	جوشیدن آب دیگ	غلیان و جیش	اُبلا	پاچک و خوشا	خثی اخثاء جمع ۱۲
اُپلی جلانا	پاچک سوختن	اِخْتاء	اُپناهی	از خود رست و وا رهاست	هُومِیّ
اُتار	نشیب و فراز	صَبَب	اُتارا	گذرگاه آب و فرود آمدن	مَعْبَر و نَشال
اُتارنا	فرود آوردن کسی ابکانی	اِنْزال	اترانا	خودنمائی	موج و بطر و اشر
اُتهون	پس پس فردا و پس پس پرروز	بعد یومین و قبل یومین	اُترنا	فرود آمدن منزل واز دریا گذشتن	نزول و عبور
اُترنگ	[illegible] کرا	[illegible]	اُترهری	باد شمال و شمالی و بالا	شمال و [illegible]
اُتُّو و اُتُو	ایضاً	×	اِتوار	یکشنبه	یَوم الاحد
اُتهلا	پیاله بی ته	زحراح و زهرة و روحاء	اُتالا	بار خانه و رخت خانه	نقل و اثاث
اَتکل	اندازه خبری	قیاس و تخمین	اتهادینا	برخیزانیدن	اِزعاج

فوائد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اٹیرن	چنگلوک	استاج واستیج	اجاڑ	ویران	خراب و خرابہ
اجاڑنا	ویران کردن	تخریب و اخراب	اجارہ	مزدوادن خانہ	اجارہ
اجڑجانا	ویران شدن و ویران گردیدن و ویران گشتن	خرب	اجگر	گران تر	اثقل
اجلا	سپید	ابیض	اجلائی	سپیدی	بیاض
اجمود دوائی معروف	تخم کرفس	بزر الکرفس	اجوائن گرم خشک در دوم	زنیان و نانخواہ	بزر النبج الخراسانی
اجیالا	روشنی و فروغ	ضوء وضیا و نور	اجیرن	سفید زدن و تخمہ شیرین	تخمہ بیضہ
اچار	اچار و آچار و ترشی آچار	مخلل	اچانک	ناگہان و یکبارہ	بغتۃ و فجاءۃ
اچانک پکڑنا	ناگہان بیک ناگاہ گرفتن	اغتیال	اچٹ جانا	جستن شیشہ و شکستن	نبوت
اچکا	برادر و بدو	مختلس و خباس	اچک لیجانا	در ربودن	خطف و اختطاف و تخطف
اچھا	خوش و خوب و آرب	حسن و زین و لطیف و ملی	اچھا ہونا	بہ شدن	برء
اچھل جانا	برجستن	وثوب	اچھو ہونا	واکفیدن	غصص
اچھوانی	پت	خرسہ	اخروٹ	چار مغز گردگان	جوز گرم خشک

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
اَدا	اَدا و آن و ناز	دلال و غنج و شکل	اَدا کرنا	ادا کردن	تادیه و قضا و ایفاء
اُدبدانا	دست پاچه شدن	اضطرار و اضطراب	اَدرک	ادرک گرم و خشک ۱۲	زنجبیل
اُدهار	وام و نسیاد	قرض و نسئه و نسیئه	اُدهار دینا	وام دادن	اقراض
اُدهار لینا	وام گرفتن	اقتراض	اُدهار مانگنا	وام خواستن	استقراض
ادهر ادهر سی جمع کرنا	از هر سو فراهم آوردن	خبش و تخبش	اَده کلا	نیم خام و نیم زنده	×
اَدهموا	نیمجان و نیم کش و بسمل	×	اَدهیر	میانه سال	عوان
اُدهیڑنا	پوست کشیدن	کشط و سلخ و سمط	اَدّا	آده	موقعه
اَڑدوا	تنومو دلیده و تپسیده	جشیش و جریش	اَرکجا	پرگنه	ناحیه عالیه
اَرگن نام ساز ۱۲	ارغنون و ارغنون	×	اَرنڈ	بیدانجیر	خروع
ارمان	ارمان و آرزو	منیه و امنیه تمنا و امانی جمع	اَروی سیروف ۱۲	×	قلقاس گرم و خشک ۱۲
اَرتی محاورۀ قصبات ۱۲	غنچه و غباره	مجن	ارسی	دشمر و شاخل	درنج
ارے کلمۀ ندا برای تحقیر ۱۲	اری	×	اَرانا چوب پکیدان سقف	ستون	عماد و عمود و ظهر

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اُڑانا	پرانیدن	اِطارَہ	اُڑنا	پریدن پرواز کردن	طَیَران
اَڑنا	گرہ گیری	حِران	اَڑنگا	پائی پیچ پہلوان	شغر و ظہاریہ
اَڑواڑ	×	ظِئر	اَڑیل	گرہ گیر	حَرُون
ازاربند	شلوار بند، بند تنبان	تِکَّہ	ازار بند ڈالنا	ازار بند در کردن	اِستکاک
اژدہا	اژدہا، اژدرہا	تِنّین	اژدہات	ہفت جوش	[illegible]
اسپانا	کاہ خرمن بباد دادن	تذریہ	اِسپغول	اسپغول، اسپرزہ	بزر قطونا
اِسپند	سپند، سپندان	حرمل	اُستانی	آخون	مُعلّمہ
اَستر	آستر	بطانہ	اُسترا	موتراش، استرہ	موسیٰ
اشارا	اِشارہ	ایماء، غمز و رمز	اِفطاری	روزہ کشا	فطور
افلاس	درویشی و فلاکت	فقر و فاقہ	افیون، افیم	[illegible]	اَفیون
اُکتانا	دل گرفتن	ملالت و ملال	اکڑا	شخید	مُتَشَنِّج
اکڑنا	برخود پیچیدن و نازیدن	تبختر و تعجب	اکڑ کی چلنا	سینہ کردہ، دست جنبان رفتن	[illegible]

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اکرو	چنگ یا غنچہ نشستن	قرفصاء	اکوں کی محاورہ قصبات	دوتاب لی	وحام
اکھاڑا	جرگہ	مصرع	اکھڑی رسی	رسن کیتاہ	سحیل
اکھیڑنا	برکندن و برکشیدن	نزع و قلع و تقلیع و اقلاع	اگاڑی	تا تورہ چدار و چلوک	طول و شکیل
اگارنا	گل از چاہ بر آوردن	حمأة بفتح حا	اگال	اگال	بلاعہ بضم موحدہ و عین مہملہ
اگر	اگر گرم و خشک	عود و قطر و مندل	اگلا	پیشین پیش سینہ	سابق و سالف
اگل پڑنا	برآمدن تیغ بیک کشیدن	اندلاق	اگلنا	بیرون انداختن از دہن	قذف
اگنا	روئیدن رستن و دمیدن	نبت	اگن جھڑیا بھاکھا	سمندر	سمندل
اگوائی	پذیرہ شدن	استقبال	اگھانا بھاکھا	سیر	شبعان
الاؤ	آلاو	موقد النار	الایچی	قاقلہ گرم و خشک	ہیل و شوشمیر
الٹا	باژگونہ سر از زیر	مقلوب و معکوس	الٹا جانا	بازگردیدن	یاترب
الٹا سوہا	از پس بر نشستن	تنکس	الٹ پلٹ کرنا و الٹنا	زیر و زبر کردن و تہ و بالا کردن	قلب و تقلیب
الٹے پاؤں پھرنا	برہم شدن اسباب	تقلب و انقلاب	الٹی یا نو بہرنا	بر قفا گشتن	رجع القہقری

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
الیسی	زُغیر	کنّان	الغوزہ	توشک	شبّابہ
الف ہونا	سیخ ایستادن	قصص و استن و شباب	الکنی	آونگ و آوند و ورزمند	مِغلاق
الکسی	سستی و کاہلی و سلی	کسل و صمتہ	الّو	چغد	بوم و بوہ
الوپ انجن	سرمہ خفا	کحل الخفاء	الیٹنا و انڈیلنا	فرو ریختن	کب و نکب
امام	گرہ مقری و گل سبحہ	امام بمعنے سبحہ ۱۲	امام باڑہ	حسینیہ و روضہ	×
امانت رکھنا	ودیعت نہادن	ایداع	امرت بہا کہا ۱۲	انگبین و نیز آب زندگانی	عسل و ماء الحیوۃ
امس	گرمی سخت	علہ و عکک و عکاک و عکیک	امکا ڈہمکا	باستار و بیستار	
املتاس	خیارہ چنبر	خیار شنبر	انار	نار و انار	رُمّان
انار بیدانہ	〃	شنباء	انبلی	انبلیہ سرد و خشک ۱۲	تمر ہندی
انٹی	کشادگی میان انگشتان	فوت ۱۲	انٹی باز	×	قفّاف
انجل	×	حصیہ	انجن	توتیا و سرمہ	کحل
انجیر	انجیر و انجیرہ	تین	اندراین کا پھل	کبست و حنظل	حنظل

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اندرجو	زبان گنجشک	لسان العصافیر	اندھا	کور و نابینا	ضریر و اعمی
اندھڑ	باد تند غبار انگیز	عاصف و ھجوم و کھوجاء	اندھی	زن نابینا	عمیاء و عمیہ
اندھیری	چشم بند	برقع الفرس	انڈا	تخم مرغ و خایۂ مرغ	بیضہ و بیض
انڈواسی	×	بائض	انڈے دینا	بیضہ دادن و تخم نہادن	بیض
انڈے سینا	بیضہ پروردن و بال بر بیضہ کشیدن	[illegible]	انکھوا	روئیدگی کہ از زمین برآید	بارض
انگارا	آتش پارۂ کلان	جمرہ	انگڑائی	خمیازہ و تاسک	مطواء
انگڑائی لینا	خمیازہ کردن و وزردن کشیدن	تمطّی	انگشتانا	شست و زہگیر	ختیعہ
انگلی	انگشت	اصبع	انگلی چٹخانا	آواز برآوردن انگشتان	فرقعہ
انگلی چوسنا	لیسیدن انگشت	مرث	انگنائی	بیشگاہ	ساحۃ و فاغم
انگوٹھا	نرانگشت	ابہام	انگوٹھی	انگشتری	خاتم
انگوٹھی پہنانا	انگشتری پوشانیدن	تختّم	انگور	انگور	عنب و کرم
انگیا	شانا کچہ و بازرنگ	×	انگیٹھی	آتشدان	کانون

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اَنی	نوک نیزه	سِنان	اُوبهی	غار گرفتن فیل و شیر	زُبیه
اُوپر	بالا	اَعلیٰ	اُوت محاوره قدیم ۱۲	مرد بیزن	عَزَب
اُوٹ	پرده	حاجز	اُوٹنا ای پنبه ۱۲	فلخیدن پنبه ۱۲	حَلج
اُوٹنی	چوبکین و آهنین	مِحلاج	اُوٹی روئی	فلخوده و فلخیده	محلوج
اُوجه	شکنبه	کرش	اُوجهی ای بزرگ شکم ۱۲	شکم بنده و شکمی	بطین و عظیم البطن
اُوڑهنا	جامه بخود انداختن	اِلتحاف و تغطّی	اُوڑهنی	سر انداز و دامنی و باشامه	خمار و معجر و مقنعه
اُوکه	نیشکر	قصب السکر	اُوکهلی	جواز و جوغن	هاون و مهراس
اُول	گرو	رِهن	اُولا	تگرگ و سنگچه و بجچه	بَرَد و غراب
اُولما	رود و روده	مسموط	اُون	پشم	صوف و وبر
اُونٹ	شتر	بعیر و جمل	اُونٹ بٹهانا	خوابانیدن شتر	اِناخته
اُونٹ کٹارا	اشترخار	×	اُونٹ گا هندی ساخته ۱۲	اشترگاو پلنگ	زرافه
اُونٹنی	ماده شتر	ناقه	اونچی نیچی	نشیب و فراز	اُدحو و کسوا

ه	ف	ع	ه	ف	ع
اوندھا	بازگونہ	مقلوب مکفو	اوندھانا	نگون کردن	نکب و نکس
اوندھی گرنا	بررو فتادن	اِنکباب	اونگھ	پینکی	نعس و سنہ و وسن
اوہ	وخ و وخ جان	وی	اہار	آہش نیزہ کہ بر کپڑے و کاغذ مانند	×
اہیر	گاوبان	لبّان و بقّال	ایال	فش و یال	عُرف
اِترا	خودنما	مرح و بطر و اشر	ایڑ لگانا	پاشنہ زدن و کردن	رکال و رکض
ایڑی	پاشنا و پاشنہ	عقب	ایک رنگ	یکرنگ	صمیم و مصمت
ایک لوتا	یکتا پسر	فحّاد بروزن شدّاد	ایک منزلہ و دو منزلہ وغیرہ	خانہ یک آشیانہ و دو آشیانہ	ذو طبقہ و طبقین وغیرہ
ایلوا	صبر بسکون بالضرورت شعر آمدہ	صبر	اینٹ	خشت	لبن و آجر معرب آکر
ایندھن	ہیمہ و ہیزم	حطب	ایوارڑا زبان دیہات	آغل	حظیرہ

باب باء موحدہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
باپ	باب و پدر	اب و والد	بابرنگ	برنگ کابلی	×
بابونہ		بابونج تفاح الارض	بات	سخن گفت و گفتگو	کلام و منطق

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بات بدلنا	زبان گردانیدن وسخن گردانیدن	[illegible]	باتیں کرنا	سخن گفتن	تکلّم وتفوّہ
باٹ	سنگ ترازو	صَنجۃ المیزان	باجرہ	کاورس	جاورس معرب ۱۲
باچہ	کُنج دہان	صِماغ وشِدق	بادریسہ	بادریسۂ کمان	کرنا
بادل	ابر و میغ	غمام وسحاب عارض وربابُ	بادیا	کاسۂ سی کلان	قصعہ وجفنہ وعس
بارانی	بارانی	مُمطرہ وسُبادہ	بارتنگ سرد وخشک ۱۲	بارتنگ وزبان بره وخرغول	لِسانُ الحمل
بارہ بانی	دہ دہی و شش سری	ابریز وخضاب	بارہ سنگا	گوزن ونخچیر	اِیّل ووعل
باربرداری	باربرداری	حَمولہ	باری	ہنگام معین	نوبت
باڑہ	آب دم تیغ	غرار وحدّ وظبہ	باڑہ صف درختان ۱۲	روه ورستہ	سکّہ وانبوب وسطر
باڑہ	پرچین وخار بست	وَشیع	باڑہ	جوش دریا	مدّ وطم وتموّج
باڑہ	بالیدگی	نموّ بضم نون ومیم مشدد ۱۲	باڑہ دہر کہنا	آب دم دادن	تحدید سن
باڑہ کرجانا	ریختن دم شمشیر	تفلّل وفلول	باڑہیا	فسان کش	شحّاذ وسنّان
باز	باز	بازی بواز جمع ۱۲	بازاری	مردم بازار وبازاری	سوقی

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
جناح	بال	بازوی عنان	عضد	بازو	بازو
دملوج و دملج	بازوبند	بازوبند	عضاده	بازوی در و آلتی	بازوی
نشر و نتن	بوی خوش و بد	باس	مشعبذ و مشعوذ	بازیگر	بازیگر
باشق و علام	باشه	باشا	بائت	شبینه	باسی
مقود	پالهنگ و چپو	باگڈور	عنان و اعنّة	دوال لگام	باگ
کبح و کفح	جلوی اسپ کشیدن	باگ کھینچنا	ارخاء	سست کردن عنان	باگ ڈھیلی کرنا
اسد	شیر	باگھ	عطف و ثنی	عنان پیچیدن	باگ موڑنا
شعر	موی	بال	اسدة و لبوة	ماده شیر	باگھنی
[illegible]	شادیجه	بالاپوش	طفل	شیرخوار	بالا
غرفه و علّیه	[illegible]	بالاخانا	قرط و شنف	گوشواره	بالا
[illegible]	[illegible]	بال اکھیرنا	[illegible]	[illegible]	بال بکھیرنا
نتف و نمص	موی چیدن	[illegible]	انحصاص	ریختن مو	بال جھڑنا

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
باچھڑ	×	سنبل الطیب	بال سلجھانا	رست کردن مو	تسریح
بالشت	وجب و کدست و بدست	شبر و اشبار جمع	بالشت سے ناپنا	وجب کردن	شبر
بالو	ریگ	رمل	بالو کی دوات	دوات ریگ	مرملہ
بالی	گوشوارہ و آویزہ گوش	قرط و عنقہ	بالی	خوشہ	سنبلہ
بان	تیر چرخ	×	بانا	پود	لحمہ
بانات	سقرلات و جامۂ پنجوانی	جوخ و لندرہ	بام	مار ماہی حلالست و بر...	[illegible]
بانبی	سوراخ مار	جحر و سکون حاء مہملہ	بانٹنا	بخش کردن	توزیع و تفرقہ
بانجھ	سترون و ستیاغ	عقیم و عاقر	باندہ	بنداب	بوغ و سکر
باندہنو	گلگ بند و گلبندی	×	باندا	بکنگ	ابتر و ابترا
بانس	نی	قصب و قصبہ	بانسا	نی بینی و دیوار بینی	قصبۃ الانف و ...
بانس کی جڑ	ریشۂ نی و بن	عنصر	بانس کی چھال	پوست نی	لیط
بانسلی	نی و نیچہ	قصابہ و شبابہ و مزمار	بانسلی بجانا	نی دمیدن	زمر و زمارہ

[illegible]

باب موحدہ با یائی — با جیم عربی

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بانیان ہاتھ	دست چپ	ید الیسرا	باؤ	باد	ریح
باوبندی	گرہ بباد زدن	عبث	باورچی	طعام پز	طباخ و طاہی
باؤلی	وای بروزن لای ۱۲	×	باولی	زن دیوانہ و بیچرہ	مجنونہ و حمقاء
بائیں	چپ	یسار	بری	موی پیشانی	طرہ
ببول	مغیلان	سمی و سمہ	بت	بت	صنم و وثن
بتانہ	دستینہ و دست ورنجن	سوار و فلک	بتھوا	سرمک سرمک و تره ۱۲	سرمق و قطف
بتی	پلیتہ	فتیلہ و ذبالہ	بٹ	شکن نرم شکم ۱۲	عکنہ
بٹا	سنگ صلایہ و بیلہ	فہر و قصلاہ	بٹنا	تافتن	فتل
بٹیر	پودنہ و ورتیج و کرک	سلوی و سمانے	بجانا	نواختن کوفتن وزدن	دق و ضرب
بجلی	درخش	برق و صاعقہ	بجلی چمکنا	درخشیدن برق	لموع و خفوق
بجنہ زبان قصبات ۱۲	ستلہ	کرسف و فرصاہ	بجو	کفتار	ضبع
بجھرا	گشنیز و گشنیز	×	بجھرا	خشت سبو	کرامہ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
×	آب وداغ	بچھایا پانی	×	ناہمن کشکیں سیارہ	بچھڑی کی روسے
حمایت و وقایہ و حراست	نگہبانی و پاسبانی	بچانا	وَدَّح گرم وخشک ۱۲	اگر ترکی و برج	بچ
عِجل و فِرار	گوسالہ	بچھڑا	مَلاذ و مفر	پناہ وگریزگاہ	بچاو
بساط و فراش	بستر	بچھونا	عقرب و شبع	گژدم	بچھو
مُهر	اسپ کرہ	بچھیرا	عِجلہ	بچہ مادہ گاو	بچھیا
صرّ	جنبانیدن هردو گوش	بچیانا کان کا	عَنفقہ	ریش بچہ و ریشچہ	بچی
حُمیٰ و بخار	تب	بخار	مُطفِل	بچہ دار	بچوں والی
×	برخو	بخاری	حمّ	تب کردن و گرفتن	بخار آنا
خبث و شریر	بدذات	بدذات	شکس و زعرور	بدخو	بدخو
×	ابواب	بدر نویسی	مُفضّض	نقرہ کوب	بدر
زانی و بغی و موصمہ	بدکار	بدکار	شامت و طیرہ و تطیّر	بدشگونی و بدیمنی	بدشگنی
انقشاع	واشدن بر	بدلی کا کھلنا	زنا و بغاء و فسق و فجور	بدکاری	بدکاری

بضم و لام از باب مفاعلت — مساجلت بسین مهمله و لام و آخر فا ۱۲ — بضم ظاء معجمه و تشدید ۱۲ — و آخر را مهمله ۱۲ ظلة — موحده با الف ممدوده — بضم دال مهمله و کسر آن — و عین مهمله بالمد و وبار — بباء موحده بحرکات ثلاثه — باب بفتح ۱۲ یوم الاربعاء — تازی در آخر و تدلک از — بسکون لام و کاف — دلک بفتح دال مهمله

ع	ف	ه	ع	ف	ه
یوم الاربعاء ولد باز	چارشنبه	بدھ	دلک و تدلک	بدن مالیدن	بدن ملنا
قبیح	بد	برا	خصی	خایه کشیده	بدھیا
کابوس و عبد الجنه	خفتک و درسینه	برانا	صفه و ظله	سایبان	برامدا
کفو و عدیل	برابر و ہمتا و ہمسر	برابر	تخمین	براورد	براورد
براده	شونیش	براوا	مساجلت	همسری کردن	برابری کرنا
ماوی الغنم	گوسپند خانه	بربری خانا	سیئه	بدی	برائی
رمح و اسل	نیزهٔ دراز سناندار	برچھا	ظرف و اناء	آوند (در اصل آب وند)	برتن
صنعت	تیمارداری و نیکوداشت	برداشت کرنا	حربه	ژوپین	برچھی
بسارة	برشکال	برسات	سنه	سال	برس
عزل	برطرف کردن	برطرف کرنا	مشتری و برجیس	اورمزد و ہرمز	برہسپت (بہا کہا ۱۲)
ثلاج	برف فروش	برف والا	ثلج	برف	برف
برقع و نقاب	روبند	برقع	صابونیه	صابونی	برفی

باب الباء

برابری کردن ۱۲ — بضم سین مهمله و کسر نون و آخر شین معجمه یعنی براده که لفظ عربیست و در اردوی ہندی مستعمل ۱۲ — بفتح سین مهمله و تشدید ... بمعنی جای بودن

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
برقع اٹھانا	نقاب از رخ برافگندن	رخچه و اداره	برقع ڈالنا	برقع برخ افگندن	تبرقع و تنقب
برکت ہونا	برکت شدن	×	برگد	×	ذات الذوائب
برما	برمه و برماه و سنبه و اسکنه	مثقب و بیرم	برماتا	سفتیدن بروزن جنبیدن ۱۲	تثقیب
برن	سراپا	حلیه	برنگا	گداز و پروار	هردیه
برنی	رستنگاه مژه	شفر و اشکف	بروٹھا	×	سداه
برہا	آب راهه	غمیس	برہی	ستیرہا	ساچق ترکی
بڑا جھوٹا	بسیار دروغگو و دروغ زن	کذاب و افاك طرس	بڑائی	بزرگی	عظمت
بڑائی کرنا	ستودن	مدح و ثنا	بڑبڑانا	ژکیدن	غمغمه و جمجمه
بڑا چلنے والا	بسیار رو	مشاء	بڑہبس	فرتوتی	خرافت
بڑہنگا	درازبینی	اتیم و انفان	بڑہانا	دراز کردن	اطالت
بڑہانا	از حد درگذشتن در مدح	اطراء	بڑہیرا		شتیبة العجوز
بڑہنا	دراز شدن و بالیدن	طول و نمو	بڑہونا	لفچن	شفاهی

[illegible]

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
شیخۃ عجوز و شہبرہ	پیرزن پیرزال	بڑھیا	نجار و فقیق	کتکار و کتکر ودرودگر	بڑھی
فرصت	قابو	بس	×	بزرگ	بڑا
تعطیر	خوشبو کردن چیزی	بسانا	سقطی	سقط فروش خردہ فروش	بساطی
ایواء	کسی را جا دادن	بسانا	تعمیر	آباد کردن	بسانا
عامر	آباد و آبادان	بستا	غمر و زہمہ	بدبو	بساہند
جہوش	لب چیدن	بسورنا	عمارت	آبادی	بستی
قلع	تیشۂ معمار	بسولی	منحت و قدوم	تیشہ	بسولا
مبیت	شب نشین	بسیرا	بیتوتت	شب بسر بردن	بسیرا
بطۃ و اوز	بط اہلی	بطخ	×	زیرپیچ	بطانا
شقشقہ	دخمہ بفتح دال مہملہ	بغرا	غبغب	غبغب	بغبغا
لبنہ	خشتک و خشتچہ	بغل گیرہ و انگھرکہ وغیرہ	ابط	بغل و بن بازو	بغل
تابّط	در بغل زدن و زیر بغل گرفتن	بغل میں داب لینا	معانقہ و عناق	در آغوش گرفتن	بغل گیر ہونا

زائے معجمہ سین مہملہ

طاء مہملہ غین معجمہ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بغلیں بجانا	بغل زدن و بشکن زدن	شماتت	بغا	شبوسه	هزیز و خوان
بقچہ و بقچی	جامہ پیچ	صوان	بک	بسیار گوئی و دراز نفسی	بو و بقاق
بکرا	بز نر	تلیس	بکری	بز ماده	ماعزه
بکری کا بچہ	بچہ گوسفند	جفر و عناق	بکل	پوست درخت	لحاء
بکواس	دراز نفسی	ثرثرة بهر دو ثاء مثلثه ۱۲	بکھیرنا	پراگنده کردن	نثر و نثیر
بکھیڑا	هنگامه و هالو و شر	نزاع	بکینی	گاوی که شیر باده گر شیر کشیده باشد	صلوح و بکیئه و مصلاد
بگڑنا	بهم برآمدن و دل دیگر کردن	تغیر	بگلا	بوتیمار و غنک	مالک الحزین
بگولا	گردباد و دو باد و سنگ ووله	اعصار و تنوقحه و زوبعه	بگھار	سیر داغ و روغن جوش	×
بگھیلا بھاگھا ۱۲	شیر بچہ	شبل	بل	سوراخ موش و غیره	سرب و جحر
بل	زور و نیرو و توانائی	قوت	بل	پیچ	عوج و امت و اود
بُل	شگفته و کش ملا	فرح و مرح و کس	بلاؤ و بلاو	گربه نر	ضیون ابو سماخ کنیت ۱۲
بلا	بلا و بتیاره ۱۲	داهیه و غول	بلاق نرسے ۱۲	بلاق زیور معروف ۱۲	خزام محاوره حال ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بُلاق	دیوار کی بینی	وَترُ الانف	بلائیں لینا	بلا چین شدن و قربان و صدقه	فِداء
بلبل عربی ۱۲	هزار و زندباف	کعیت و عندلیب و جمیل	بُلبلانا	پیچیدن و اضطراب کردن	نَضنُور
بُلبلانا	آواز شتر مستی	شقشقه	بلبل چشم	نوعی از جامه	×
بُلبُلا و بلّا	غنچه آب و سوار آب و غوزه آب	حباب و غُران و نفاخات	بِلّی	گربه و تاتو و پوشک	سنّور و هِرّه
بِلّی	بند در	مِزلاج و معلاق	بِلّی لوٹن	تره گربه و بادرنجبویه و ترنگان	بادرنجبویه
بُنا	بافتن	نسج	بناوٹ	ساختگی	تکلف و تصنع
بُناوٹ	بافتگی	حیاکت	بنجر	خشکار	وعر و مرت
بَندر	بوزنه و بوزینه و چیز و میمون	قِرد و رُباح	بندروالا	میمون باز	قرّاد
بندریا	ماده بوزنه	قِرده	بندوق تفنگ ترکی ۱۲	تفنگ و تفک	×
بند هوا	بندی و زندانی	مسجون و اسیر	بندیخانه	بندخانه و زندان و بندیخانه	سجن و محبس
بندیخانه میں کرنا	بزندان کردن و فرستادن	تسجین	بنسلوچن	تباشیر	طباشیر معرب ۱۲
بَنسی	شست	شِص	بنمانس	×	نسناس

باب نون

حب القطن بفتح حا ... بنفسج بفتح با و سکون نون و فتح فا و سین مهمله ... [illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بنفشہ	بنفشہ سر و وتر ۱۲	بنفسج معرب ۱۲	بنولا	پنبہ دانہ و کنجہ	حب القطن
بنیا	غلہ فروش و بقال نیز	بدال بقال	بوائی	کفتنگے پا	فلوق و شقوق
بوبک	بیرنا بالغ	×	بوتہ	بوتہ و شتربچہ	فصیل بوتہ ترکی ۱۲
بوٹی	تکہ	بضعہ و مزعہ و وذرہ	بوجہ	دریافت	ادراک
بوجہ	بار	حمل و ثقل	بوجہل	گران بار	متقل
بوجہل	گران	ثقیل و وقیر	بوجہار	ریزش و شکر باران	رشاش المطر
بورا	سبوچہ	نشارہ	بورانی	بورانی معرس ۱۲	بورانیہ
بوڑہا	پیر	شیخ و ہرم	بوزا	بوزہ و بگنی و اخشمہ	فقاع
بول	گفت و گفتار و سخن	کلام و قول	بول صیغہ امر ۱۲	بگو و حرف زن	قل و تکلم
بول صمغ درخت ... ۱۲	×	مُر	بولی	زبان	لہجہ و لغت
بونا	کوتہ پاچہ و خرد پاچہ	نغاش	بونا	کشتن و تخم ریختن	زرع و بذر البذر
بوند	یوجہ و چکہ	قطرہ	بہاپ	دود دیگ و تفت دیگ	بخار

بورانیہ بضم باء موحدہ در قاموس گوید کہ نام طعامی منسوب بہ بوران دختر حسن بن سہل زوجہ خلیفہ مامون ... بورانی ... در ہندوستان شہرت ... ۱۲ ... بفتح ہا و خاء معجمہ و کسر ... بضم میم و ... و سکون ... و کسر قاف ... و آخر عین مہملہ ۱۲ ... فقاع بضم فا و تشدید قاف ...

... تازی چکہ بفتح جیم تازی مشدد ۱۲ ... بوجہ بضم ... تحتانی ... معجمہ و آخر شین معجمہ و نغاشی ... النغاش بضم نون و غین ... معجمہ و بعضی بشین معجمہ گفتہ ... بعضے بفتح میم ... ضم نون ... الف و خاء معجمہ ساکن و ... بفتح موحدہ و سکون ... و آخر عین مہملہ ... فارسی ...

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بهابهی	زن برادر	زوجة الاخ	بهات	پته و بده	بهط
بهاتی و بهتی	طعام ماتم	وضیمه	بهاٹ	بادفروش و بادخوان	مطری و وصاف و مادح
بهانا لغت مردم بنگاله ۱۲	کشیدن آب دریا	جزر	بهاجی	کاسه همسایه	×
بهارنا	جاروب زدن	کسح	بهاری	گران	ثقیل
بهاگنا	گریختن	ابق	بهال	نوک نیزه و تیر	سنان
بهالا	نیزه	رمح	بهالا مارنا	نیزه زدن	طعن و اسعاط
بهانت بهانت	گونه گونه	انواع و اصناف و اشکال	بهانجا نقاچه ترکی ۱۲	خواهرزاده	ابن الاخت
بهاجی	دختر خواهر	بنت الاخت	بهنگ گرم خشک ۱۲	کنب و بنگ	حشیش و قلت
بهان متی	حقه باز و طاس باز	مشعبد و مشعوذ	بهاوج	ینگه و زن برادر	کنه و کناین
بهانه	بهانه	حیله حیل	بهاو	نرخ	سعر
بهائی آغازکی ۱۲	برادر و دادر و بالو	اخ و اخوه	بهپارا	کهتاب بروزن جهتاب	بخول
بهت	بسیار و فراوان	جزیل و غزیر	بهتیجا	برادرزاده	ابن الاخ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بہٹ	خانۂ روباہ و گرگ	دیماس و مجحر (بتقدیم جیم ۱۲)	بہٹکنا	راہ غلط کردن	ضلالت و تیہ
بہٹنے	سرپستان	حلمہ (بتحریک ۱۲)	بہنی	داش و داشہ	کور
بہنی	گلخن	قمین و اتون	بہٹیارا	بقوم ہنود اختصاص دارند	طباخ الخان والرباط
بہٹیاری سرای	مہمانسرا و مسافرخانہ	خان و رباط	بہٹک	خیرہ و ششدر	متحیر و مبہوت
بہرا	کر	اصم و اوقر	بہرآنا	بحوصلہ زیستن	غمی و غزارۃ رزق
بہرتی	آگنہ و آگین	حشو	بہرونیا	جامہ جوادا نمودن	توفیہ و ایفاء
بہرلینا	گرفتن ہمہ حق	استیفاء و توفی	بہرم	بزرگی	وقعت و عزت و عظمت
بہرنا	آمودن	ملاء (بفتح ۱۲)	بہرنا	آلودن و آغشتن	تلوث
بہروپیا	صورت باز	×	بہروسا	امید	توقع و اعتماد و اتکال
بہرتی (شیر جانور شکاری ۱۲)	زن کر	دہماء	بہڑ	کلیزنا	زنبور و زنبوری و زنبار
بہڑبہونجا	نخود بریہ و نخود بریزہ	محمص	بہڑکانا	تیز کردن	الہاب
بہڑکنا	زبانہ کشیدن	التہاب	بہڑکنا	وحشت خوردن	رمو و نفار

[illegible]

ی	ف	ع	ی	ف	ع
بهڑوا	کشکش زن جلب و قرتبان	قوّاد و دیّوث و دیبوب	بهس	کاه	حتی و تبن
بهشتی	بهشتی	اهل الجنّة	بهشتی	آب کش	سقّاء
بهکانا	ورغلانیدن	اغواء	بهکاری	دریوش و دریوزه و گدا و گدیه گر	شحّاذ
بهگونا	خیسانیدن	قرث و نقع	بهگوڑا	بسیار گرینده	ابّاة و ملّاخ
بہل	آرایه	عجله	بہلا	خوش و نیکو	طیّب و حسن و زین
بہلاوان	بلادر گرم و خشک ۱۲	بلاذر	بہلاوانا	فراموش گردانیدن	تنسیة و انساء
بہلائی	خوبی و بهتری	حسنی و حسنه	بہلائی و بہجا	لولو	×
بہلکڑ	فراموشکار و نایاددار	نسّی	بہلکڑ	غلط کار	مغلاط
بہلہ	بہله و نکاف	قفّار	بہن در ترکی آپا ۱۲	باجی خواهر	اخت آپا ترکی ۱۲
بہنا	[illegible]	[illegible]	بہنبہنا	×	اغن و اخن
بہنبہنانا	بدماغ حرف زدن و از بینی سخن گفتن	خنخنة و غنّه	بہنبہنانا	[illegible]	اغنان
بہنبہیری	×	برقان	بہنڈی	×	بامیاء و ثریاء

باشد و دیبوب را بمعنی زن جلب نوشته ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بہنگا	کاژ	اقبل و احول	بہنگا	×	یراعہ و سمول بروزن سمندر ۱۲
بہنگھوٹنا	بنگ سا	×	بہنگیرا	بنگاب ساز	×
بہنگی	کوکنش بکاف تازی	مطہر	بہنگی	بنگ نوش	حشاش
بہنوی	یزنہ	صہوفان	بہنور	گرداب و چرخاب	ورطہ و دردور
بہنی	دست فال شکستہ و درشش	×	بہو زن پسر ۱۲	شسنہ و شسنہا	کنہ
بہوسی	سبوس اردان بجنس	نخالہ	بہوبہل	خریر	ملہ
بہوک	گرسنگی و گشنگی	جوع و مسغبہ	بہوکا	گرسنہ و گشنہ	جائع و جوعان
بہول جانا	ازیاد دادن	ذہول	بہولا بسرا	ازیاد رفتہ	نسیا منسیا
بہونا	برشتہ و بریان	شواط	بہونکانا	بفغان آوردن	انباح
بہونکنا	عفعف سگ	نباح عواء	بہونچال	زمین لرزہ	رجفہ و زلزلہ
بہونرا	بوزہ و خفش	الزنبور الاسود	بہی	بہ و آبی و توج	سفرجل
بہی	روزنامہ	دفتر الحساب	بہیا	سیلاب و [illegible]	سیل

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بہیدی	ہمراز	نجی	بہیر	انبوہ	ازدحام
بہیڑون	زہرہ افگن	×	بہیڑا	میش نر	کبش و ضان
بہیڑ	مادہ میش	نعجہ	بہیڑیا	گرگ	ذئب و سید ذوبان جمع
بہیک	گدیہ	کدیہ	بہیک کا ٹھیکرا	کشکول	شلاق
بہیگنا	تر شدن	ابتلال	بہینس	مادہ گاومیش	جاموسہ
بہینسا	گاومیش نر	جاموس معرب ۱۲	بیا	کبیتو	تنوط
بیاج	سود	ربا	بیاج خور	سودخور	مربی
بی ادب	بی اندام و نافرہنجہ و ناتراشیدہ	تارک الادب و سیء الادب	بیعانا	بیعانہ و بونہ	عربان و عربون و مسکان
بیاہ	کدخدائی	عرس	بیت	بید	خیزران
بیپاری	سوداگر	تاجر	بیٹ	پنجال	ذرق
بیٹا	پسر و پور و فرزند و نقد	ابن و ولد و نجل و سلیل و خلف	بیٹھنا	نشستن	قعود و جلوس
بیٹی	دختر و دخت	بنت و ابنہ و سلیلہ	بیج	تخم	بذر و بزر

ه	ف	ع	ه	ف	ع
بیچ	میان	وسط و اوسط	بیچ	در و اندر	فی وسط
بیچون بیچ	میان میانہ	بحبوحہ و حاق	بیچیا	بیشرم و بی آزرم	وقیح و صالع
بیچیائی	بیشرمی	وقاحت	بید	بجشک و بشک	طبیب و آسی و نطاسی
بیر سرد و خشک ۱۲	کنار	نبق	بیری	درخت کنار	سدره
بیر بہٹی	عروسک	×	بیڑا	سل	طوق و رمث
بیڑہ	×	سیقه	بیڑہ لیجانا	راندن و بهشتن ستوران را	استیاق
بیڑی	بند پا زا و لا	ادهم و مل	بیکار	بیکار	متعطل
بیگار	سخرگی	تسخیر	بیگاری	بیگاری	سخره
بیل	بیاره پاپیچ و ویره	یقطین	بیل	نرگاو	ثور اثوار جمع ۱۲
بیلچہ	بیل ترزن تبیل ۱۲	مجرفہ	بیلن	چوبچه و چوبه	محور و مسطح و مرقاق
بیمارداری	رنجور داری	تمریض	بیمحاسبہ	بر و قلم نیست	مرفوع القلم
بینٹ	دستہ	نصاب و مقبض	بینڈا	مترس و قذرنگ	شجاع بجیم ۱۲

بفتح موحدہ ... سکون نون و سکون دال ... بکسر موحدہ ... [illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
قطع	جامہ بریدن	بیونتنا	نُدبہ	موبہ	بین
اعسر والفت	چپہ	بین ہتھا	انب کھکب	بادنگان (بادنجان معرب)	بینگن (گرم خشک ۱۲)
نام فلان و کیا بہم عصر ۲	خواب بی ہنگام	بیوقت سونا	رتاج	بینی وبینی در	بینی
جبو وصید	جرجر	بیہڑ	ابلہ واحمق	بیوقوف وگول وکون خرے	بیوقوف
		باب باء فارسی باالف			
لفق	جامہ یک تخت	پاٹ	مرحاض وعضبا	گورکوب جامہ کوب	پاٹا
کبس	انباشتن	پاٹنا	ضرّہ	پرۂ آسیا	پاٹ
رذیل ووغد	دون ومایہ ولفترہ	پاجی	دغفل	فیل بچہ	پاٹھا
ضراط وردام	گوز وتیز	پاد	بیت الخلا وکنیف	آبخانہ وخلاجا وادب خانہ	پاخانہ
ضرط	گوزیدن وتیز زدن	پادنا	قسیس (معرب ۱۲)	کشیش	پادری (لغت انگریزی ۱۲)
السنۃ الماضیۃ السنۃ السابقۃ	پاروپیرار	پارسال	زیبق وزوق	سیماب وجیوہ (بروزن قسوہ ۱۲)	پارا
عاین	پای سنگ	پاسنگ	×	خووچوب بست	پاڑہ

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پاسی	پاسبان و یتاق و وزراجه	عسس و حارس	پاش پاش کرنا	پاره پاره کردن	تفتیت
پاکدامن	پاکدامن و پارسا	عفیف	پال	خیمهٔ کوچک	حفش
پال	بادبان	شراع و جل	پال	خانهٔ رشش	×
پالا	×	صر	پالا	پرورده	مربوب
پالان	پالان	اکاف و حل	پالان باندهنا	پالان نهادن	ایکاف
پالک	اسپناخ	اسفاناخ	پالنا	پروردن	رب
پالنا	گهواره	مهد و مهود جمع	پالیز	پالیز و فالیز	خضر ج و مبطخه
پاکهر	برگستوان و تجیم و تجفیف	تجفاف	پاموز	کبوتر پرپا	حمامه مسروله
پانچ	پنج	خمس	پانچوان	پنجم و پنجمین	خامس
بانڈ	زنیکه پستان ندارد	ضهیاء	پانس	انبار و مجاوره خال کود	سماد
پانس ڈالنا	نیرو دادن زمین را	دبول و زبل	پانا	×	قرعه
پانسا پهینکنا	کعبتین نقل طانیدن	جحج و صبن	پانی	آب	ماء

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پانی بھر آنا منہ میں	دہان پر آب گشتن	×	پانی پینا	آب خوردن	شُرب
پانی پانی ہوا	از شرم آب شد	ذاب من الحیاء	پائنچہ	پائچہ	رِجل
پائنچہ چڑھانا	پائچہ بالا زدن	تشمیر	پانی سوکھ جانا زمین میں	فرو شدن آب در زمین	نضوب و غیض
پانی گرانا	آب ریختن	سکب	پاؤں	پای	اَرجل و قائمہ
پاؤں پڑنا	بر پای کسی افتادن	انکباب و خط	پاؤں جھنّانا اور سو جانا	بخواب رفتن پای	خدر الرِجل
پاؤں چلنا لڑکی کا	پا زدن طفل	ترعرع	پاؤں چپّی کرنا اور دابنا	مشتمال	دلک و غمز
پائی	پائچہ گوسپند وغیرہ	کُراع	پائی	پایہای تخت وغیرہ	اُسُر
پای تخت	پای تخت	دار السلطنت	پای تراب	نقل مکان	×
پائجامہ	شلوار تنبان و پائچہ وزیر جامہ	سراویل	پائل	خلخال	پازنجن
پائل	نگونسار زادہ و باژگونہ زادہ	مرجول و ملیتون	پنپانا	رہم کردن	اشمکاب و نقیحہ
پپوٹا	بام چشم پلک	جفن جفون جمع	پپڑی	پوست خشک	قشر و قشارہ
پٹ	تلخہ	صفرا و مرّہ	پت	آبرو	عرض

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پتّا	برگ درخت	ورق	پتا	نشان و سراغ	علامت و سمت
پت جھاڑ	خزان و برگریز و پاییز و مہرگان	خریف	پتّر	ایچہ تخت و عنیزہ زنند	ضبّہ
پترا	×	تقویم	پتلا	تنگ و باریک	رقیق و دقیق
پتلا	پیکر	تمثال	پتلی	مردمک و انگورکہ	انسان العین
پتلی	×	لعبت	پتلی کا سانگ	لعبت بازی	×
پتنگ	کاغذ بادی و ہوائی	طائرہ محاورہ حال ١٢	پتنگ	بکم	بقم
پتنگا	پرکارہ آتش	شرارۃ النار	پتنگا	پروانہ	فراش بفتح ف ١٢
پتوار	دنبال کشتی	سکّان	پتواس	پتواز	کلاہ و مقنعہ
پتھر	سنگ	حجر و حجارہ	پتھر کا مکان	مکان سنگین	مرضوم و رضیم
پتھر مارنا	سنگسار	رجم	پتھراو کرنا	سنگ باران کردن	امطار الحجر بالکسر ١٢
پتھری	فسان	مشحذ	پتھری	سنگ چقماق	قدّاح
پتھری	سنگ مثانہ	حصاۃ المثانہ	پتھری	سنگریزہ	حصی و حصبہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پتّی	برگ کوچک	ورق	پتّی	اِیر	شری
پتّی جھاڑنا	برگ افشاندن	هتّ ورق	پتّی جھڑنا	برگ ریختن	اِنحتات
پتیلا	پتیله و پتیال و پاتیله	قِدر	پتیلی	دیگ سنگ خرد	کِفت
پَٹ	تختهٔ در	مِصراع	پٹ	نگون	مُکبّ
پٹّا	گلوبند سگ وغیره	مِخنقه	پٹارا	×	سلّه
پٹاری	×	جُونه	پٹری	روش خیابان	×
پٹپر	دشت ساده	قفر وجرد	پٹخنا	فرو شستن آتش	اِنفشاش
پٹکا	کمربند بیلباغ ترکی ۱۲	نطاق و منطقه	پٹکنا	بر زمین زدن	رکض فلبط
پٹوا	علاقه بند گلادوز ۱۲	×	پٹھا	پی	عصب
پٹّھا	چوزه	فرخ	پٹھی	سربند	عصابه
پٹی	زخم بند و رگ بند	عِصاب	پٹیلا از مرداری ۱۲	ماله و گراز	مِسلفه
پجادا	پزاوه و اتش دان	کوائة اللبان	پجھوڑا	آلش نوحه	رذیل

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پچانا	شکستن طعام در معده	هضم	پچانا	افسوس خوردن	تلهف و تفکر
پچر	پانه	نیکه	پچر لگانا	×	وشظ
پچکاری آب	دیگر	[illegible]	[illegible]	×	[illegible]
پچلونا	×	هاضوم	پچنا	×	انهضام
پچهاری	تا قوره بند	شطن بجال	پچهاڑ کهانا	دور از بن زدن	تجمع
پچهلی پانو پهرنا	بر قفا برگشتن	رجوع علی العود	پچهم و پچهانه	خاور و باختر	مغرب
پچهنا	نشتر	مشرط	پچهنی لگانا	گلگ زدن	شرط و بزغ
پچهو و پچهیاو	با قسله	دبور	پچهوڑنا	غله افشاندن	نسف
پچهوڑن	×	نسافه	پدانا	گوزانیدن	تضرط
پدوڑا	دیگر گوزنده	ضراط	پدوڑی	زن گوزنده	ضراطه
پر	پر و گر	ریش	پر	پر	ریش
پر	دلو بزرگ	غرب	پرانا	کهنه و دیرینه	عتیق

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پرُبال	سوئی بیدہ	شَعرُ المُنقلِب	پرچھاڑنا	کریز و کرنج	نسَل
پرچھاڑنا	پرفشانی	نفض و نفس	پرچھڑنا	پرافتادن	نسَل
پرچھی	خرجین بازان	خُرج	پردادا	فرجد	جدُّ الاب
پردادی	جدۂ پدر	جدّۃ الاب	پردا	پردہ	سِتر حجاب
پرداٹھانا	پردہ کشیدن و برگرفتن	رفع و کشف	پرداڈالنا	پردہ فگندن و انداختن	سدل
پردگی بی بی	پردگی	مُخدّرۃ	پردیس	×	دارُ الغربۃ
پردیسی	غربت زدہ و دیدہ	ابنُ السبیل و غریب و مسافر	پرس	قدآدم	بسطۃ
پرسون اوزاگون ترکی	پریروز	قبلَ الامس	پرسون	پس فردا اپسنہ بنا ترکی	بعدَ الغد
پرشا	پرسہ کا غم پرسی	تعزیت	پرکٹ	مرغ بریدہ پر	مقصوصُ الجناح
پرکترنا	پربریدن	قصّ	پرکھنا	سرہ کردن	نقد و نحل
پرکار	پرکار	فرجار و دوّارہ	پرگیری	پرتیر	ریشُ السہم و قذّۃ
پرگیری لگانا	پرتیر نہادن و نشاندن	قذّ و ریش	پرگنہ	پرگنہ و قصبہ	×

بضم میم و فتح نون ... مخدّرہ ... بالفتح و سکون قاف ... مقصوص ... بالکاف فارسی نام ...

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پرنٹ	×	فرصۃ (محاورۂ حال ۱۲)	پرمیو	پرمیو سوزاک	حرقۃ البول
پرنالا	ناودان	میزاب و مرزاب	پرنالی	ناو کفل	×
پرنانا	فرحد (بفا ۱۲)	اب الجدّ لام	پرندہ	پرندہ و مرغ	طائر
پرنوچنا	پر برکندن	نتف (بفتح نون ۱۲)	پروار	خانوادہ	عشیرہ
پروانہ	فرمان پادشاہ و نیز پروانہ	مرسوم	پروانۂ عدم مزاحمت	کاغذ رواہی	جواز و فسح
پروا	باد مشرق	صبا	پروتا	نونَد (بالضم ۱۲)	ابن ابن الابن
پرات	رده و پره	صفّ (بزرگی کی پیل ۱۲)	پرا باندھنا	پرہ بستن	تصفیف
پرہیز کروانا	پرہیز فرمودن	حموۃ	پرہیز کرنا / کر لینے	پرہیز کردن	حذر و احتراز و اجتناب
پرہیز کرنا بیمار کا	پرہیز کردن	احتماء	پرہیزی کھانا	پرہیزانہ	مزورہ
پری	پری	جنّیّہ	پڑاو	لشکرگاہ	معسکر
پڑاو	فرودگاہ کاروان	محط القافلہ	پڑاو مارنا	شبخون	تبییت
پڑوس	ہمسائگی	جوار و مجاورت	پڑوسی	ہمسایہ	جار و جارہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پڑھانا	آموختن و درس دادن	اقراء و تعلیم و تدریس	پڑھنا	خواندن	قراءة
پڑھنا	آموختن و درس گرفتن	تعلم و درس	پڑیا	چکنہ	×
پزاوا	پزاوہ	کورۃ الفخار	پسائی	مزد آرد کردن	برکہ
پستا	پستہ کژم خستک ۱۲	فستق	پسلی	دندہ هر دو مهمله	ضلع
پسنہاری	آرد ساو / آرد گر	طحانہ	پیشو	کیک	برغوث
پسوج	×	ملہ	پسینا	خوی	عرق
پسیو	سرجوش	فوارہ	پشتارا	پشتارہ و پشتوارہ	حزمہ و ضبارہ
پشتخار	پشت خار معروف ۱۲	×	پشتک مارنا	جفتہ بفتح جیم اول	رمح الرجلین
پشتہ دیوار	پشتہ دیوار و ازارہ	اطارۃ البیت	پشتیبان	پشتیبان	نجار و لزاز
پشتینوشی	زاد بزاد	آبا عن جد	پشتینوں تک	تخمہ و تخمہ	نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن
پشیمان	شرمسار و پشیمان	خجل و نادم	پشیمان ہونا	چشم شرمیدن	تندم
پکا	پختہ و رسیدہ	مطبوخ و نضیج و مستوفی	پکا	پختہ کار	نضیج الرای

پ زای — پ سین — پ شین — پ کاف

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پکنا	پختہ شدن و رسیدن	نضج و ادراک	پکار کے کہنا	برہنہ حرف زدن	علن
پکار کے کہنا	با آواز بلند گفتن	جہر	پکھیرو	پرندہ	طائر
پگڑی	دستار	عمامہ	پگڑی باندھنا	دستار بستن	تعمم
پگڑی رکھنا	دستار زدن	وضع العمامہ	پل	پل	قنطرۃ و جسر
پل	×	دقیقہ	پلا	سگ بچہ	جرو
پلا	بار پت	حمل	پلا	جفت مقراض	جلم
پالا	دوری	بعد	پلا	تیر پرتاب	مسافۃ السہم
پل پڑنا	بزور در آمدن	دمور	پلپلانا	×	لوک
پلڑا	پلہ ترازو	[illegible]	پلک	مژہ	ہدبہ
پلک لگنا	مژہ بر ہم خوردن	انطباق الاہداب	پلک مارنا	چشم زدن	طرفۃ العین
پلنگ	پلنگ سریر کہ بران خوابند ۱۲	×	پلیتھن	پرسم	لوات
پلیتھن لگانا	پرسم آلودن	تدمیق	پنبی	پشنگی	قطنی

در برہان پشنہ را بالفتح نوشتہ ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پتنه	پیشه	حرفه	پنجرا	پنجره و کوفجان	قفص و قفس
پنجری	قفس صیاد	مِقنَب	پنجا	پنجه و چنگل و چنگال	بُرثُن و مخلب
پنجاکرنا	پنجه کردن و زدن	مشابکه و تشبیک	پنجالپجانا	پنجه بردن و رفتن	×
پنچ	داور	حَکَم و حاکم	پنجا	چک	عضو
پنچایت	داوری	حکومت	پنچکی	آسیاب	طاحونه
پنچورا (واو مجهول)	آب دزد	سرّاقه	پنڈبی	نوعی از مرغابی	غطّاس
پنڈلی	کلک پا	ساق (بالد یه ترکی)	پنڈ کهجور	خرما تر	رُطَب
پنساری	دارو فروش	بزّاز	پنکها	باد زن و بادبیزن و بادکش	مِروحه
پنیر	پنیر	جُبن	پنیروالا	پنیرفروش	جبّان
پوپلا	دندان ریخته	ادرد	پوپلی	زن دندان فتاده	دَرداء
پوپهٹنا	صبح دمیدن	فلق	پوتا	نوازاده و نبیره	سبط و نافله
پوتنا	نسیم گل	×	پوتی	نواده	حافدة

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پُوٹا	جاغر چینہ دان	حَوصَلہ	پوٹ	پشتوارہ	اِضبارہ
پُوٹلی	گرہچہ	عُقدہ	پُوجا	پرستش	عِبادت
پَوَدھا	نوہال	فَسِیل	پودینہ	پودینہ	نعناع
پُور	بندلی (و گرہ فی نیزہ)	اُنبوب	پورا	×	تام و وافی
پوراباٹ	×	ضُحیٰ	پورا تولنا	×	توفیہ
پُورب	باختر	مَشرِق	پورہ	بازرسین آباد	معمورہ
پُوری	چلپک و چرپلہ	×	پورمال	پورمال و لبینشہ	×
پوسالا	سبیل کردن	سِقایہ	پوست	کوکنار	قِشر الخشخاش
پُولا (و بضمہ معروف)	دستگاہ	حُزمۃ التبن	پولا (بواو مجہول)	نرم	لَیّن
پولا (بواو مجہول)	×	مُفَلفَل	پولاد	پولاد	فولاد
پوپلے	گران سبک	خرمہ و جزرہ	پونجی	مایہ و سرمایہ	رأس المال
پونچھ	دم و ذنب	ذَنَب	پونگنا (بواو معروف)	رقص بیدن	نطّ

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پھُونی	پاغندہ	سَلیخہ	پھونی کرنا	×	عمت و تسبیخ
پھوئی	پویہ	خَبَب	پوئیوں جانا	پویہ رفتن	خَبّ
پھاٹک	درِ کلان	رِتاج	پھُو نار	ارکاک	رُھمَہ و طل
پہاڑ	کوہ	جبل و علم و طود	پہاڑنا	دریدن	خرق و مزق
پہاڑی	کوہچہ کوہک	ظَرِب	پہال	آہن گاو	[illegible]
پھانا و پھینی	پانہ و بغار	×	پھاندنا	برجستن	وثوب و طفرہ
پھاندی	بندی	طُنَّہ	پھاندی	بند نیشکر	حزمۃ قصب السکر
پھانس	خس	شظیّہ	پھانسی	گلوگش	خِناق
پھانک	برین و برش و [illegible]	قِطعَہ	پھانکنا	سف خوردن	اِستِفاف
پھاوڑا	کلند کلنگ	مِنسَفَہ	پھاوڑی	پاروب	مجراف
پھپوندی	کرہ و [illegible]	کرج معرب کرہ	پھپوندی لگنا	کرہ براوردن	تَکَرُّج
پھپولا	آبلہ	نفطہ و نفاخ	پھپھی	خواہر پدر	عمّہ

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
وَخط	آوازِ کفش	پهٹپهٹ	فرد و طاق	یکه و تنها	پهٹ پهٹیل
زاج و شب	زاک	پهٹکری	خُسُوء	راندن	پهٹکارنا
نَسف	غلّه افشاندن	پهٹکنا	نُسافه	افشانده	پهٹکن
مِقنَب	قفسِ صیاد	پهٹکے	عَین	×	پهٹکنا
اِنشِقاق	کفیدن	پهٹنا	علقه	×	پهٹکے
ثُمله	×	پچهارا	تفلّق	از هم پاشیدن شیر	پهٹنا
ثمّ	باز	پهر	رُبع اللّیل و رُبع النّهار	پهر پاس	پهر
ابو الرّیاح	آسیا کاغذ	پهرکی	خُذروف	باد فر و فرفره	پهرکی
اِرتِکاض	جنبش کودک در شکم	پهرکنا و پهرنا	خلوج	پریدن عضا	پهرکنا
رجوع و عود	باز آمدن	پهرنا	طوف و سیر و دور	گشت	پهرنا
علم	بیرق	پهرهرا	قفول	از سفر باز آمدن	پهرنا
تنفّش	افشاندن جانوران حیوانات	پهریری لینا	قشعریره	فراخیدن	پهریری

میگردانند بفارسی ازآباد و فرباد موحده و دال و راء مهملتین و فرفره بهر دو فاء مفتوح و بهر دو راء مهمله گویند ۱۲ ارتکاض بالکسر و راء مهمله و کاف و ضاد معجمه ازباب افتعال ۱۲ قفول بتقدیم قاف بر فا بضمتین ۱۲ قشعریره بضم قاف و فتح شین معجمه و عین مهمله ساکن و راء مهمله و تحتانیه ۱۲

تنفّش بنون و فا و شین معجم ازباب تفعّل ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پھڑکنا	تپیدن مرغ	اضطراب	پھڑکنا	تپیدن کشته	تشحّط
پھڑیا	ریشه معروف	خُراج و قرح	پھنسی	حُس	فسوّ و صوق
پھسلانا	لغزانیدن و لخشانیدن	استزلال و ازلاق	پھسلانا	فریب دادن	غرّ و خلاع
پھسلن	لغزش	زلّت بالفتح	پھسلنا	لخشیدن	زلّ و زلق
پھسلنی جگه	لغزشگاه	مزلّه و دحضه و مزلقه	پھنسنا	گرفتگی چیزی در چیزی به تنگی	تشبّک بروزن تفعّل
پھنسنا	گرفتن استخوان در گلو	نشوب	پھنسنا	آویختن شکار در دام آمدن	عَلَق
پھنسنا	گرفته شدن تیغ در نیام	لحج	پھکنا	کمیزدان	مثانه
پھکنی	دمهٔ آتش افروز	منفاخ	پھل	بار و بر و میوه	حمل و ثمر و فاکهه
پھلا	نخستین	اوّل	پھلا پھل	نوباوه نوبر	باکوره و بکار
پھلجھڑی	گلریز و گلفشان	×	پھلڑا	تیشه	نصل
پھل کھانا	برخوردن	تفکّه بروزن تفعّل	پھل لگنا	بار بستن شدن و ثمر گرفتن	اثمار
پھلو	پھلو	جنب	پھلواری	گلزار	روضة الازهار

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پہلی	خجک گل دیدہ	بیاض العین	پہلی	×	غلاف الثمر
پہلی پڑنا	بچشم گل افتادن	ابیضاض العین	پہن	کفچۂ مار	راس الحیاۃ
پہنچا	بند دست	ساعد، زند	پہنچنا	رسیدن	وصول و بلوغ
پہنچانا	رسانیدن	ایصال و ابلاغ	پہنچی	دستینہ	تسوارل
پہنسی	دمیدگی و جوشش اندام و پروش	بثر بثور جمع ۱۲	پہنکار	فشفشت	فح و فحیح
پہنگیے	×	سفوف بفتح	پہنگی	نوک بینی	ارنبہ و نخرہ
پہنگی	سرشاخ درختان	عذب	پہنتی	فانہ و بغاز	×
پہوٹ	خیار دشتی	قثاء البر	پہوٹ	×	خلاف
پہوٹ بہنا آنسو کا	روان شدن اشک بہ بسیاری	نبق	پہوٹ بہنا پانیکا	روان آب از شگافی	انبثاق
پہوٹنا	شکستہ شدن	انکسار	پہوٹ ڈالنا	خلاف انداختن میان مردم	تفریق
پہوڑا	بناد	دمل	پہوہڑا	ریشۂ پیزۂ جامہ	عفر و هدبہ
پہوپہی	پوست گودکان	لحن	پہوک	×	عصید

[illegible]

نفخ بفا و خای معجمه از باب نصر ۱۲ انتفاخ بنون و فا و خا از باب افتعال ۱۲ زب الصبی بضم زای معجمه و موحده مشدده ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پهول	گل	وردو ریحان	پهول	گل با بوئیدن وسیر	×
پهولنا	شگفتن	تفتح	پهولنا	آماسیدن	انتفاخ
پهنو	نره کودک	زب الصبی	پهونک	پف	اف
پهونکنا	بدهن دمیدن	نفخ	پهونکنا	سوختن	احراق
پهوهڑ	زن بیسلیقه	خرقاء	پهیپهڑا	شش	ریه
پهیر دینا	بازدادن	رد	پهیرلانا	بازآوردن	استرداد
پهیرلینا	پس بازگرفتن	رجوع	پهیکا	تفه	مسیخ
پهیلانا	واکردن	بسط وحل	پهیلاو	فراخی وپهن	سعه
پهیلنا	پراگندگی	انتشار	پهیلی	چیستان گرد	لغز و العوذه و احجیه
پهین	کفک	زبد	پهینکدینا	ازدست انداختن	نبذ وطرح
پیله	پیاده	راجل	پیاده	نوکر کوتوال وغیره	شرطی
پیاده	مهره شطرنج	بیذق	پیار	مهربانی	شفقه

پیاز

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
پیاز	پیاز و برادر سیر	بصل (گرم خشک ۱۲)	پیاس	تشنگی	عطش
پیاسا	تشنہ	عطشان	پیاسی	زن تشنہ	عطشی
پیالا و پیاغ	پیالہ سیاغر	سقایہ و کاس	پیالی	پیالہ کوچک	سوملہ
پیپ	ریم و زرد آب	قیح و مدہ	پیپل	گرم خشک	دار فلفل
پیپلا	×	مضرب	پیپلا مول	بیخ درخت فلفل	فلفلمونیہ
پیتل	برنج	شبہ	پیٹ	شکم	بطن
پیٹ	بار شکم	حمل و حبل	پیٹ پھاڑنا	شکم دریدن	بعج
پیٹ سیلنا	شکم رفتن	انطلاق البطن و مشی	پیٹ رہنا	بار گرفتن	حبل و علوق
پیٹ گرانا	بار افگندن	اسقاط	پیٹ گرنا	بچہ از شکم افتادن	املاص
پیٹھو	لت انبان	جرضم و بطن	پیٹھ	پشت	ظہر
[illegible]	در غیب بد گفتن	اغتیاب	پیٹھ لگنا	پشت بستر رسیدن شدن	اعتقار
پیٹھ لگانا	پشت بزمین رسیدن	عقر	پیٹھ لگانا	پشت بزمین رسانیدن	سلق

از جانب لوک تشبیہ ۱۲
شبہ بفتح شین معجمہ و موحدہ ۱۲
بعج بفتح موحدہ و سکون عین مہملہ و جیم ۱۲
حبل بفتح حاء مہملہ و موحدہ مفتوح و علوق بضم عین مہملہ و لام ۱۲
املاص بمیم و لام و صاد مہملہ بروزن افعال ۱۲
عقر بفتح عین مہملہ و سکون قاف و آخر راء مہملہ ۱۲
سلق بفتح سین مہملہ و سکون لام و آخر قاف ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پیچ	آبجوش برنج	فُوَارَة الاُرز	پیچش	پیچیش	مَغص
پیچھے پھرنا	برپشت برگشتن	نُکوص	پیر پھوٹنا	آمدن حیض بیمار زنان را	اِستحاضه
پیڑ	درخت	شجر	پیڑا	زواله و پرازه	فرزدقه
پیڑو	زہار	رکب	پیسا	پیسه پول سیاه	فلس
پیسنا	آس کردن	طحن	پیسنا	دواسائیدن	سحق و دک
پیشاب	پیشاب و پیشار و گمیز	بول	پیشاب بند ہونا	گمیز گرفتن	احتقان
پیش خیما	پیش خیمه	سَلَق	پیشکار	پیشکار و پیشیار	نائب
پیشگی	پیشینه و پیشاد	نقد و سلم	پیشوائی	پذیره شدن	استقبال
پیغام	پیغام	رساله و ابلاغ	پیغام پہنچانا	پیغام رسانیدن	ابلاغ و تبلیغ
پیغام بہیجنا	پیغام فرستادن	ارسال الرسالة	پیغام دینا	پیغام دادن	×
پیغام لانا	پیغام آوردن	المجئ بالرسالة	پیغام لیجانیوالا	پیغامبر و پیغام آور	رسول و مرسل
پیغام لیجانا	پیغام بردن	الذهاب بالرسالة	پیک	پیک	فیج معرب

ه	ف	ع	ه	ف	ع
پیک	×	بُراق التّنبول	پیکدان	تفل‌دان	مبزق و متفله
پیلا	زرد	اصفر	پیلو	جال	اراک
پیلهر	گند و خایه	خصیه	پیان	پیمان	عهد و اصر
پیان توڑنا	پیمان گسستن	انکث و نقض	پیانا	پیانه و پیمونه	کیل
پینا	نوشیدن	شرب	پینا	کنجاره	ثجیر السمسم
پینٹھ	روز بازار	یوم السوق	پینڈا	بن	سافل
پینک	پینکی	وسن و نعاس	پیوسی	فله و آغوز	لبا
پیوند	پیوند و وصله	رقعه	پیوند لگانا	پیوند کردن	ترقیع

باب تاء فوقانی با الف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
تاپ تلی	بیماری سپر	مرض الطحال	تاپنا	×	اصطلاء
تاج	کلاه	تاج و قلنسوه	تاج رکھنا	تاج بر سر نهاد	تتوّج
[illegible]	تارستاره [illegible]	کوکب	تاڑنا	دریافتن	تفرّس بروزن تفعل

ه	ف	ع	ه	ف	ع
تازه	تازه	جدید	تافته	تافته	استبرق
تاک	×	رصد	تاک	هنگام	ظهره
تاک مین رہنا	در انتظار ماندن	ارتهان	تاکنا	دیدن بغور	امعان
تاکنا	نگریستن	رؤیه	تاگا	رشته	خیط و سلک
تال	آبگیر	غدیر	تال	×	ایقاع
تالا	کلیدانه و کلیدان	مغلاق	تار	×	وتر و شرعه
تالو	کام	حنک	تالو	تشنگ و جاندا	رماعه و یافوخ
تالو اٹھانا	بناگوش کردن	دغر	تالی بجانا	دست بر دست زدن	تصفیق
تانبا	مس	نحاس	تانبا	شسته	[illegible]
تانت	رود	وتر	تانا	فرت و فلات	سدی
تانا تننا	تنیدن	اسداء	تاوان	تاوان	غرم
تبر	تبر	فاس	تپ	تپ	حمی

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
تپ دق	تپ دق و تپ باریک	حمی الدق	تپا کی مخفف تا پاک	گرمجوشی و تپاک از برہان ۱۲	اظهار المحبة
تپش	تپش	ودیقه	تپک	تیزکشی زخم	نخس
تتر بتر	تار و مار و تال و مال	شذر مذر این لغت از اسماع	تتلانا	برگشتن زبان وقت کلام	لثغه
تتلی	باد زن پری	مروحة الجن	تتلی	سداب گرم و خشک ۱۲	فیجن
تج	گرم و خشک ۱۲	قرفه	تجاری	زور افگن	غب
تخت	تخت	عرش و نعش	تختی	تخته و تختی و عقل	لوح
تخمینا	اندازه	تخمین	ترّ	بورد	منوال
ترازو	ترازو	میزان	ترائی	×	برغیل
تربوز	تربز و هندوانه	جحب	ترت بہا کا	هماندم	فول
ترچھی نگاہ سی دیکھنا	بنیم نگاه دیدن	شزر	ترشترو	ترشترو	عبوس
ترقنا	ترکیدن	انشقاق	ترکش	ترکش و تنگا	جعبه سداق ترکی ۱۲
ترکش لٹکنا یلینا	فرو ریختن تیر	نکب	ترکی تمام ہونا	ترکی تمام شدن	[illegible]

[illegible]

با سین با عین با غین با فا با کاف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ترمتی	ترشتای سنگ و	×	ترنج	ترنج عرق مسک ۱۲	اُترُجّ
ترنی	سراری سرعفن	×	تریز	تریز شاخ جامه	دِخریص
ترپینا	ورشت پا زدن	سُهُف	ترکا	پگاه	سَحَر
تریرا	اسپرم	نطول	ترشما	دوال	سَیر
تعبیر	تفسیر خواب کردن	تعبیر عبر	تعوید	گناهید	تعوید و عوذه
تغاری	تغاره و تغار	مِرکن بکسر ۱۲	تفنگ	تفنگ و تفک	زنبطانه و سبطانه
تک	قافیه	سجع و قافیه	تک تک	×	[illegible]
تکش	ترکش	جعبه بفتح	تکار	دوک	مغزل
تکما	تکمه و تکمه گریبان	عروه و علاقه	تکما	تکمه و تکمار	[illegible]
تکگا	تکه پاره هر چیز	قزعه	تکیا	تکیه بالش	[illegible]
تکیا	تکیه جای فقیران	×	تکیه کلام سخن تکیا	حرف نا گیر	×
تکیا لگانا و تکیا دینا	تکیه زدن	اتکا تکیه و استناد	تل	خال	خال و شامه

ه	ف	ع	ه	ف	ع
تل	کنجد گرم و تر ۱۲	سمسم	تلاش ترکی بہندی فارسی مستعمل ۱۲	جستجو	تفحص
تلاشی	تلاش کنندہ	متفحص	تلچھٹ	تہ نشین و درد	ثفل
تلک مخفف ترلوک سے ترکی ۱۲	پیشوار	×	تلک	×	قشقہ
تلوا	کف پا	اخمص	تلوار	شمشیر و تیغ	جراز و حسام و ھندی
تلوار پر ہاتھ رکھنا	دست بشمشیر بردن	اخلاف	تلوار کھینچنا	برآہیختن شمشیر	سل و امتلاخ
تلوار ملنا	جلا دادن شمشیر	جلو و صقل	تلوار میان میں کرنا	×	اقراب
تلی	سپرز	طحال	تکی	سپل	فرسن
تماشا	دیدار	نظارہ بفتحتین ۱۲	تماشا	ھنگامہ و عجیب	نزہت و فرجہ ہر دو بالضم ۱۲
تماشا دکھانا	تماشا نمودن	اراءة الفرجة	تماشا دیکھنا	تماشا کردن	تفرج و تنزہ بروزن تفعل ۱۲
تماشبین	تماشائی	متفرج فاعل ۱۲	تماشے کی جگہ	تماشاگاہ	متفرج اسم ظرف ۱۲
تمک	تک	سجل	تمیز ملا	تمیز	تمشین
تمباکو	تنباکو	تنباک و تتن	تنبو	تنبو و خیمہ	خیمہ و مضرب بکسر میم ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
تنبورا نام ساز ۱۲	دنبورہ	طنبورہ	تنخواہ	درماہہ	مشاہرہ
تندور	تنور	تنور	تندور گرم کرنا	تنور تافتن	حم التنور
تندہی	تندہی کوشش	جہد و سعی	تنگ	تنگ	ضیق
تنگ ہونا	تنگ آمدن	سأم	توا	تابہ	طابق
توباہ	توبہ ع ۱۲	توبۃ	توبڑہ	توبرہ و تبرہ	مخلاۃ و علیفۃ
توبہ توڑنا	توبہ شکستن	نقض التوبہ	توبہ کرانا	توبہ فرمودن	استتابہ
توبہ کرنا	توبہ کردن	توب	توپ	توپ بادلیج	مدفع
توپ پر رکھنا	بدم توپ دادن	[illegible]	توپ چلانا اور پھوڑنا	توپ سر دادن	ضرب المدفع
توپ ڈالنا	توپ ریختن	صب المدفع فی القالب	توت	توت	توت
توتلا	سقو ت ۱۲	ألثغ	توتلی	زن سقو	لثغاء
توتا	توتہ و توتی	ببغاء و درہ	توڑ	آب دوغ	ماء الرائب
توڑا	پلیتہ	فتیلہ	توڑا	کمیابی	قلۃ

و اکثر بسکون موحدہ دوم مستعمل ۱۲ ک و منتخب ق

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
توڑا	کیسۂ درہم دینار	بَدْرَہ	توڑنا	شکستن	شَدْخ
توڑنا	چیدن بار و گل	قَطْف و جَنٰی	توشک	برخواستن زیر گلین و نہالی	حَشِیَّہ
تُول	سنگ	وَزْن	تولنا	سنجیدن و سختن	زِنَہ
تُومڑی	کدوی تلخ	اَلْقَرْعُ الْمُرّ	تونا	بشنید کردن در نفائس آمده	مَرْغ و مَسْغ
توندی	ناف	سُرَّہ	توندیلا	شکمدار	بَطِین
تہالا	گردان و گولاب	شَرَبَہ	تہان	تُوب	طَاقَہ
تہان	آخور	مَعْلَف	تہان میں آنا	بخاک غلطیدن	تَمَرُّغ
تہانگی	دزد نہاد	حَامِی اللِّصّ	تہا	تگ	قَعْر
تہپڑ مارنا	روی دستی بر و زدن	صَکّ	تہپکنا	دست بر کودک زدن برای خواب	تَرْبِیت
تہتکارنا	تف انداختن	نَفْث	تہ خانہ	سرادہ نہانخانہ و تہ خانہ	مَطْمُورَہ و سِرْداب
تہ کرنا	تہ کردن	ثَنْی	تہکنا	ماندہ شدن	لُغُوب و کَلَال و عَیّ
تہکانا	ماندہ کردن	اِعْیَاء و اِتْعَاب	تہل	جای شیر	عَرِین و عَرِیس

ه	ف	ع	ه	ف	ع
تہلتہلانا	جنبیدن سرین	رجرجہ	تہمنا	استادن باران	رکود
تہمت	تہمت	تہمت و بہتان	تہمت لگانا	تہمت کردن و نہادن و بستن و ورزدن	اتہام و اتہام
تہن	پستان گوسپند وغیرہ	ضرع	تہن تہا	سیر زدہ	مقرقم
تہنال تیغ وغیرہ	ایضاً	نعل	تینتان	تینتان	مرصع
تہوتہنی	پوز	خطم	تہوڑا	اندک	نبذ نزر و قلیل
تہوتہوا اکرنا	اندک اندک ادا کردن	تجم	تہڑی	تفوتفو واخ	افا و تفا
تہوک	خیو آب دہن	بزاق و ریق	تہوکنا	تف افگندن	تفل و بزق
تہوک نگلنا	فرو بردن آب دہن	بلع و نغب	تہونی	ستون	عماد
تہور	زقونیا	زقوم	تہوئی	گلکار و زرہ گر	معمار و بناء
تہیلا	×	خریطہ و زبیل	تہیلی	کیسہ	صرہ و کیس
تیتر	تیہو	دراج	تیر	تیر	سہم و نشاب
تیرانداز	تیرانداز و کماندار	راشق بفتح مہملہ و کسر شین	تیرچلانا و پہینکنا	تیر رہا کردن	رمی و رمایت

ع	ف	ه	ع	ف	ه
اصابت	تیر خوردن	تیر لگنا	افاقہ وفوق	تیر درکمان نہادن	تیر کمان مین کہنا
لعمرك	بجان تو	تیرہ جان کی قسم	رمی ورشق	تیر زدن	تیر مارنا
ساج ہندی	×	تربات	بفیك التراب	خاک در دہن تو	تیری منہ مین خاک
دہن وزیت	روغن تلخ چراغ	تیل	صفیحہ	×	تیغا
تدہین	روغن مالیدن	تیل لگانا	مدہن	روغندان	تیل کا برتن
عصار ودہان	روغن فروش	تیلی	اخراج الدہن	روغن کشیدن	تیل نکالنا
نقض التیمم	تیمم برخاستن	تیمم جاتا رہنا	تیمم	تیمم کردن	تیمم کرنا
ظلمۃ البصر	تیرگی چشم	تیور	بح بح	تی تی	تی تی
قطوب	چین بر جبین افگندن	تیوری چڑھانا	سدر وکلال	سرگشتگی	تیور

باب تاء ہندی با الف

ع	ف	ه	ع	ف	ه
جزیرہ (جزائر جمع)	آداک وبیلہ	ٹاپو	سنبك وحافر	سم اسپ	ٹاپ
خیاطۃ	دوختن	ٹانکنا	الدفع بالحیلۃ	بحیلہ برگردانیدن	ٹالنا

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ٹانکنا	دوختن جامہ	خصف وخرز	ٹانکی	یبتین و تیشہ	منقر و مِلطس
ٹانکی لگانا	بخیہ بر زخم زدن	خیاطۃ الجروح	ٹانگ	از بیخ ران تا پا	رِجل
ٹانگ اوٹھاکی موتنا کتی کا	بول کردن سگ پا بر داشتہ	شغر	ٹپکنا	چکیدن	قطر
ٹپہ ڈالنا	کوک زدن	شصر	ٹٹ پونجیا	کم مایہ	قلیل البضاعۃ
ٹٹخارنا	نوک زبان چسپانیدہ آواز بر آوردن	نقر	ٹٹو	یابو	قلهزم
ٹٹولنا	بکف جستن	تعییث	ٹٹی صیاد	کارژہ	قترہ
ٹٹی انگور	دار بست و دار انگور	عریش	ٹخنا	شتالنگ	کعب
ٹڈی	ملخ	جراد	ٹسر	بنیک	قز
ٹک	دمی و یکدم	هنوہ و لحیۃ	ٹکا	تنگہ	فلسین
ٹکٹکی لگنا	باز ماندن چشم	شخوص	ٹکر مارنا	سر کلہ زدن	مناطحہ
ٹکڑا	پارہ از ہر چیز	فرزکہ و کسفہ و کسا	ٹکڑا	پارہ نان و جز آن	کسرہ
ٹکڑا	پارہ گوشت	فلذہ و بضعہ	ٹکڑا	پارہ پیہ	هنانہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ٹکڑا	پارۂ جگر	فلذہ	ٹکڑا	پارۂ زر وسیم	نقرہ
ٹکڑا	پارۂ جامہ	خرقہ	ٹکڑا	پارۂ پوست	فلعہ
ٹکڑا	پارۂ رسن	رمّہ	ٹکڑا	پارۂ شمشیر	فلقہ
ٹکڑا	پارۂ نیزہ	قصدہ	ٹکڑا	پارۂ مسواک	قصمہ
ٹکڑا	پارۂ آہن	زبرہ	ٹکڑی ٹکڑی کرنا	پارہ پارہ کردن	قطع
ٹکسال	درم سرا	دار الضرب	ٹکسال باہر	زر بیرون سرا	×
ٹکور	پارچۂ گرم کردہ بر عضو نہند	کمادہ	ٹنا	خرو سہ و چیلہ	بظر و نوف
ٹنڈا	دست بریدہ	اقطع	ٹنہایا	افسونگر	ساحر ور[illegible]
ٹنہائی	زن جادوگر	ساحرہ	ٹوپ	گلوتہ	طاقی
ٹوپی	کلاہ و افسر	کوفیہ	ٹوٹ پڑنا	از ہر سو ریختن	انثیال
ٹوکرا	کوارہ و نوبان	قفص	ٹولا	×	حلہ و محلہ حارہ
ٹونا	جادو و فریب	سحر و رقیہ	ٹونٹی	ماشورہ و لولہ	خرطوم

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ٹونی اُلٹنا	جادو زدن	اِبطالُ السِّحر	ٹہاٹہ	آرائش	تجمّل و تزئین
ٹہٹا	گنگل	مُزاح و دُعابہ	ٹہٹا کرنا	گنگل زدن	مزح و مداعبہ
ٹہٹہرنا	کشیدہ شدن اعضا از سردی	تقفّع	ٹہٹول	×	مزح و ہزل
ٹہٹہیرا	مسگر و ریختہ گر	نحّاس	ٹہٹہی	زنخ	ذقن
ٹہڈیکا گرہا	چاہ زنخ	نُقرہ	ٹہڈی ہاتہ پر ٹیکنا	دست زیر ستون زنخ کردن	اشتمال
ٹہرنا	درنگ کردن ایستادن	وقوف و مکث	ٹہرنا	قرار یافتن	تقرّر
ٹہسکی	چس	فسو	ٹہکانا	جای بود و باش	ماوا و مقر و مستقر
ٹہگ	راہ زن	قاطع الطریق	ٹہلیا	سبو و کوزہ	جرّہ
ٹہمکا و ٹہمکی و ٹہنکنا ٹہنکنے	پشتہ	قصید و قصیدہ	ٹہنا	شاخ کلان	غصن اغصان جمع ۱۲
ٹہنی	شاخچہ	غصنہ	ٹہنڈ	خشکی	برد
ٹہنڈا	سرد	بارد و بادِ مرد	ٹہوس	پُر	مُصمت
ٹہوکر	یا لغزو شکوخہ	عثرت	ٹہوکر کہانا	پیش پا خوردن	عثار

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ٹھوکرمارنا	سرپاوپشت پازدن	نجلہ	ٹھوسنا	گنجانیدن چیزی درچیزی	دکس
ٹھونٹھ	درخت خشک	قعوقصرنف	ٹھونکنا	کوفتن وکشتن	دق
ٹھونکنا	زدن بدست وتازیانہ	دق	ٹھیک	پانہ	ثبکہ
ٹھیک (بیائے مجہول ۱۲)	انبارغلہ	کدس (بضم ۱۲)	ٹھیک	درست وراست	صحیح وسوی
ٹھیک بنانا	بیکم وکاست	تسویہ	ٹھیکری	خزف ریزہ وبزرنش	دقاق الخزف
باب تاء ہندی با تحتانی			ٹیپ ٹاپ	بوش وپوچ	طمطراق (ترکی ۱۲)
ٹیس	تیرکشی	ضربان	ٹیڑھا	کژوتاوکبوس	معجی ومعوج
ٹیڑھا کرنا	خم دادن وخمانیدن	عطف وحنو	ٹیڑھا ہونا	خمیدن وخمخوردن	تاود وانحناء
ٹیڑہ منہا	کجدہن	منضاجم	ٹیکا	قشقہ (ترکی ۱۲)	×
ٹیکا (زیور معروف ۱۲)	نیتنہ	×	ٹیکا (درزبان ہوا کہنا ۱۲)	وسمتہ	شرح
ٹیکنا	تکیہ کردن برچیزی	توکا	ٹیلا	تپہ	نجد
ٹیم	زبان چراغ	لسان السراج وقراط	باب جیم تازی با الف		

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جاٹ	غن	سہم المعصار	جازم	جاجم	×
جاڑا	سردی	برد و خصر	جاڑا	زمستان	شتاء
جاگتا	بیدار	یقظان و ساہر	جاگتی رہنا	شب زنده داشتن	سہر و ارق
جاگنا	از خواب خاستن	انتباه	جاگیر	جاگیر و قطاع	قطیعه
جاگیر دینا	جاگیر دادن	اقطاع	جال	جال و دام	مصیده و شبکه
جالا	تنه	نسج عنکبوت	جالا	تفته	عکاش
جالا	سپیده	سبل	جال لگانا	دام گستردن	بسط الشرک
جال میں پھنسنا	بدام افتادن و آویختن	نشب و علق	جالی	ریسمان	مکسع
جامدانی	جامه دان و جامه خانه	عیبه حقیبه	جان	جان	روح و نفس و حوباء
جانچنا	آزمودن	ابتلاء	جانگہ	ران	فخذ
جانگیا	تنبان و تنکه	تبان	جانور	جانور	حیوان
جاون و نیز ضامن گویند	مائیہ شیر	روبه	جاہی جوہی	یاسمین صحرائی	طیبان

[illegible]

[illegible]

جا بیل

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جاے ٹہل گرم خشک ۱۲	×	جورُبّا	جای ضرور	اینجا قدم جا	مستراح وکنیف
جَبڑا	گران جان	وجیو وجوم	جبڑا	چانہ	لحی
جتانا	آگاہیدن	اِعلام	جتن	فریب	حیلہ وتدبیر
جتھا	گروہ	حِزب	جتی	×	حصُول
جٹا دہاری	مارکہنہ	عِرزم	جٹنا	زنگ گرفتن	صدأء
جدول	جدول وتحریر	ہر دو لفظ عربیست در اردو وی ... و فارسی ...	جریب	چوب دستی	عصا
جڑ	بیخ وبن	اصل	جڑ پکڑنا	ریشہ دواندن	تأصّل
جڑ سے کہونا	از بیخ بر کندن	استیصال وقطع	جڑنا	نشاندن	ترکیب
جڑوان	جُنابہ	توأمان	جڑنو معروف ۱۲	جُزء	کراسہ
جز	مگر	اِلّا وغیر	جزدان	جزودان	کیس الکتاب
جز کشی کرنا	جزو کشیدن	تعلم واکتساب	جست	روی توتیا	نوعی از فلزات
جستجو	جست جو	فحص وتفحص	جفت	جفت	زوج

جیم مع الکاف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جفتی کرنا	جفت شدن	سفاد و قمط [1]	جکڑنا	استوار بستن	ایثاق و توثیق [2]
جگ	گیتی	عالم و ورا و خلق [3]	جگ (و بیرون میو سرد و درد)	روزگار دراز	حقبه و قرن [4]
جگاوری	پاسبانی و بیدار بودن	عُدهل [5]	جگالی	نشخوار	جرّه
جگالی کرنا	نشخوار کردن	اجترار	جگانا	از خواب برداشتن و بیدار کردن	ایقاظ (ایقاف و طابحجرا)
جگانا	از خواب باز داشتن	تارق و سهاد	جگت	لب چاه	قف البئر [6]
جگت گرو و جگت استاد	دانشوران و سرآمد استاد روزگار	استاد الانام	جگت گرو	مخدوم جهانیان	شیخ الاسلام
جگرا	تاب و جگر	طاقت و قوت	جگنو	کرم شب تاب شب افروز	حباحب [7]
جلاب	مسهل لفظ عربی در فارسی مستعمل	مشو و مشی	جلاد	گردن زن	سیّاف
جلانا	سوزانیدن	احراق و صلاء (بمعجمه)	جلانا	افروختن آتش	ایقاد [8]
جلانا (اسی معنی دارد)	سوزانیدن بآتش غم	احراق	جلاہا	جلاہہ جامه باف و نورباف	حائک [9]
جلد باندھنا	جلد کردن	تجلید [10]	جلدی	زود و شتابی	عجلت [11]
جلدی کا مارا	شتاب زده	عجل [12]	جلق مارنا	جلق زدن	استمناء بالید [13]

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جلناس	مردم آبی	انسان الماء	جلنا	سوختن	احتراق
جلندر	×	استسقاء	جلیبی	زلیبیا و جلقمی	زلابیہ و مشبّک
جلی پانو کی بلی	سگ پا سوختہ	×	جماگوٹا	دندہ ماہوانہ	حب الملوک
جماہی	فازہ و دہان درہ	ثؤباء	جماہی لینا	فازہ کشیدن	تثاؤب
جمعدار	جماعہ دار	×	جمعرات	پنجشنبہ	یوم الخمیس
جمعہ	آدینہ	جمعہ و عروبہ	جمنا ۱۲ نیز نام دریا معروف	بستہ شدن	انجماد
جموگھا	×	ام الشیاطین ام الصبیان	جنا	زائیدن	ولاد و ولادت و وضع حمل
جنازا	تختۂ تابوت و سریر مردہ	جنازہ	جنتری	شقتاہنگ	شقتاهج معرب ۱۲
جنگل	جنگل و دشت و بیابان	صحراء و قاع و بیداء و فضاء	جنم	آفرینش	فطر و خلقت
جنم پترا	زائچہ	تقویم العمر	جنم لینا	تناسخ زدن	تناسخ
جنیو	زنار ازروی استعمال ۱۲	زنار	جو	سرد و خنک ۱۲	شعیر
جوا	دانہ سپید	قصّ [illegible] ۱۲	جوا	جغ و یوغ	نیر

[illegible]

منگ بفتح میم و سکون نون و کاف فارسی ۱۲ — جیم مکسر جیم و سکون تحتانی و فتح موحده ۱۲ — ذره بضم ذال معجمه و را و مجاج بضم میم — تها مفتوح و هر دو جیم غلط است — معروف ۱۲ اختصار بخا معجمه و فوقانی و ضاد معجمه و رای مهمله بر وزن افتعال ۱۲ شباب — بفتح شین معجمه و هر دو موحده و فتا بفتح فا و فوقانی والف ممدوده ۱۲ عنفوان بضم عین و فا و ریعان — سکر الشباب بفتح سین مهمله و کسر کاف ۱۲ علم نجوم بکسر عین مهمله و لام ساکن و ضم نون علمیکه دران باحوال ستارگان بر حوادث استدلال کنند ۱۲

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
جُوا	مَنگ	قِمار	جواب	پاسخ	جِیبهٔ جواب
جُوار	زُرت	ذُرّه و مجاج	جواب آنا	جواب آمدن	وصول الجواب
جواب دینا	جواب دادن	اِجابه	جُوارِی	منگیاگر و قمارباز	مقامر و متقامر
جوا کھیلنا	قمار باختن	مقامره و تقمّر	جوانمرگ مرنا	جوانمرگ مردن	اِختِصار
جوان عورت	زن جوان	شابّه و فتاه	جوان	جوان و برنا	شابّ و فتی و شبّاب جمع
جوانی	جوانی و برنائی	شباب و فتاء	جوبن	آغاز جوانی	عُنفوان
جوبن کا ماتا	مست جوانی	سکر الشّباب	جوبن نکلنا	آب بجوی آمدن	بُلوغ
جوتری گرم و خشک ۱۲	×	بُسباسه	جوتس	×	علم نجوم
جوتکی	ستاره شناس	منجّم	جوتنا	شوریدن و شیار زدن	اِثاره و کربه
جوتی	کفش و پاپوش و پا افزار	نعل و کوش و قفش	جوتی پہننا	کفش پوشیدن	تنعّل
جوتی پہنانا	کفش پوشانیدن	اِحذاء	جوتی ٹانکنا	پاره دوختن	خرز و خصف
جوتی مارنا	پاپوش زدن	خفق و خصف	جورو	زن و همسر و همخوابه	زوج و زوجه و صاحبه

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جوڑ	ہمتا و ہمسر	مثل و شبیہ	جوڑ	بند عضا	وصل و مفصل
جوڑا	جفت	زوج	جوڑنا	پیوند کردن	وصل
جوڑنا	دو وصلی بیکجا بیکدیگر [illegible]	لفق	جوڑی	ہمسر و ہمتا	شبہ و مثل
جوڑی	تب لرزہ	نافض	جوڑی آنا	لرزہ گرفتن	نفض الحمی
جوشین آنا	در جوش آمدن	فوڑ	جوکھون	زیان	غبن و خسارہ
جون	شپش	قمل و حمک	جون پڑنا	شپش ناک شدن	قمل
جون کہانا	ناکسی از شپش [illegible]	استفلاء	جون دکہینا	شپش جستن و برآوردن	تفلیہ
جونک	زلوک و زالو و زلو و دیوچہ	علق	جونک لگانا	زلو چسپانیدن و انداختن	اعلاق و ارسال العلق
جون مارنا	شپش بر ناخن کشتن	قصع	جوہر	پرند و پلارک	فرند و افرند
جوہی	یاسمین دو شتے	ظیان	جہاڑ	درخت کاہان	دغل
جہاڑ	پیکر آبگینہ مانند درخت	ثریا	جہاڑ لینا	جا ہا کسی جستن	استنفاض
جہاڑ جھنک	رفت و روب و رفت و رو	×	جہاڑن	اپنچہ از جہاڑ انشانیدن بیفتد	نفاض

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جھاڑنا	افشاندن	نفض	جھاڑنا	روفتن	کنس
جھاڑو	جاروب	مکنسه	جھاڑو	ستارهٔ ذدار	ذوذنابه
جھاڑو دینا	جاروب زدن	کنس و قمّ	جھاڑو دینا	جاروب زده همه مال بردن	اکتساح
جھاڑو دینا	همه طعام خوردن	قمّ و اقتمام	جھاڑی	بوته	غیل
جھاز	جهاز	مرکب و سفینه و جاریه	جھالا [illegible]	×	نفضه
جھاکڑ	مسلسل	تنواط	جھانٹ	موئی هار و رم	عانه شعره
جھانجھن [illegible]	ستردن موئی ها	استعانه	جھانجھ	سنج	صنج
جھانکنا	سر از غرفه برآوردن و سر از دریچه	النظر من خوخة البیت	جھانوان	سنگ پا	نشفه
جھاؤ	سرو گنجشک	طرفاء و اثل	جھائیں	×	کلف بفتحتین ۱۲
جھپا	پرچم	عذابه	جھپ	شتاب	عجل
جھپاک لینا	در ربودن	خطف و اختطاف	جھپٹ	زو	کرّه و صول و حمله
جھپٹنا	زدن حمله بردن	صول و کرو	جھپٹنا	دویدن	مبادرت

ه	ن	ع	ه	ف	ع
جهپکنا	نگاه وزدیدن	اغضاء العین حیاء	جهپکنا	مژه برهم زدن	اغضاء العین خوفاً
جهٹپٹا	هنگام غروب آفتاب	غباشید	جهٹالنا	منسوب بدروغ کردن	تکذیب
جهٹالنا	اندک چیزی خورده و گذاشتن	اِسآر	جهٹکنا	تکان دادن	نفض
جهڈو	بیکار	بطّال	جهڑبیر	کنار دشتی	ضال
جهرجهرا	جامه تنک بافته	هلهل	جهرجهری	بخار خفیف	رَش
جهرنا	چشمه	عین و ینبوع	جهروکا	بالکانه بارکانه	شبّاک
جهرّی	آژنگ	غضن	جهڑ	پرده قفل	فراشه
جهڑکی	آواز درشتی گوش	زجر و مزدجر	جهڑکی دینا	سرزنش کردن	توبیخ و ازجار
جهڑنا	فروریختن	اِنتثار	جهڑی	باران پیوستگی	دِیمه
جهکانا	دوتا کردن	عطف و ثنی	جهکڑ	جکر	زفرافه
جهکنا	دوتا شدن و خمیدن	انحناء و انعطاف	جهکنا	فروتنی کردن	تواضع و خشوع
جهگڑا	خرخشه و پرخاش	نزاع و منازعه	جهگڑالو	بسیار پرخاش کننده	الدّ و لطواط

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جھکمارنا	جک زدن	هذیان	جھکورا	جنبش باد و آب	زعزعه
جھلانا	جنبانیدن، بادبیج	ترجیح	جھلی	پوست شکم اندرون	غشاء
جھمکا	پروین	ثریا	جھمکڑا و جھمکا	دیدار	تجلی
جھنانا	بخواب رفتن عضو	خدر	جھنجلانا	بخشم آمدن	تغیظ
جھنجھنا	اخلکند	×	جھنڈ	چغاله	[illegible]
جھنکار	جلنگ	طنین و صلیل	جھوٹ	دروغ	کذب و فریه
جھوٹا	دروغگو	کاذب	جھوٹا	پسخورده	سؤر
جھوٹ بنانا	دروغ بافتن	خرق	جھوٹ لگانا	دروغ بستن	افتراء و تقول
جھول	×	جل	جھولا	[illegible]	ارجوحه
جھولنا	×	ترجح	جھولی مسافر	توشه دان	جراب
جھولی فقرا	[illegible]	[illegible]	جھومر	[illegible]	[illegible]
جھومنا	[illegible]	[illegible]	جھونپڑا	[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
جهوکا	آسیب باد	زعزعه	جهونک	جربیدگی	رجحان رجوم
جهونکنا	فروزنه گلخن	سجی	جهیل	آگیر	غدایر
جهینگر	زیزو زنجره	صرار جندب	جی	دل وجان	فؤاد خلد ونفس
جی	آری	نعم	جیتا	زنده	حی
جیتنا	جربیدن	غلبه	جیتنا	بازی بردن	قمر
جیتنا	فیروزی یافتن	ظفر	جیبین آنا	در دل افتادن	خطور

باب جیم فارسی با الف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
چاپلوس	چاپلوسی	تملق	چاٹنا	لیسیدن	لعق ولحس
چادر	چادر	ردا	چادرکپٹی	زرگوشی	ریطه
چادر بستر	بستر آهنگ	×	چادراوڑهنا	چادر گستردن	تردّی وارتداء
چار	چار و چهار	اربع	چار آئینه	چهار آئینه و جوزده	×
چارپائی	پلنگ	×	چار جامه	چار جامه	×

چاکری لغت فارسیت در اردو و ہندی مستعمل بمعنی نوکری ۱۲

کلال بضم کاف تازی کوزہ گر ۱۲

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
تربّع	چارزانو زدن	چارزانو بیٹھنا	قِبالہ	ہزار خانہ و شکنبہ	چار خانا
علف	آخور	چارا	بدو محالہ	چارہ و گزیر	چارہ
مکشطہ	×	چارتھیر ترلیسے ۱۲	صحیح و سالم	چست و تندرست	چاق
×	چرخ کلال	چاک	×	چاک پیراہن	چاک پیرہن
الحداد اجیر	نوکری ملازمی	چاکری	اجیر و شاکر	چاکر و نوکر	چاکر
طرز و سیرت	روش	چال	مشیہ	رفتار	چال
اربعین	چہل و چل	چالیس	کمیش	چست و چابک	چالاک
اہلال	ماہ نو دیدن	چاند دیکھنا	قمر و سنمار	ماہ و ماہ نگ و تاج	چاند
غرۃ و لیلۃ الہلال	شب ہلال	چاند رات	فلقۃ القمر	ماہ پارہ	چاند کا ٹکڑا
قمراء و فحت	مہتاب	چاندنی	خسوف	ماہ گرفتگی	چاند گہن
فضہ و لجین	سیم خشک و سرد ۱۲	چاندی	لیلۃ الصحیح	شب ماہتاب	چاندنی رات
وداد و محبت	دوستی	چاہ	ارز و ارزن	برنج سفید ۱۲	چاول

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چلفر	خواہش	اشتہاء و ابتغاء	چاہنا	دوستی داشتن	وُدّ و رغبت
چاہنا	خواستن	مشیّت	چاہی	چاہی گرم و نرم ۱۲	صبای ۱۲
چبانا	جاویدن	مضغ و علک	چبوترا ۱۲ در برہان چبوترہ	ماہتابی دکانچہ	دکۃ و دکان
چُپ و چپکا	خاموش	منصت و ناصت	چُپ	خموش بصیغہ امر ۱۲	انصت و صہ
چپاتی	چپاتی و نان تنک	رُقاق	چپٹ باز	طبق زن	سحاقہ
چپٹ باز	سحتر باز	×	چپٹے	طبق	سحق
چپٹے لڑنا	طبق زدن	مُساحقہ	چپٹا	×	مُفلطح
چپڑا	لک	لُک	چُپ رہنا	تن زدن	صمت و سکوت
چپچپاہٹ	چسپیدگی	لزوجت بزاء ہوز و جیم ۱۲	چپڑا و چپڑی	×	قمص و قمصاء براء و صاد مہملتین ۱۲
چپڑی	روغنہ	مُرول	چپکا کرنا	خاموش گردانیدن	اسکات بالکسر ۱۲
چپکانا	چسپانیدن	الزاق بالکسر ۱۲	چپکن	چپکن	قباء
چپکنا	چسپیدن	لصوق بضمتین ۱۲	چپکے کہنا	آہستہ گفتن	اسرار بالکسر ۱۲

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	
مُستلقی	ستان	چٹ	×	سرپوش	چھپنی
عِضّ	ہشیار	چترا	اِستلقاء	برپشت خوابیدن	چت پڑنا
داغِصه	کاسۂ زانو / سرِ نینۂ زانو	چپنی	مُبرقش	رنگارنگ	چتلا
یقق	سپید	چٹا	تجریح	خسته کردن	چٹانا
حصیر و بوریا	بوریا	چٹائی	صخره	خرسنگ	چٹان
بلسک	اجهره	چٹچٹا	بغتة	بیک ناگاه	چٹ پٹ
فرقعه	انگشتان را خاییده آواز کردن	چٹخانا	تمطق	×	چٹخارنا
زنجره	فرنگ دن	چٹکی بجانا	قرصه	تیلک و تینگ	چٹکی
قبض	بسر و انگشت بر داشتن	چٹکی بھر لینا	قبضه	مقدار یکه بسر انگشتان برآید	چٹکی بھر
قرص	نشکنجیدن	چٹکی لینا	قرص	بسر انگشتان مالیده شستن	چٹکی سی ملکر دھونا
لعوق	چشنه	چٹنی	قُصله	×	چٹلا
قزع	×	چٹیا	جواز	خط گذاره	چھٹی کاسی

[illegible] بفتح الف و سکون ... [illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
اتسلا	زنخچه و رخسته	مجر و قحم	چچا	افدر و عمو	عم و اعمام
چدو	رکسه	فاجر و فاعله	چڈہا	بنخول زان	رفغ و مغابن
چراغ	چراغ	سراج و نبراس	چراغ پا ہونا	چراغ پا و بیجیا شدن	استنان
چراغ جلنا	افروختن	توقد	چراغ جلانا	افروختن	ایقاد
چراغدان	چراغپایه و چراغ تیره	منارہ و مشکوة	چراغ گل کرنا	چراغ نشاندن و کشتن	اطفاء
چراغ گل ہونا	خاموش شدن و مردن چراغ	طفوء	چراغ میں تیل ڈالنا	روغن بچراغ ریختن	سکب الدهن
چرانا	چرانیدن	ارعاء	چراہندا	خنخیر	قفاد
چرسیلے	چربوا و بیہ	شحم	چرچا	واگویه	تذکار
چرچا کرنا	واگفتن	تذکر	چرخه	چرخه	دولاب الغزل
چرخا کاتنا	رشتن	اغزال	چرخی	چوبکین و لوہنیر	محلاج
چرس	شکنج و شکنجه و کنجلک	غر و عضن	چرسا	چرم	سبت
چرنا	چریدن	رتع و رعی	چرند	چرنده	رعیه

[illegible] بفتح الف و سکون ... [illegible] ... بکسر خا و جیم ... [illegible]

... بفتح مهمله و سکون عین مهمله و تحتانی در آخر ۱۲ ... [illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چڑیکی لیپ چھوڑنا	براہی چہ پریدن رہا کردن	مرکج	چڑواہا	شبان بضم ۱۲	راعی
چڑ ونجی	نقل خواجہ	[illegible] گرم و خشک ۱۲	چڑانا	خمانیدن	اختلاج
چڑ چڑا	بدخو	زعفوف	چڑھانا	از پائین بالا بردن	ارقاء
چڑھانا	رنگ دیگ دیگر	نصب	چڑھائی	زمینیکہ بلند باشد	صعود و نقی
چڑھائی	لشکرکشی	قود و جر	چڑھنا	برامدن	صعود و تقبقہ
چڑیا	گنجشک و چکوک	عصفور بضمتین ۱۲	چڑیل	مادہ غول	سعلاۃ
چڑھیار	داسیار	صیاد الطیور	چستہ	شیردان	×
چشم	چشمہ	ینبوع	چشمہ	چشمک	منظرہ
چغلخوری ترکی و فارسی	سخن چین	نمام و ساعی	چغلی ترکی ۱۲	سخن چینی	نمیمہ و سعایۃ
چقماق ترکی ۱۲	آتش زنہ	زند	چقماق جھاڑنا	آتش از آتش زنہ برآوردن	ایراء
چقندر	چقندر	سلق	چق ترکی ۱۲	×	ستارہ
چکادہی	جغرات چکیدہ	[illegible]	چکاچوند	شعاع آوردن چشم	سدل

باب الراء و الفاء — باب الشین — باب الغین — باب القاف — باب الکاف

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
الیہ	دنبہ	چکتی	سوم	ریخ کردن	چکانا
نفاد	سپری شدن	چک جانا	تلبد وتلزج	...	چکٹنا
ہلال الصبیہ	×	چکر	انبرام	فیصلہ یافتن	چک جانا یا چکنا
×	چکن سوزنکار	چکن	عریض	پہنا	چکلا (کھری ارباب نشاط)
صہلہ	سنگ ہموار	چکنا	املس	درخشان	چکنا
مرضوض	ریزہ ریزہ	چکنا چور	تقرر	قرار یافتن	چکنا
×	جوان چرب	چکنیا	دہن وسمن ودسم	چربی	چکنائی
نحام نحامہ	سرخاب	چکوا چکوی	طین لازب	گل چسپان	چکنی مٹی
حجل	مرغ آتشخوار کبک	چکور	مقاطعہ بفتح طاء مہملہ ۱۲	وابریدن واجارہ	چکوتا
اذاقہ	چشانیدن	چکھانا	سلک	بچہ کبک	چکور کا بچا
اقتمام	ہمہ خوردن	چکھجانا	ذوق ومزہ	چشیدن وکشتبر کردن	چکھنا
رحی و...	آسیا	چکی	خرارہ	×	چکی

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چکّی پیسنے والا	آسیاگر	مُرحّی	چکّی رہا	آسیابان	[illegible]
چکّی رہنا	آسیا تیزکردن	نقر الرحی	چکّی کا پاٹ	[illegible] آسیا	فیلخ
چکّی کا کھونٹا	دستہ آسیا	زُر نوک	چکّی کی کھونٹی	میخ آسیا	قُطب
چھنگا	دانہ چیدن	تلقّط	چُل	خارش	حِکّ
چلّانا	شور و غوغا	صخب و صیاح	چلم	چلم و سر قلیان	راس البوری
چلپچی	طشت و لگن	طست	چلنا	رفتن	مشیٔ
چلّو	کف آب	غرفه	چلنا پھرنا	گردیدن	تقلّب
چلون	چغ و چق	ستارہ	چلّہ	چلّہ و زہ	وتر
چمار	چرم ساز	دبّاغ	چمٹا	انگشتگیر آتشکش	مِلقاط
چمٹنا	چسپیدن	لزوق	چمچا	چمچہ و قاشق	مِلعقه
چمچا بھر	یک چمچہ	لُعقه	چمربھی	باران سر	[illegible]
چمڑا	چرم	جلد	چمڑا اتارنا	پوست کشیدن	سلخ

از باب تفعّل تشدید کاف ۱۲ … صخب بفتح صاد مهمله و خاء معجمه و موحده و صیاح بکسر صاد مهمله و تحتانی … البوری … بکسر عین … [illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
لمع	فروغ و پرتو	چمک	ضیاء تیز	[illegible]	چمک
خفاش	شب پره و مرغ عیسیٰ	چمگادر	تلألؤ و ضیاء	درخشیدن	چمکنا
انتقاء التقاط	برگزیدن و چیدن	چنّا	طاق	×	چموٹی
منتخب و ملتقط	برگزیده و چیده	چنا ہوا	حِمّص	نخود	چنا
یاسمین	×	چنبیلی	صِنار	چنار	چنار
×	دائره کشیدن	چندا	دُبّان	×	چنچنی
اخفش	تیره چشم	چندھا	صَندل	×	چندن بہا کا
قُبّره	چکاوک	چنڈول	وضیع	فرومایہ	چنڈال
شرارہ	آتشیزه	چنگاری	لدغ	سوزاک	چھنک ٹیک
صیحہ	آواز سخت	چنگھاڑ	بُرء	بہ شدن	چنگا ہونا
انعال	نعل بستن و زدن	چوبندی باندھنا	کتیم	آواز فیل	چنگھاڑ
متناوحہ	×	چوبائی	مسمار سک	میخ آہنی	چوبا

ح	ف	ع	ه	فت	ع
چوپایا	ستور و چارپایه	بهیمه (بهائم جمع ۱۲)	چوبدار	چوبک	نقطار
چوپڑ	×	×	چوپڑ بازار	چارسو	×
چوتڑ	کس	فرج	[illegible]	سرین	عجز
چوٹ	کوب	ضربه	چوٹ کرنا	ضرب ساییدن و زخم	جرح
چوٹی مرغ	پوپ	اکلیل و تاج	چوٹی زنان	جعد	فرع
چوٹی کوه	تیغ و ستیغ کوه	قلّه و قنّه	چوٹی ترازو	زبانهٔ ترازو	عذبة المیزان
چوچی	پچو و پستان	ثدی و ضرع	چوده	چارده	اربعة عشر
چودهویں رات	شب چاردهم	بدر	چور	دزد	سارق و لص
چرانا	دزدیدن	سرق (بفتحتین ۱۲)	چوری	دزدی	سرقه (بکسر راء مهمله ۱۲)
چوری	نگسران	[illegible]	چوری سے دیکهنا	دزدیده دیدن	مسارقة النظر
چوریکامال	مال دزدی	سراقه	چوڑا	پهنا ور	عریض و وسیع
چوڑانا	پهنا کردن	توسیع	چوڑائی	پهنائی	سعه [illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چوڑی	دست برنجن	وقف ومسك	چوزہ چوچہ	ایضا وبچہ مرغ	فروج وفرخ
چوسنا	مزیدن مکیدن	مص ومرث	چوک	×	خطا
چوکا زیرچاہ طعام خوردن	دندان پیشین مع رستنگاہ	کرسی الاضراس	چوکا تر وخشک از اف م ترہ کرسیخونند ۱۲	سرخ پا وتر پیشہ	حماض
چوکڑی بھرنا	گنبد کردن و زدن	ضبران	چوکنا	ہشیار وخبردار	یقظ وحذر
چوکھٹ	چوب پر آستانہ	اسکفہ ونجاف	چوکھٹ بازو	دریواس مہملہ بروزن بلیناس ۱۲	×
چوکی	زیرگاہ وصندلی	کرسی	چوکیدار رودرستے بیتا فی ۱۲	پاسدار وپاسبان	حارس احراس جمع ۱۲
چوکی دینا	نگہبانی کردن	کلاءة وحفاظت	چوگان	چوگان	معصا ومحجن
چول	پاشنہ در	رجل الباب	چولہا	دیگدان ودیگپایہ	اثفیہ ومنصب
چوما در ترکی ادب ۱۲	بوسہ وماچ فارسی	قبلہ ولثمہ مشکلہ ۱۲	چومنا	بوسہ زدن	تقبیل ولثم
چومنجا کرنا	چارمیخ	التعذیب باربعة اوتاد	چونا	آہک	کلس ونورہ
چونچ	نول وکلپ	منقار ومنسر	چونچلا	ناز	دلال وغنج
چونچ مارنا	نول زدن	نقر ونسر	چونکنا	ازخواب برجستن	تعار

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چوہا	موش	فارویربوع	چوہٹا	چارسو	×
چوہیا	مادہ موش	فارہ	چھاپا	قالب	طابع
چھاپا	مہرخرمن	رَوشم	چھاپنا	بقالب زدن	طبع
چھاپا مارنا	شبخون زدن	تبئیت	چھاتا	برکار وسینہ باز	صدرٌ فسیح
چھاتی	سینہ	صدر	چھاتی لگانا	در بر گرفتن	الضم الی الصدر
چھاتی کا پتھر	سنگ سینہ	کلّ	چھاج	غلہ فشان	منسف
چھاچھ	دوغ	مخیض	چھارا	خرما	تمر
چھاگل	کوزۂ شکنیزہ	رکوہ و مطہرہ	چھال	پوست درخت	لحاء
چھالا	تبخالہ	عقبول	چھالا پڑنا	آبلہ زدن	نفط
چھانٹن	افشاندہ	نقابہ	چھاننا	پالودن	ترویق
چھانا	بیختن	نخل	چھانو	سایہ	ظلِّ فوق
چھب	آرائش	تقطیع	چھ بچہ	منجلاب	بالوعہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
چھبرا	سبد	غرز	چھبڑی	×	غربر
چھپانا	پوشیدن	کتمان	چھپٹے	چوب بیزه	وقش
چھپٹی	فروزینه	ضرام	چھپر	چپر	×
چھپکلے	کرفش و چلپاسه	وزغه	چھپکی نکلنا	پنهان شدن	انسلال
چھت	بام و ورنج	سطح و سقف	چھتا	کوتار	ساباط
چھتا	لانه و شان موم	مشار و خلیه	چھت پاٹنا	سقف کردن بام خانه	استقیف
چھت ٹپکنا	چکیدن ورنج	نوکاف	چھتر	چتر	مظله
چھتری	آفتاب گیر	ظله	چھتری کبوتران	آده	موقعة الحمام
چھٹکنا	فرو ریختن	انتثار	چھٹکانا	درہم ریختن	نثر
چھٹی کا کھانا	زاج شور	خرس	چھٹی	×	فراغ
چھجا	باران گیر	سکنه	چھچھا	سخت سرخ	احمر قانی
چھچھورا	کتره	بذور	چھچھوندر	موش کور	خلد

بمجہ و سکون تحتانی و آخر قاف ... ۱۲ — بفتح میم و کسر شین ... — نون و آخر فوقانی ... ۱۲ — و سکون حا مہملتین و فتح ... — فا و زا ۱۲ — و لبعنی دق بفتح دال مہملہ ... سحنہ بفتح سین — بفتح سین مہملہ و فتح حا ... — و واو مکسور و سکون تحتانی ... — کو بفتح کاف فارسی — قاف و در آخر ذال معجمہ ۱۲ — تحتانی و ہمزہ و سکون نون و ... — بفتح جیم و ہمزہ در آخر و القاذ — بالکسر ہمزہ و سکون نون

ه	ف	ع	ه	ف	ع
چھچھوندر (آتشبازی ۱۲)	موشک	×	چھچھوندر چھوڑنا	موشک دوانیدن	×
چھچھا	چھچھو آواز بلبل	صفیر و سجع	چھرا	دشنہ	ساطور (ہر سہ مہملات ۱۲)
چھڑانا	رہانیدن	انجاء و انقاذ	چھڑانا	رہانیدن گرو	فک
چھڑانا	برطرف کردن	عزل (عین مہملہ و زا معجمہ ۱۲)	چھڑکنا	آب زدن	رش (مہملہ و معجمہ ۱۲)
چھرنا	کوسیتن	دق	چھرا	چہرہ	سحنہ
چھرہرا	چوبینہ	مستوق	چھری	کارد و گزلک	سکین (بکسر سین ۱۲)
چھڑکا	ساچمہ	×	چھڑی	چوب تعلیم	مطرقہ و قضیب
چھری مارنا	کارد زدن	وجاء	چکاچک	گلست و سیہ مست	سکران و طافح
چھک جانا	خوب سیر شدن	امتلاء	چھکڑا	سرخنگ	صقع
چھکڑا	گردون	عرادہ	چھلبل	فریب	خدع
چھلکا	پوست میوہ و درخت	قشر و لحاء	چھلکتا ہوا	لبریز و سرشار	دہاق
چھلکنا	اندک بول بی ارادہ انداختن	النضح بالبول	چھلنی	پرویزن و غربال	غربال و منخل

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چھلوری	گردمہ	داخس	پھلا	کچہ	قحہ
چھلا	لای و نش	وحل و ثخینہ	چھلاہٹا	کچہ پوشیدن	نفخ
چھنسا	دُرد بیزان	مصفات	چھنال	زنجیک و روسپی	قحبہ و فاجرہ
چھنگا	شش انگشتی	اعلش	چھنکنا	×	تعطیس
چھنگلیا	کالنج و کلک	خنصر	چھوٹنا	رہائی	نجات
چھوڑنا	رہا کردن	اطلاق و تخلیہ	چھوڑنا	بریدن	قطع
چھوڑنا	گذاشتن ستور بہر چریدن	سرح	چھوڑنا	گذاشتن جانور شکاری	ارسال
چھوڑنا	گذاشتن زن	تطلیق	چھوڑنا	دادن بندوق و تیر	ضرب و تخلیہ
چھوکرا	سادہ رو	امرد	چھوچھی	ماشورہ	القصبۃ الصغیرۃ
چھیپ	بہک سپید	بہق ابیض	چھی جانا	شگافتہ شدن	انخرام
چھیچھڑا	لوش چندرہ	×	چھیپے	چاپہ گر	وشاء و صبغ
چھید	سوراخ	ثقب و خرق	چھیدا ہوا	سفتہ	مثقوب و مثقور

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
چھیلن	خراشہ و تراشہ	خراطۃ و قحافۃ	چھیلنا	پوست باز کردن	الِلحاء
چھیلنا	خراشیدن و تراشیدن	سحت و سحو	چھینا جھپٹی	کش مکش	منازعہ و مجاذبہ
چھینٹ	چکلہ و چکل سرشک	رشاش	چھینٹ	چیت جامہ بوتہ دار	تشکیل و و
چھینٹا پڑنا	اندک باریدن باران	ترشیش	چھینٹا دینا	آب زدن	رش
چھینٹا دینا	فریب و دم دادن	خلع و ختل	چھینک	ستنو و شنو	عطسہ
چھینکنا	عطسہ زدن دادن و برآمدن	عطاس	چھین لینا	درربودن	سلب و اختلاس
چھینے	آژنیہ	منقر	چھیچڑ	چرک چشم	رمص و غمص
چیت	ہوش	ادراک	چیتا	یوز	نمر
چیچک	چیچک و سرخجہ	جدری و حصبہ	چیچک رو	چیچکرو و آبلہ رو و برزدہ رو	مجدور و مجدّر
چیخ	شور	ضجیج	چیرا اتارنا	دوشیزگی بردن	اقتضاض
چیرنا	شگافتن و دریدن	شق و خرق	چیرا	نوعی از دستار	×
چیرا	دختر دوشیزہ	عذرہ	چیرہ بند	دوشیزہ	بکر

ه	ف	ع	ه	ف	ع
چیل	زغن و غلیواز وخات وگشید	حدأة و حداء وشُهَاجر	چیلا	بنده	عبد
چین	آرام و آسائش	راحت	چین	شکن	غضن
چین چین	چاو چاو	سقسقه	چینے	چینے	صینی
چیولی	تافته	اِستبرق	چیونٹا	مُور سواری	عُجروف
چیونٹی	مُورچه	نمله و ذرّه	چینیه سترو خشک	شُو شُو	دخن
		باب حاء حطی			
حاجت	حاجت	صارّه	حاضر جواب	حاضر جواب	تِلقاع
حاضر کرنا	حاضر کردن	تقلید و احضار	حال لانا	حال و سماع کردن	وجد و سماع
حجاب	شرم	حیا	حُجّت	حُجّت	حُجّت و دلیل و برهان
حراره	جُنبش ذوق	اِهتزاز	حرام مغز	حرام مغز	نُخاع
حرامزاده	زنازاده و تخم حرام و جا سفول	ولد السحت و ولد الحرام	حرامزاده	فتنه انگیز	شریر
حرام کا مال	مال حرام	سُحت	حرص	آز	طمع و غشتم

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
حرصی	آرزومند و آزسند	حریص	حریف	ہمآورد و ہمچشم	قرن
حریره	×	حسیّه	حشا	قلیان حقه نیسر	بوری و ملا
حلال کرنا	ذبح کردن	ذبح	حلکاری	حلکاری	[illegible] بذال معجمه ۱۲
حلوان	بزغاله و شتر بچه	حلام و حلان	حلواسوہن	حلوائی ہان	✲
حلوائی	حلوافروش	حلوائی و حلوانی بنون	حمّام عربی	گرمابه	دیماس و بلان
حمیل	زیور گلو	وشاح بکسر واو ۱۲	حوض	آبدان و تنور	حوض و صهریج
حویلی	خانه	دار و بیت	باب خاء معجمه		
خاک تودا	خاکتوده و آماج	✲	خاکروب	خاکروب	کناس
خاکروب	جاروب‌کش و جلال	مطهّر	خاکشی	خاکشی و خاکشو	خبّه بخاء معجمه
خاگینا	خایه‌ریزه و خاگینه	عجّه بضم عین مهمله ۱۲	خالی	تهی	صفر بکسر صاد مهمله ۱۲
خانساماں	میرساماں و ناظر	×	خانه باغ	بستان‌سرا	حدیقه
خانه داماد	خانه داماد	✲	خاونده خاوند و خداوند مخفف خداوند ۱۲	خاوند	مالک و مولی

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
خاوند (بکسر واو)	شوہر شوی	بعل و زوج	خچر	استر	بغل
خدا اٹھالی	خدا بردارد	×	خدا سی کام پڑنا	کار بخدا افتادن	×
خدا نخواستہ	خدا ناکردہ و خدا نکند و خدا نپسندد	×	خدمتگار	خدمتگار آدم	خادم
خراٹی (مجہول)	نفیر خواب خرخر	نخیر و غطیط	خرّاد		خرّاط و مخراط
خرادی	خرّاد	خرّاط	خربوزہ	خربوزہ و خربوک	خربز و بطیخ
خرچ	خرج و ہزینہ	صرف	خرچ بالائی	بالاخرچی	×
خرچی	خرجین	خُرج	خرچی	چرمہ	برطیل
خرفا	خرفہ	بقلۃ الحمقا و فرفخ	خرگوش	خرگوش	ارنب
خزانچی	خزینہ دار و گنجینہ دار	خازن و خزان	خزانہ	گنجینہ	مخزن
خشک	خشک	یابس	خشکا	×	بھط
خشکی (با معروف)	خشکی	یبس	خشکی	پرسم	لواثہ
خضاب	خضاب	خضاب	خضاب	خضاب کردن و زدن و دادن	اختضاب

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
خط	خط	رقیم وکتاب	خط	سبزه گرد لب و زنخدان	بقل
خط نکلنا	خط برآمدن و سبزه دمیدن	تبقیل	خلال	دندان کاه	خلال
خلال کرنا	خلال کردن	تخلل	خم ٹھوکنا	دست بازو زدن	ضرب الیدین علی العضدین
خمرا زبان قصاب	بوریا باف	ناسج الحصیر	خمیر	آرد سرشته	عجین
خمیر اٹھنا	خمیر آمدن	اختمار	خمیر کھٹا ہونا	ترش شدن خمیر	تخوخس
خمیر رکھنا	خمیر کردن	تخمیر	خمیرا	خمیر مایه	فناق
خمیری روٹی	نان خمیر	خبز الخمیر	خنجری	خنجری	دفیف
خواب	خواب	رؤیا	خواب پریشان	خواب پریشان	اضغاث احلام
خوان	خوان	خوان و طبق	خوجه و خواجه سرا	خواجه سرا	مجبوب و خصی
خوانچه	خوانچه و طبقچه	الطبق الصغیر	خواه مخواه	خواهی نخواهی	لاجرم و لابد
خوبانی	شکر بادام	مشمش	خود	خود	بیضه و ترکه
خود پسند	خود پسند و خود رای و خود سر	راکب الراس	خود غرض	خود کام	×

بالخاء مع الطاء — مع اللام — مع المیم — بالنون — بالواو

بضم دال مهمله و فتح فا و سکون تحتانی و در آخر فا نام سازیست معروف ۱۲ … اضغاث احلام بفتح همزه و ضاد و عین معجمتین … [illegible]

[illegible]

خوان در عربی بروزن [illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
خوشامد	خوشامد	مُدَاراة و مداهنه	خوشامدی	بادیران	مُتَمَلِّق
خوشبو	خوشبو	طِیب	خوشبو لگانا	خوشبو مالیدن	تَضَمُّخ
خوشخبری	مژده و نوید	بُشریٰ	خوشخبری دینا	نوید دادن	اِستِبشار
خوشخوراک	خوش غذا	مُعَرهَل	خوشغلاف (بکسر غین)	خوشغلاف	دالِق
خوشی	خوشی و شادی	حُبور و سرور بهجت و فرحت	خوگر	خوگر و خوکرده	مُتعوّد و آلِف
خوگیر	نمد زین و تکلتو	لِبد لُبود و اج	خون بها	خون بها	دِیَه
خون سپید ہونا	خون سپید شدن	×	خون کا پیاسا	تشنۂ خون	عطشان الدّم
خون کا چاہنے والا	خونخواه	مُستقِصّ	خون کا عوض	×	قِصاص و قَوَد
خون کا عوض لینا	خون گرفتن	اِقتِصاص	خون لینا	خون کشیدن	فِصاد
خونی	خونی خون دار	قاتل و سفّاک	خوی	خوی و شیوه	سجیّه و شیمه
خو چھوڑنا	خوی باز کردن	ترک العادة	خوگر کرنا	خو دادن	تعوید
خوگر ہونا	خو کردن	تعوّد	خوید	خوید	خامه

باب دال مهمله

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دابنا	بدست نشاندن چیزے	غمز	داتا	راد	سخی و جواد
داو	داو و ادرفن	قوبا	داد (ضد ستم)	داد	عدل و نصفت
دادا	نیا و پدر پدر	جد	داد پانا	بداد رسیدن	وجدان الغوث
دادودینا	بداد رسانیدن	اغاثت	داماد	شوهر دختر	صهر و ختن
دادی	مادر پدر	جده	دار الشفا	بیمارستان و بیمارخانه	دار المرضی و مارستان
دارو	دارو و باروت	باروت	دارو	درمان	دواء
داروغا (ترکی)	داروغه	قیم و قوام	داروغه توپخانه	میر آتش	×
داروغه دیوانخانه	میر بار	×	داستانا	بهله	قفاز
داستانا	داستانه سپر	صنار	دامن	دامن	ذیل
دان (باظهار نون)	جهیز و بخش	جهاز و عطاء	دانا بدلنا	×	تطعم
دانا پانی	آبخورد	حظ و نصیب	دانا پڑنا	دانه افتادن	اجابت

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دانت	دندان	ثغر و ضرس و سن	دانت کہاٹنا	دندان بر وردن	امتلاخ و قلع
دانت بیٹھنا	دندان بہ دندان نشستن	اشتباک	دانت پیسنا	دندان از خشم سائیدن	حرق
دانت سے کاٹنا	بدندان بریدن	ازم	دانت سے کاٹ کہانا	بدندان گزیدن	تسنین
دانت کٹکٹانا	دندان سائیدن	حرق	دانت کرانا	آواز کردن دندان در خواب	الصلّ فی النوم
دانت کڑکڑانا	دندان بہم زدن	اصطکاک الاسنان	دانت کہٹّے ہونا	کند شدن دندان	ضرس
دانت نکالنا	دندان بر آوردن	افترار	دانت نکالنا	دندان بر آوردن	کشر
داہنا ہاتھ	دست راست	ید یمنیٰ	داہنی	راست	یمین
دائی	دائی و دایہ و شیردہ	ظئر مرضعہ	دائی جنائی	ماما چہ و پازاج	قابلہ
دبانا	فشار دادن	ضغطہ	دبّا مارنا	کمین کردن	کمون
دبدبہ	فر	شوکت	ڈنگر	سپرساز	تراس
دبلا	لاغر و نزار	عجیف و مہزول	دبلا پایا	لاغری	نحافت
دہاسیا	پیچواک	ترجمان	دبی پاؤں چلنا	آہستہ رفتن	دبّ بدال مہملہ ۱۲

باب الدال مہملہ

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
سَرِعًا سَرِعًا	×	دُت دُت	إخساء	×	دُت
مِسواک	×	دَتوَن و دانتون	خسأ و خسوء	راندن سگ	دُتکارنا
یَتوع	شیرگیا	دُدّھی	حَاضِنَه	دَدَک	دَدَا
خُرص	دُرگوش	دُر	فُقره	گونشانیدن شجر	دَر
×	رخت سلامی	درباری کپڑے	حضرة السلطان	دربار	دربار
شجر	درخت	درخت	بوّاب	دربان و پرده دار	دربان
طلق و مخاض	دریوزه	دَرَوزه	جَریش	نیمکوفته	دَر دَرا
خیّاط و ناصح	درزی و جامه دوز	درزی	شَقّ	دَرز	دَرز
باب	دَر	دروازه	مُشاہرة	ماہیانہ و ماہوار	درماہہ
إطباق	درافراز کردن	دروازه بھیڑ دینا	إغلاق	دربستن	دروازه بند کرنا
فتح	درواکردن	دروازه کھولنا	دقّ الباب	بر در زدن	دروازه ٹھوکنا
مِجنّه	دستاس	درینتی	بحر و یمّ	دریا	دریا

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
درآثر	شکاف	صدع و شق	درزها	کرتانه	اُقنه
دَس	دَه	عَشر	دست‌آویز	دست‌آویز	وَثیقه
دست‌پناه و دستپناه	آتش‌کش	مِلقاط	دسترخوان	دستارخوان و شیلان	سُفره و سِماط
دست‌فروش	دستفروش	×	دستک	دستک	×
دستک‌زدنیا	دستک‌زدن و خنبک‌زدن	تَصفیق	دستگردان	دستگردان	عارِیَة
دستگردان‌نیا	دستگردان‌دادن	اِعارَة	دستگردان‌لینیا	دستگردان‌کردن	اِستِعارَة
دسته	گُلدسته	باقَه	دسته	دسته‌کارد	نِصاب
دسته	جیب‌وراست و خیراس	×	دَسوان	دهیک	عُشر
دسوان	دهم	عاشِر	دُشمن	دشمن	عدو و عادی
دشمن‌جانی	دشمن‌جانی	قَتل	دشمن‌دلی	دشمن‌دلی	حاقد
دشنی	دشنی	تشنیع	دُعادنیا	دعادادن و گفتن و کردن	دعا و دعوت
دستغرتی	فسون‌خوان	مُعَزِّم	دَغا	دغا و فریب	ختل و خداع

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
خدع و مکر	فریب دادن و گول زدن	دغا دینا	خادع و خاتل	دغاباز	دغاباز
توزع و تشتت	دغدغه تشویش خاطر	دغدغا	انخداع	فریب خوردن	دغا کهانا
اذیت	رنج و آزار	دکه	دفتین	دفتین	دفتی
وجع	درد کردن	دکه دینا	داء و وجع	درد و بیماری	دکه
ارمله	زن حاجتمند	دکهیا	جوب	بادبرین	دکهنائی
جم غفیر	جماعت بسیار	دل	قلب و فواد و جنان	دل	دل
تسلیه	دلدادن	دلاسا دینا	تسکین	دلاسا	دلاسا
دلالت	دلالی	دلالی	سمسار	سفسار و دستان	دلالی
تعلق	دل بچیزی دوختن و بستن	دل لگانا	وحل	لای و کش	دلدل
تشفی	آبله دل شکستن	دلکی پهپهولا توڑنا	شفاء	آبله دل شکستن	دلکی پهپهولا توڑنا
دس	در دل گفتن	دلمین کهنا	مزاح	خوش طبعی	دل لگی
[illegible]	دستاس	دلیسی	عروس	بیو و بانو	دلهن

ع	ف	ه	ع	ف	ه
نفس	دم	دم	ذنب	دم و ذنب	دم
×	دم دادن تیغ	دمانا	حین وقت	دم و گاه	دم
ثفر	پاره دم	دمچی	اناً فاناً	دمادم	دم پردم
خداع	دم دادن	دم دینا	کشح	×	دم دبانا
ضیق النفس	دم گرفتن	دم گننا	فلک	سنگوک	دمکا
تلألؤ و بریق	درخشندگی	دمک	حبس النفس	دم کشیدن	دم سادهنا
سکوت	خموشی و تن زدن	دم کهانا	برق و لمع	درخشیدن	دمکنا
نفی	دمغزه	دم گزا	انخداع	فریب خوردن	دم کهانا
انخداع	همان دم خوردن	دم مین آنا	استراح	آرام گرفتن	دم لینا
یوم	روز	دن	تحریک الذنب	دم جنبانیدن	دم ہلانا
دمل فخراج	×	دنبل	ذنابه	دنباله	دنبالا
سنه	دندانه	دندانا	کبش	دنبه	دنبا

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈنگا	برشکستن سیاه وغیره	بغاوه	دنودہی	روزکوری	جھجر
ڈنیا	اینجهان	دنیا	دوات	آمه	نور و محبره و دوات
دوات چلانی	دوات آشور	تحریک	دوادوش	دوادوش تیز تازه کننده	سعی
دوا لاکالنا	چراغ روشن کردن هند و	×	دوانا	دیوانه	مجنون
ڈوب	فریز و مرغ	آب و عشب	ڈوبدو	دوبدو	موجهه
دوپهر	نیمروز	هاجره و ظهیره	دوپهر کو اترنا	فرود آمدن نیمروز	تغویر
دوپهر ڈهلنا	برگشتن آفتاب	زوال	دوپهر کو چلنا	رفتن هنگام نیمروز	تغویر
دوپهر کو سونا	خفتن نیمروز	قیلوله	دودلا	دودله	متفکر
دوده	شیر	لبن و دره	دوده اترنا	فرود آمدن شیر در پستان	البان
دود پلانا	شیر دادن	ارضاع	دوده پلانی	دایه و شیرده	مرضعه
دوده پهاڑنا	بریدن شیر	تقطیع	دوده پیتا لڑکا	شیرخواره	رضیع
دوده پینا	شیر مکیدن	رضاع	دوده بڑهانا	از شیر باز کردن	فطام

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
دُودھ ہارا	شمشیر دودمہ	دُو شفرتین	دُودھیل وُدھار	×	دُرّ و غریرہ
دود کی ذات	×	راضعہ و راضع	دوراہہ	دوراہہ	طریق و جہتین
دُور	دُور	بعید	دُور	حکمرانی	حکومت
دوڑ مارنا	ترکتاز	ایقاع	دوربین	دوربین و دورنگ ستاں بین	منظار
دور کی ہانکنا	بالا خوانی	×	دوڑانا	دوانیدن اسپ	اعداء
دوڑنا	دویدن	عدو	دوڑنا وہونا دوڑ دھوپ کرنا	تگاپو و تگدو	سعی
دوزخ	دوزخ	سقر	دوست	دوست	محب و خلیل
دوست لی	دوست لی	ولیجہ	دوشنبہ	دوشنبہ	یوم و الاثنین
دو غلا	اکدش	ہجین	دو غلے	نژاد کردش	ہجینہ
دوکان	دکان	دکان و حانوت	دکان بڑھانا	تختہ زدن و دکان بستن	اغلاق
دکان کھولنا	دکان چیدن	فتح	دو کھنا	انگشت در چشم کردن	تعرض
دولائی	دولائی و دوتہی	رتاق	دولتمند	توانگر و مالدار	غنی

[illegible]

بروزن افعال ١٢

وزن فعیلہ ١٢

[illegible]

[illegible]

عربی	ف	ہ	ع	ف	ہ
عَرُوس	نو داماد	دولہا	رَمح	جفتہ زدن	دُولَتّی مارنا
ضِعف	دوچند	دُونا	ذُوطبقتین	دومنزلہ خانہ دو آشیانہ	دُومنزلا
سَمسَق	مرزنگوش	دُونا مروا	اَضعاف مُضاعَف	زیادہ از دوچند	دُونادون
تغویث	داد خواہی کردن	دہائی دینا	ضرب السیف بالیدین	تیغ دو دستی زدن	دو دستی تلوار مارنا
لَدَم	ید و دست زدن	دہتّڑ مارنا	واغوثاہ	فریاد	دُہائی
فلز	کانی	دہات	حَلَب	دوشیدن	دُہنا
غِرار	تیزی تیغ	دہار	مَنی	آب پشت	دہات
رُعب و ہیبت	بیم و ترس	دہاک	شخبہ	تار شیر و روغن و مانند آن	دہار
×	شلتوک و شالی	دہان	مجری الماء فناء صفة	جای جریان آب	دہارا
لطخ و شبہ ردغ و وضر	نشان رنگ مخالف	دہبّا	شکیمہ	دہنہ	دہانا
جوز ماثل	×	دہتورا	صَقع	سرچنگ	دہپ
حاجل فحوم	سرحد	دُہرا	قزاع	اندک پارہ جامہ	دہجّی

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دُہرا	دونا و دولا	مُثَنّیٰ	دُہرانا	امانت نہادن	اِیداع
دُہرانا	بازگردیدن ہمی	نکس و عکس	دُہرانا	دوبارہ کردن کار	تثنیہ
دہری کا پھول	سمار و شع	کمأۃ	دہرم	×	ایمان و عقیدہ
دَہرن	زِہدان	رَحِم	دہرنا	نہادن	وضع
دَہڑ	تن و پیکر	جثمان و جثہ	دَہڑکا	بیم و تپش دل	خوف و خفقان
دہرم دہرم	سپرد	ودیعت و ودایع	دُہری بات	سخن پہلودار	ذو معنیین
دہسنا	بزمین فرو شدن	خسوف	دہکّا	کوفت و آسیب	صدمہ
دہکّا دینا	صدمہ دادن	صدام	دہکّا کہانا	صدمہ خوردن	تصادم
دہکا لگنا	صدمہ افتادن	اصابۃ الصدمۃ	دہکیانا	از پس صدمہ دادن	نحو و نہرزدن
دہماکا	×	ہبل و لدم	دہمک	کوفت آواز	صدّ الوقع
دہمکانا	ترسانیدن	تہدید و انذار	دہمکی	بیم و ترس	وعید و عمکند
دہندہا	کار	امر و شان	دہنک	رخش و توس	قوس قزح

[illegible] قوس قزح [illegible] نفائس اللغات ۱۲ [illegible] کمان شیطان [illegible] بفتح نون و سکون ذال معجمہ [illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دہنکنی	پادنگ	مِدَقّه	دہنکنا و دہنّا	واخیدن و پنبه زدن	ندف و نفش
دہنکہر کشت دہان زبان	شالی زار شالیانہ و گرنج زار	مربع الارز	دہنکی	کورک بر وزن نجوبک	مِندَفه
دہنکی زبان	کمانچه	حنیرہ	دہنکی وئی	بخته	مندوف
دہنی	گاو دوشه	مِحلب	دہنی	تیر و دوا بام	[illegible]
دہنیا سرد و خشک ۱۲	گشنیز	کزبره	دہنیا	پنبه زن	ندّاف
دہوان	دود	دخان و بخار	دہوانا	دود آلود شدن	تدخّن
دہوبن و دہوبی	گازر و زن گازر	قصّار مذکر و مؤنث ۱۲	دہوپ	آفتاب خورشید	ضحیٰ
دہوپ کہانا	آفتاب دادن	تشمیس	دہوپ کہانا	در آفتاب نشستن	تشرّق
دہوکا	سخنیکه یاران بغلط اندازند	اغلوطه	دہوکا	پیکریکه از دور ممتاز نشود	شبح
دہوکا پیکریکه در کشت نهند ۱۲	خوسه	مجدار	دہوکا دینا	غلط دادن	مغالطه
دہونکنا	تیز کردن آتش	ایقاد النار	دہونکنی	آتش افروز	منفاخ
دہول	خاک سرمه آسا	بوغاء و غبار	دہول اڑانا	گرد برانگیختن	اثارة و ارهاج

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ڈھول اٹرنا	گرد برخاستن	قَلَق	ڈھول	سرچنگی	صَقع
ڈھول کھانا	کفِ دست بر سر غوردن	×	ڈھول مارنا	سرچنگی زدن	صَقع
ڈھول میں لوٹنا	بخاک غلطیدن	تمرّغ	ڈھونا	شستن	غسل و ولوغ
ڈھونسا گورکہ ت ۱۲	دمامہ	نقّارہ محاورہ حال ۱۲	ڈھونی	×	بخور
ڈھونی دینا	بخور دادن	تبخیر	ڈھوون	آب چیز شستہ	غُسالہ
ڈھویا	چیز شستہ	غسیل	دہی	جغرات و ماست	ترئیب
دِہیان	×	خیال	دہی جمنا	خفتیدن شیر فارسی قدیم ۱۲	رَوب
دہی جمانا	ماست بستن و خوابانیدن شیر	ترویب	دِہیرا	سُست	کاہل
دَہینڈی	ظرفِ جغرات بستن	مِروَب	دِیا	چراغ	سراج و مصباح
دیاسلائی	کبریت	؟	دیانت دار	دیانت دار	متدیّن
دیپ زبان بہاکا ۱۲	کشور	اقلیم	دیدار	دیدار	لقاء
دیر	دیر و درنگ	مکث و بطاء	دیر کرنا	تاخیر کردن	تانّی و ابطاء

بروزن افعال ۱۲ موحده و طاء مهمله ... مشدد و ابطاء بباء ... بکسر موحده و طاء مهمله ۱۲ ... کاف و آخر مثلثه و بطاء ... بسکون ... گویند ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
دیری	دیری	بُطاء	دیس	زاد بوم	وطن
دیکھنا	دیدن	رُؤیت	دیگ	دیگ و ہرکارہ	قِدر و مِرجل
دیگچے	دیگچہ	کفت	دیمک	دیوک و دیوچہ	اَرَضَہ
دے ڈالنا	ہبہ نمودن	ہِبۃ و مِنح	دینا	دادن	اِعطاء بکسر ہمزہ
دیو	دیو	عفریت	دیوار	دیوار	حائط و جدار
دیوار بنانا	دیوار کشیدن	تحویط	دیوار کی بھی کان ہین	دیوار ہم گوش دارد	وللحیطان آذان
دیوار پر چڑھنا	بر دیوار بر آمدن	تسلّق	دیوار گرنا	دیوار غلطیدن و افتادن	انقضاض
دیوار گرانا	دیوار افگندن	نقض	دیوٹ	چراغدان و چراغپایہ	مسرجۃ و منارۃ
دیور	برادر شوہر خورد	حمو	دیورانی	زن برادر خورد شوہر	سلفہ
دیوہرا	تبکدہ و بتخانہ	کنیسہ و بیت الصنم	ڈاٹ	بندشیشہ	سداد
ڈاڑھی	ریش	لحیہ	ڈاڑھی دھوپ مین سفید کرنا	ریش بدوغ سپید کردن	شمّط اللحیۃ فی الشمس
ڈاک	چپار	برید	ڈاکا	غارتگران	مغیرون

باب الدال ۱۶

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ڈاک چوکی	اسکدار و یام	برید	ڈاکو	تاراج زن	مغیر و ناہب
ڈال	شاخ	غصن و فنن	ڈال	تیغہ	نصل
ڈالنا	انداختن	القاء و طرح	ڈالی	سبد و تبنگ	طبق بفتحتین ۱۲
ڈانٹنا	باز داشتن از کاری	زجر و توبیخ	ڈانڈ	تاوان جرمانہ	مصادرہ
ڈانڈ	بیل و چوب خلیہ	مجذف و مقذاف	ڈانڈو بینا	تاوان دادن	مغرم و غرام بالفتح
ڈانڈ لینا	تاوان گرفتن	تغریم	ڈانس	پشہ	بقہ
ڈانگ	قوہ ورق نگین	×	ڈانواڈول	سرآسیمہ	متوزع و متشتت
ڈاہ	پژہان	غبطہ و حسد	ڈاہن	جگر خوارہ	×
ڈب	قابو	قبضہ	ڈبا	درج	حقہ
ڈبانا	در آب فرو کردن	اغراق	ڈبڈبانا	اشکناک شدن چشم	تغرغر
ڈبرا	گو کیکہ در آن باران گرد گردد	حسی	ڈبکی	غوطہ و غوص	غوص
ڈبکی دینا	در آب فرو کردن	غمس	ڈبکی کہانا	غوطہ خوردن	اغتماس

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ڈبکی مارنا	پاغوش زدن	غطس	ڈبیا	درجک	حقیقہ
ڈپٹنا	حملہ آوردن	مواثبہ	ڈپٹانا	تاختن انگیختن	رکض
ڈر	ترس بیم	خوف خشیہ	ڈرانا	ترسانیدن	تخویف و ترویع
ڈرانا	باواز مہیب ترسانیدن	ضغب	ڈراہوا	ترسان	مذعور
ڈرنا	ترسیدن	اشفاق	ڈسنا	گزیدن مار	نهش
ڈف	دائرہ	دف و غربال	ڈف بجانا	دائرہ زدن	ضرب الدف
ڈکار	آروغ و آروچ	جشاء	ڈکارنا	آواز کردن شیر	ازار
ڈگ	گام	خطوہ	ڈگانا	لغزانیدن	ازلال
ڈگنا	لغزیدن و از جا رفتن	زلۃ	ڈلانا	باد زدن جنبانیدن	ترویح
ڈلی	پارہ نخود و غیرہ	قطعہ	ڈلیا	سبد و تریان	طبق
ڈنڑ و ڈنڈ	ستنا	شبا الارض	ڈنڈی	شاہین	منجم
ڈنک	نیش	شولہ و شوکہ	ڈنکا	کوس	نقارہ

باب الدال المہملہ بالسین — بالفا — بالکاف — باللام — بالنون

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈنک مارنا	گزیدن کژدم	لسع	ڈوب	یکقلم مداد	مُدّہ
ڈوبا	غرقاب	غریق	ڈوب دینا	جامه در رنگ کشیدن	غمس
ڈوبنا	آب بسر گذشتن	غرق	ڈوبنا	فرو شدن آفتاب	غروب و وجوب
ڈور	ریسمان کاغذباد	حبل الطائرہ	ڈورا	رشته	خیط
ڈورا ڈالنا	رشته در سوزن کردن	سلک	ڈوری	ریسمان چاہ	الحبل الدقیق
ڈوریی	طناب	طنب اطناب و طنبه	ڈوری	گرد باف	×
ڈوریا	سگبان و سگپرست	کلاب	ڈول	دول	دلو
ڈول	انگاره	هیولیٰ	ڈولچی	دول کوچک	دلو صغیر
ڈولا	محافه	مرفه و محفه	ڈومنی	زن سرود خوان	مغنیه
ڈونگی	سنبک	قارب	ڈوئی	کفگیر	مغرفه
ڈہارس دینا	دلدہی	تسلیه	ڈہارس	پشتی	تقویت
ڈہاڑی ڈوم	خنیاگر	مغنی	ڈہال	سپر	جنه و ترس

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ڈھالنا	در قالب زدن	سَکْب	ڈھانکنا	سرپوش نهادن	تَغْطِیَه
ڈھاک	پلّه	×	ڈھاٹا	دهان بند	لِثَام
ڈھاٹا باندھنا	دهان بستن	تَلَثُّم	ڈھائیں لغت مفصّلہ ۱۲	بَرَم	عَرِیْشَه
ڈھب	روش	اُسْلُوب بضم همزه ۱۲	ڈھکنا	سرپوش	غِطَاء بکسر غین معجمه و طاء مهمله
ڈھڈھا	رنگ سبز زرد	اُصْفُرٌ فَاقِعٌ	ڈھڈی	دُمغزه	عُصْعُص همه مهمله
ڈھبر	آواز گوز	ضُرَاط بمعجمه مهمله مهمله	ڈھکانا	نمودن و بودن	الإراءة و الاختلاس
ڈھکیلنا	از پس افگندن	گُدُش	ڈھکیارنا	درهم کشیدن	جَوْهَرَه
ڈھلکا بیماری چشم ۱۲	سَبَل	دَمْعَه	ڈھلکانا	ریختن متعدی ۱۲	سَکْب
ڈھلکانا	غلطانیدن	دَحْرَجَه	ڈھلکنا	ریختن لازمی ۱۲	اِنْسِکَاب
ڈھلکنا	غلطیدن	تَدَحْرُج	ڈھنڈورا پیٹنا	منادی کردن	مُنَادَات
ڈھنڈورا پیا	منادی زن چاچی ترکی	مُنَادِی	ڈھنگ	روش	سَیْر و شمال
ڈھول	دُہُل و تُنبک	طَبْل و طُبُول	ڈھولکیا	دُہُل زن	طَبَّال

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
نِشْدَت	جستن گمشدہ	ڈہونڈہنا	جُعل	مزدوراری	ڈہولائی
اَحْوَل	لوچ وکاژ	ڈہیرا	جَرِیٌ	خیرہ وشوخ	ڈہنیہہ
صُبْرَہ	تودہ غلہ	ڈہیری	تَکْوِیم	یکجا فراہم کردن	ڈہیر کردینا
مُہْلَت	درنگ	ڈہیل	مِنْسَفَہ	غلتک	ڈہیکلی
رَخْو	فروہشتہ	ڈہیلا	بُطُوء	سُستی	ڈہیل
مَدَر بفتحتین	کلوخ	ڈہیلا	کاہِل	سُست	ڈہیلا
تَمْہِیل	مہلت دادن	ڈہیل دینا	اِرْخَاء	دور کردن تنگی	ڈہیلا کرنا
خَیمَہ	خرگاہ	ڈیرا	حَبَلُ الزِّنَا	بار حرام	ڈہینڈہا
تَبَجُّح	لاف زدن	ڈینگ مارنا	بَیت	خانہ	ڈیرا
سُدَّہ	بالان	ڈیوڑہی	قَدّ وقِمَّہ	بَشَن	ڈیل

باب ذال معجمہ با تحتانی

ذِیقعدہ	ذی قعد	ذی قعد	ذِی الحِجَّہ	ذی الحج	ذی الحج

باب راء مهمله باالف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
راپی	بنشکرده	ازمیل وشفره	رات	شب	لیل
راتیب	روزینه	وظیفه وادرار	رات کو چلنا	شبگیر زدن	سُری
رات دن	شبانروز	اصرمان	راج	شاهی	سلطنة
راچه	دنبه	×	راچهس	دیو	عفریت
راس	توده غله	کُدس	راس آنا	راست آمدن وگرایسے	وِفاق
راسته	راه	منهج	راکه	خاکستر	رماد
راگ	ترانه وسرود	غنا ونغمه	راگ ورنگ	راگ ورنگ	×
رال	آب دهن و کفک وکلیز	رُوال ورِیال	رال بهنا	روان شدن کلیز	ریل فامرغ
رانڈ	بیوه وکالمه	افاقد وایّم	رانڈ هونا	بیوه شدن	تأیّم
رانگ (لغت قصات)	فشرده برگها	عُصاره	رانگا	ارزیز	قلعی ورصاص
راوٹی	چارطاق	×	راه	راه ودره	سبیل وشارع

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
راہداری کا پروانہ	خطِ گذارہ	جواز	راہ دیکھنا	چشم براہ داشتن	تربّص
راہ دینا	کوچہ دادن	إفراج	راہ روکنا	راہ گرفتن	سدّ الطریق
راہ زن	راہزن، شتنگ	قاطع الطریق	راہ کی روٹی	زاد راہ	سُفرہ
راہ مارنا	راہ زدن	قطع الطریق	راہ کیت	سر و دُم	رأس و ذنب
راہی	راہی، راہرو	عابر سبیل	رائی	سپندان	خردل و نطاء
راتنا	نکینہ	صلحیہ	رائگان	رائگان	بلا سوجبار
ربیع	بہار	ربیع	رُت	ہنگام، حین	موسم و فصل
رتوندی	شبکوری	عشاء	رچتا، پچتا	خوشگوار	ہنیئاً مریئاً و خضر و مضر
رحل	رحل، کیرخ	کرسی المصحف	رخصت	زمان	مہلة
رخصت دینا	دستوری و رہائی دادن	ترخیص	رخصت کرنا	بدرود کردن	تودیع
رخصت مانگنا	رخصت گرفتن	استنظار	ردّ	ردّ مجازاً ۱۲	قیٔ و استفراغ
رد کرنا	شگوفہ کردن	تقیّاء	رد کرنا	قلم کشیدن	نسخ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
رَدّا	داو و دُرّه ولاد	دِمص قعوق	رَدّی	ناکاره	رَدِیّ
رَسَن	افشره	عُصارَه	رَشّا	رسن کلان	قَلَس
رسالدار	سپهبد	قائد	رسائی	آهستگی	تُؤدَه
رس بھا	رسن ساز	رَسّان	رَسَد	رسد	صِبرَه
رَسَد	رسد و بهره	قِسط	رَشکوک	مروارید کوچک	مرجان و لؤلؤ
رَشَم	روش	عادت و طور	رِشتابرتن	تراونده	راشح
رِسنا	تراویدن	رَشح	رُسوا کرنا	رسوا کردن	فضح
رسوا ہونا	رسوا شدن	اِفتضاح	رسوائی	رسوائی	فضیحت
رَسوت	فیل زهره	حُضَض	رَسّی	ریسمان رسن	حَبل
رسّی	رسن چاه	رِشا و شَطَن	رسید	یافته	خط الوصول
رِشتا	رشته برادری و خویشی	قرابت	رشوت	پاره مال	رِشوت
رشوت دینا	پاره دادن	رَشو	رشوت لینا	پاره گرفتن	اِرتِشا

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
رضائی	×	×	رفو	رفو	رفو
رفوکرنا	رفوکردن	رفو	رفوکهلنا	رفوبرتافتن	انجلاء الرفو
رفوکیاهوا	رفودار	مرفوّ	رفوگر	رفوگر	رفّاء
رکاب	رکاب	رکاب	رکاب	پاورق	×
رکابدار	رکابدار	×	رکابی	رکابی	صحن
رکت چنیده	صندل سرخ	الصندل الاحمر	رک رهنا	باز ایستادن	صدود
رکنا	دلتنگ شدن	انقباض	رکنا	عجز از خواندن	حصر
رکهائی	روگردانی	اعراض	رکهائی	اشکنه	متشقب
رگڑ	سودن چیزی بچیزی	خدش	رگڑنا	سائیدن	سحق
رگڑنا	بهم سودن دو چیز	اصطکاک	رمضان	ماه روزه	رمضان
رن	نبردگاه	معرکه	رنج وکره	رنج	ملال
رنجیده	رنجیده	ملول	رنجک	پیاله تفنگ	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
رَنڈَہ	رَنڈَہ	مِسْقَن	رنڈوا	مردبی زن	عَزَب
رنڈی	زن	اِمْرَءۃ و مَرْأۃ	رنڈی باز	زن بارہ	شَبَّاق
رنگ	رنگ	لَوْن	رنگ بدل جانا	گونہ برگشتن	شُحُوب
رنگریز	رنگریز و رنگرز	صَبَّاغ	رنگ فق ہوجانا	رنگ پریدن	اِمْتِقاع
رنگ کاٹنا	رنگ بریدن	×	رنگنا	رزیدن	تَصْبِیغ
رنگین	رنگین	مَصْبُوغ	رُوانسا	آمادۂ گریہ	مُجْہِش
رونسا ہونا	گریہ گلو بستن	اِجْہاش	روٹھنا	رنجیدن	تَغَیُّر
روٹی	نان	خُبْز و قُرْص	روٹی پکانا	نان بستن	خَبْز
روٹی چپڑنا	روغن بنان مالیدن	تَرْوِیل	روزہ	روزہ	صَوْم
روزہ دار	روزہ دار	صائِم	روزہ رکہنا	روزہ داشتن	صَوْم و صِیام
روزہ کہولنا	روزہ کشادن	اِفْطار	روزمرّہ	روزمرّہ	مُحاوَرَہ
روزمرّہ	روزینہ	وَظِیفَہ	روزینہ	روزینہ	یَومِیَّہ

ہ صحیح لفظ ... واو

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
روشن	راہبر و چمن و روشن	×	روشنائی	روشنائی و مرکب سیاہی	مِداد
روشندان	روشندان	رَوشن	روغنی روٹی	روغنیہ	×
روکن	برسری سرکاو	قطب	روکنا	سپرکردن	تترّس
روکھا بہساکھا	درخت	شجر	روکھا	خشک	یابس
روکھی روٹی	خشکنانہ	جاف و قفار	روگ	بیماری	مرض
روگی	بیمار	سقیم	رومال	رومال و روپاک	مِنشفہ
رولا کرنا	برشختن سپاہ	بغی	رولانا	بگریہ درآوردن	اِبکاء
رول پڑنا	فراہم آمدن	اِنبعاث	رونا	گریستن	بُکا
رونا	مردگریان	بکّی	روندنا	پامال کردن	وطأ
رونگٹی	موی زرد	زغب	رونی	زن گریناک	بکیہ
رونگٹی کھڑی ہونا	موی استیغ شدن	اقشعرار	روئی	پنبہ	قطن
روئی تومنا	پنبہ شگافتن	تفغم	رہبر	رہبر و رہنما و راہدان	دلیل و خریت

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
دوّارۃ الغزل	چرخہ	رہٹا	عجلہ و عصمور	دولاب	رہٹ
سراب	سوراب	رتیا	رمل	ریگ	ریت
مِسحل	سوہان	ریتی	سحل	سوہان کردن	ریتنا
دُبّ	خرس	ریچھ	فندق	ریتہ گرم و خشک	ریٹھا
مہزول	لاغر	ریغل	صُلب	پشت مازہ و مہرۂ پشت	ریڑھ
شہیق	آوازِ خر	رینگنا	مُخاط	خلم	رینٹ
عرق النساء	کوکر	رینگنی	دبیب	آہستہ رفتن	رینگنا
قبیط	گبتیا	ریوڑی	جیلہ و سرب	گلہ و رمہ	ریوڑ
×	ریہ بیائی معروف ۱۲	ریہ بیائی مجہول ۱۲	راوند	ریوند چینی	ریوند چینی
لسان	زبان	زبان	**باب الزاء معجمہ**		
دلوع	زبان برآمدن	زبان نکلنا	دلع (دال مہملہ ۱۲)	زبان بیرون کردن	زبان نکالنا
نفساء	زچہ و زاچ	زچا	ترہات	ہرزہ و پوچ	زٹل

ه	ف	ع	ه	ف	ع
زچ کرنا	تنگ گرفتن	اعجاز	زرد	زرد	اصفر
زرد آلو	خوبانی	مشمش	زردی	زردی	صفرت
زردی بیضہ	زرده	مح	زرق و برق	زرق و برق	زخرف
زرگری	زرگری لوتره	×	زره	زره	درع و لام
زره بنانیوالا	زره ساز	زراد	زره پہنا	زره در بر کردن	تلاع
زره پوش	زره پوش	ملاع	زمیل	سپیل	صفیف
زفیلنا	شفلیدن	مکاء	زکام	زکام	طنتاش
زلف	زلف	صلاع	زمانہ	زمانہ	زمن دهر
زمین	زمین	ارض و غبراء	زنجیر	زنجبیہ	سلسلہ
زنجیر کہٹکہٹانا	زنجیر جنبانیدن	قعقعہ	زنگی ہٹر	ہلیلہ سیاہ	اہلیلج اسود
زور	زور توانائی	قوت و اشد	زہر	زہر	سم
زہر	ہر چیز تلخ	علقم	زہر دینا	زہر دادن	سم

ه	ف	ع	ه	ف	ع
زیره	زیره	کمون	زین	زین	سرج
زین پوش	زین پوش	غاشیه	زین کسنا	زین بستن	اسراج
زینه	زینه و پایه و پله	درجه و مرقات	باب سین مهمله		
سات	هفت	سبع	ساتوان	هفتم	سابع
ساتهی	همراهی	صاحب	ساتهی	مددگار	معین و ظهیر
ساجها	×	شرکت	ساجهی	×	شریک
ساجن	جسابنده و شیربها	×	ساده	ساده	ساذج
سارا	همه	تمام و کامل	ساربان	ساربان و شتربان	حادی
ساڑهو	همداد و همزلف و همدامن	ظام و ظاب	ساڑهی	شاری و ساره	×
ساس	خوشدامن	حماة و ختنة	ساکهو	سال	ساج
ساگ	تره و سبزی	خضرة	سال	سال	سنة
سالا	برادر زن	ختن	سالگره	سالگره و رشته آن و ارسته	[illegible]

که هندی آن دوده پلائی است هر حصه جداگانه هست و برای هر یک روزی سیین والله اعلم ۱۲

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
سانت	ناخوش و بدمزه	إدام[1]	سالوتری	×	بیطار و بزاغ[2]
سالی	خازنه	خشکه[3]	سالیانہ	سالیانه	مُشاهره[4]
سامان	سامان	عُدّه و عَتاد[5]	سامنا	روبرو	قُبالَه و قِبالَه[6]
سامنی دینا	دوچار شدن	مُواجَهه[7]	سامنی کرنا	دوچار کردن	توجیه[8]
سان	فسان	مِشحَذ و مِسَنّ	سان پر لگانا	بر سنگ زدن	شحذ و سن
سانس	دم	نفس	سانپ	مار	حیّه
سانپ کا کاٹا رسّی سی ڈرتا	مار گزیده از ریسمان میترسد	الملسوع یخاف من الحبال	سانچہ	[illegible][8]	قالب
سانڈا	رسن پای گاو	إتاد[9]	سانڈ	×	سائبه
سانڈنی	شتر تیزرو	جمّازه	ساننا	گل کردن	عجن[10]
سانولا	گندم گون و سبز رنگ	اسمر و ملیح[11]	سانولی	زن سبز رنگ گندم گون	سمراء و ملیحه[12]
ساہل[13]	×	شاقول	ساہی	خارپشت و سغر و چکاسه	قنفذ و دُلدُل[14]
سائی	پیشداد و تقدمه	سلم و سلف[15]	سایہ	سایه	ظلّ[16]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سایہ ڈالنا	سایہ انداختن	اِظلال	سایہ ڈالنا	سایہ فگندن	اِظلال
سایہ میں آنا	در سایہ آمدن	اِستظلال	سایہ میں بیٹھنا	در سایہ نشستن	اِستظلال
سب (موحدہ ۱۲)	ہمہ	دمسکر و قسبر و طرّا	سب چٹ کرنا	ہمہ خوردن	اِقتمام
سب چڑھا جانا	ہمہ نوشیدن	اشتفاف	سبز قدم	سبز پا	×
سبوا	مچاچنگ	صابورہ	سبیل	سبیل آب خیر	×
سبیل رکھنا	آب خیر کردن	×	سپارا	سرذکر	فلیتہ و حشفہ
سپاہی	سپاہی لشکری	عسکری جند	سپنا	خواب	رُؤیا و حلم
سپیدا	سپیدہ	اِسفیداج	سپیدا لگانا	سپیدہ زدن	×
سپاری	پوپل	فوفل	ستر	شرمگاہ	عورت
ستر	ہفتاد	سبعین	ستالی	درفش	مخصف
ستانا	رنج دادن	اِیذا و اذاء	ستاوہ	بوزیدان	مستعجلہ
ستر ابہترا	فرتوت	خرف	ستنجا	شترنج	×

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ستهو	پست	سَوِیق	ستوگهولنا	نبتورانیدن	لَتّ
ستهرا	بهتر و خوب	مَلیح و اَنیق	ستهیا	بسیار مکر	کَامِل
ستهک جانا	پنهان بیرون رفتن	تَسَلُّل	ستهویانا	فرتوت شدن	اَفنَد و اَهتَر
سج	زیب	زِینَت	سجن	جانان	حَبِیب
سبهتی	شتخار	فِلی	سچ	راستی	صِدق
سچ	آری	نَعَم و اَجَل	سچا	راستگو	صَادِق
سخی	سخا	سَخَاوَت	سخی	راد	جَوَاد
سر	سر	رَاس و هَامَه	سر آنکهون پر	بسر و چشم	عَلَی الرَّاس وَ الْعَین
سری گانی	گاوزمین	×	سر آون	بزن و بکن	مُسَلَّفَه و مَلَا
سرآوندهانا	فرو افکندن	اِطرَاق و اِنکِسار	سرتوڑنا	شکستن سر	شَج
سرخ	سرخ	اَحمَر	سرخنا	اسپ سپید	اَشهَب
سرخاب	سرخاب	اُمّ	سرخ باوا	سرخ باده	حُمرَت

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
صُداع	درد سر	سر درد	تصدیع	سر درد کردن	سر گرد کہنا
خودل اصفر	سر شف	سر سون	عذار	افسار	سر دوال
تنحیه	یکسو کردن	سرکانا	مسح الراس	دست بر سر کشیدن	سر سہلانا
یراع	کلک نی	سرکنڈا	تنحی	یکسو شدن	سرکنا
حسر	سر را واکردن	سرکھولنا	خل	سرکہ	سرکہ
کُحل	سرمہ	سُرمہ	خلال	سرکہ فروش	سرکیوالا
کحل و اکتحال	سرمہ کشیدن	سرمہ لگانا	مکحله	سرمہ دان	سرمہ دانی
عُنوان	سرنامہ	سرنامہ	کحلی	سُرمئی	سرمئی
نقب السرب	نقب زدن	سرنگ لگانا	نفق و نفق و سرب	آہون	سُرنگ
نغض	سر جنبانیدن	سرہلانا	سَرو	سرو	سرو
قدح	گز	سری	نغض	جنبیدن سر	سرہلنا
سراتش	سریش و سریشم	سریش	سُریّه	خاصگی	سریت

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سڑا	بو گرفتہ	عفن	سڑنا	بو گرفتن	سنخ و عفونت
سڑاسڑ	شپاشپ	×	سڑاہند	سپست	سناخہ
سڑک	شاہراہ	جادّہ	سڑی	دیوانہ	مجنون
سڑی کنجڑ	لای و نجم	حمأ و حماۃ	سزا	باد افراہ و کیفر	عقوبت و عقاب
سزا دینا	سزا دادن	تعذیب	سست	سست و کاہل و تنبل و منبل	کسل
سستا	ارزان	رخیص	ستانا	آرام گرفتن	استراحت
سستی	سستی و کاہلی	فتور و کسل	سسرا	خسر بفتحتین ۱۲	صہر
سسرال	خسرخانہ	بیت الاصہار	سطر	سطر	سطر ج اسطار
سفرہ	سفرہ	سفرہ	سکت	زور و توانائی	طاقت و قوت
سکرنا	درہم کشیدہ شدن پوست	تشنج	سکروار	آدینہ	جمعہ
سکورہ	سکورہ و سکرہ	سکرجہ	سکہ	سکہ	سکہ
سکھانا	خشک کردن	ایباس	سکھانا	آموختن	تعلیم

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
سِکّا مارنا	سکہ زدن	ضربُ السِّکّہ	سکا بہائی	برادر عینی	شقیق
سِسل	سنگ صلاۃ	صَلایہ	سلائی	میل سرمہ	مکحال
سُلائی	میل زخم	سِبار	سلائی	[illegible]	جعالہ
سلائی پھیرنا	میل در چشم کشیدن	سَمَل	سلائی گری	[illegible]	×
سُلجھنا	[illegible]	×	سلجھانا	[illegible]	حَل
سلح خانا	سلح خانہ	دار السلاح	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سُلگانا	افروختن	قَبَس	[illegible]	[illegible]	[illegible]
سمانا	گنجیدن	سَعَت	[illegible]	[illegible]	اِحتِوا
سمجھانا	فہمانیدن	اِفہام	سمجھنا	فہمیدن	تَفَہُّم
سمدھیانا	[illegible]	مصاہرت	سمندر	[illegible]	البحر المحیط
سمندر پھین	کف دریا	زبد البحر	سموسا	[illegible]	سنبوسق
سِیُنا	[illegible]	[illegible]	سن	[illegible]	×

[illegible]

[illegible]

ه	ف	غ	ه	ف	غ
سُنا	شنیدن	سَمع	سُنار	زرگر	صیّاغ و صوّاغ
سُناری	زرگری	صیاغت	سُنانا	شنوانیدن	اِسماع
سنبهالو	مرگ موش	سَمّ الفار	سنبهالنا	نگاهداری کردن	حراست
سنبهالو	سیسبان	ذو خمسة اصابع	سنپولیا	بچه مار	جانّ
سنپیرا	مارگیر مارنها	حوّاء	سنجاف	سجاف عطف	کُفّه
سندیسا	پیغام	رِسالت	سندرس	جاه مبرز	کرباس
سنستی	انبر و ماشه	کلبتان	سنسناہٹ	×	کت
سنگتر	میوه فروش	فاکهانی	سنسکه	خرمهره	مِنقاف
سنگترا	سنگ‌تراش	قاضه	سنگم	سنگم	ملتقی البحرین
سنگ	سنگ	خام	سنوارنا	آراستن و آفرینیدن	زین
سِنّا	فلس ماهی و رزم ماهی	فصوص السمک	سنهرا	زر اندود	مُذهّب و ذَهب
سنیچر	شنبه	یوم السبت و شیاذ	سنیچر	کیوان	زُحَل

بضم کاف و تشدید فا گویند کرباس بکسر کاف تازی و سکون راء مهمله و آخر سین مهمله و سوم تحتانیه جاه مبرز بتقدیم راء مهمله بر معجمه ۱۲ کلبتان بفتح کاف تازی ۱۲ [illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
سَو	صد	مِأة	سُوا	تمنه	مِسَلّه
سُوا باٹی (نام بازی)	×	قِرق	سوار	سوار	راکب
سوار ہونا	سوار شدن	رکوب	سواری	برنشستنی	مرکب
سُوب	چاولی چیچ	مِنسَف	سوپ داری	ریش و مانند علاقستان	کان لحیة مِنسَف
سوت	اتباع و ویسنی	ضرة و علة	سُوت بواو مجهول	نژاب چشمه	ینبوع
سُوت بواو معروف	رشتهٔ معماران و زنگ	مِطمر	سُوت بواو معروف	رشتهٔ جامهٔ پشمین	غزل
سُوتا	خفته	نائم	سُوتا	ساخابه	خلیج
سُوتنا بواو معروف	دست مالیدن برشاخ تا برگها فرو ریزد	خرط	سوتیلا بھائی	برادر اندر	اخیافی
سوتیلا بیٹا	پسندر	ربیب	سوتیلی ما	مادر اندر	زوجة الاب
سُوجن	آماس	ورم اورام	سُوچ	اندیشه	فکر
سُوچنا	اندیشه کردن	تفکر و تفکیر	سُوخته	سوخته و ریزه	حراق
سَودا	سَودا و دیوانگی	جنون	سَودا	سَودا	تبایع

ه	ف	ع	ه	ف	ع
سوداگر	سوداگر و سودائی	تاجر	سودائی	دیوانہ	مجنون
سورج	آفتاب	شمس و غزالہ	سورج ڈوبتی	ہنگام فرو شدن آفتاب	دلوک
سورج گہن	گرفتگی آفتاب	کسوف	سورج مکہی	ورتاج و آفتاب پرست	اذریون
سوس	خوک آبی	دلفین	سوغات	سوغات و ارمغان و نورہان و آورد	عراضہ
سوفار	سوفار و فاق	خوت	سوکنا	×	کشف
سوکہا	خشک	یابس و صالد	سوکہنا	خوشیدن	یبس
سوگند	سوگند	حلف و قسم	سول	درد شکم	علوص
سوزہ نگہی	سہ درہ و سہ پرہ	طبن	سوکہی روٹی	نان خشک	عشمہ
سوکہ سنگار	ہفت و نہ و ہر ہفت	×	سولی	دار	صلیب
سولی اتارنا	از دار کشادن	انزال	سولی دینا	بردار کشیدن	صلب و تصلیب
سوم	گرکور	شحیح و بخیل	سونا	زر و طلا	ذہب و عین و تبر
سونا	خفتن و چشم گرم کردن	نوم و رقود و ہجوع	سونا مکہی	سنگ رو شنائی	حجر النور

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سونپنا	سپردن	تفویض	سونٹا	کتک	دبوس و مطرقہ
سونٹھ	شنگلیو	زنجبیل (گرم خشک ۱۲)	سونتنا	آشوردن	مرج و خلط
سونڈ	×	خرطوم	سونف (گرم خشک ۱۲)	بادیان	[illegible] و رازیانج
سونگھانا	بویانیدن	اشمام	سونگھنا	بوئیدن	شم
سونےکا پانی	آب زر	ماء الذہب	سوہا	سرخ	معصفر
سوہن	سوہان	مبرد	سور	خوک	خنزیر
سوئی	سوزن	ابرہ	سویا	[illegible]	شبت
سوئیاں	رشتہ حلوا	اطریہ و ودیہ	سہارا	پادیرہ	سند
سہاگن	شوہردار	محصنہ	سہرا	×	×
سہنا	بردشت	تحمل	سہ منزلا	خانہ سہ آشیانہ	×
سیار (قصبانی گویند)	شغال	سرحوب	سیانا	ہشیار و زیرک	فطن و المعی
سیاہ	سیاہ	اسود	سیاپا	سیاپا	سواد

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
سیاہی	سیاہی مرکب و زرکاب	مِداد	سیاہی لانا	سیاہی زدن	مَدّ و اِمداد
سیاہ گوش	سیاہ گوش	عُنجُل	سینب	سینب	تُفّاح
سیپی	گوش ماہی	صَدَف	سیپلا	چیچک	جلد حصبہ
سیٹھا	بی مزہ	تَفِہ	سیٹھے	شپیل	صَفِیر
سینچ	سینچ تابدن	سَفُّود و مِفاد	سینچپا ہونا	چراغپا شدن	اِستَنان
سیدھا	راست	مُستَقِیم	سیدھی راہ	راہ راست	صِراطِ مُستَقِیم
سیر	سیر و گلگشت	طَواف و تَنَزُّہ	سیر کرنا	سیر و گشت کردن	طَوف و تَنَزُّہ
سیر	سیر آسودہ	شَبعان	سیر ہونا	سیر شدن	تَشَبُّع
سیڑھی	زینہ و نردبان	دَرَج و سُلَّم	سیڑھی کی پائی	پایۂ نردبان	مِرقاۃ
سیسا	سُرب	آنُك	سیفا	سیفہ	سَیف
سیکھنا	آموختن	تَعَلُّم	سیل	تری و نم	نَدْوَہ و بَلَّہ
سیم	×	عَلاقُ القَول	سیم کر بیج	×	قَول

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
خرز	کفش دوختن موزہ دوختن	سینا موزہ کا اور جوتی کا	خیاطة	دوختن	سینا کپڑا کا
مجان	مفت	سینت	حوص	دیدہ باز دوختن	سینا بازی آنکھوں کا
سقی	آب دادن	سینچنا	وعی	نگاہداشتن	سینتنا
نقب الحائط	نم	سیند	مسقی	بسازدہ	سیچا ہوا
ملح الحجر	نمک سنگ	سیندھا لون	شفرة	شنگرف	سیندور
منثل	سیخ سرنگ	سینک	شماع	داس و انگل	سینکر
قرن	شاخ و سرو	سینگ	تصلیه	آتشکاری	سینکنا
محجمة	سمیرا	سینگی	[illegible]	سرون زدن	سینگ مارنا
زقوم	×	سینہ زور	محجام	شاخ کش	سینگے والا
خیاطة	دوخت	سیون	نشتر	نشتر	سیوتی
سائس	[illegible]	[illegible]	×	سیب	سیسی

باب شین معجمه با الف

ه	ف	ع	ه	ف	ع
شافه	پُرزده	شافه	شام	شام	مساء
شامیانه	سائبان	مظلّه	شاه بالا و شهبالا	شهبالا و همدوش	×
شب برات	شب برات و شب چک	لیلة الصّک	شبخون مارنا	شبخون زدن	تبییت
شت پوری	هزار خانه	قبّه	شترمرغ	شترمرغ و شو	نعامه
شجاع	دلیر	شجاع و بطل	شرابی	میخوار	شارب الخمر
شراب خانه	میخانه	مصطبه	شرم	شرم و آزرم	حیاء
شرمیلا	شرمگین	حیی	شست	شست و زه گیر	×
شست	قلّاب	شصّ	شطرنج	شطرنج	شطرنج
شطرنجی	شطرنجی	حنبلی	شگفه	رستم	×
شکر	ناهید	زهره	شکر	شکر	سُکر
شکروار	آدینه	جمعه	شکار	شکار	صید
شکارگاه	شکارگاه	مصاد	شکاربند	شکاربند و فتراک	×

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
دهق	ایضا	شکنجه عذاب	×	شکره واهمه	شکرا
فال وطیره	ایضا	شگون	×	ایضا وقید	شکنجه کتاب
×	ایضا	شلک	لفت وسلجم	ایضا	شلغم
فروج	×	شلوکا	×	شلنگ زدن	شلنگین یارنا
×	شمعدان	شمعدان	شمعی	شمع	شمع
رمث وقلوف	سل ومرجاد	شنناه	عذبه	شمله دنبالهٔ عمامه	شملا
صیاح	شور وغوغا	شور	شنجرف وسنقره	شنگرف	شنگرف
مشئوم	شوم	شوم	مرق	شوربه	شوربا
ماء العصفر	شهاب	شهاب	البورق	شوره	شورا
الجذع الکبیر	شهتیر وفرسب	شهتیر	شاهترج	شهتره	شهترا
×	ریسمان دراز	شه دنیا	شهد وعسل	شهد وانگبین	شهد
وداج	شهرگ	شهرگ	سور	شهرناه	شهرناه

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
شہرا	آوازہ	صیت و سمعہ	شہری	شہری	مصری
شہنائی	شاہ نی سورنائے	نفیر و رقاط	شیرازا	شیرازہ	×
شیرازا باندھنا	شیرازہ بستن	×	شیرازا کھلنا	شیرازہ از ہم گسستن	×
شیرخشت	شیرخشت	×	شیرخوارا	شیرخوارہ	رضیع
شیشم	×	ساسم	شیشا	شیشہ	قارورہ
شیشا	آبگینہ	زجاج	شیشہ گر	شیشہ گر	زجّاج
شیشی	×	قدارة	باب صاد مہملہ		
صابون	صابون	صابون	صاد کرنا	صاد کردن	×
صاف کرنا	پاک کردن	تنقیہ و تنظیف	صاف کرنا	بجای صاف آوردن	تبییض
صاف نکلنا	صاف در گذشتن	×	صافی	دستمال	حمال
صافی لوح	×	طلاسہ	صافی سنگ وغیرہ	صافی پالونہ	مصفاۃ
صحبت ہونا	صحبت گزیدن	موافقة	صحن	صحن پیشگاہ خانہ	ساحت

تقدیه بفاء و دال مهمله و تحتانی بروزن تسمیه قربان شدن ۱۲ صندل بالضم و سکون نون و فتح دال بفتح صاد مهمله و سکون نون و فتح دال رنگ کرده باشند بارنگ صندل جامه که آنرا بصندل دیگر مشابه برنگ صندل ۱۲ صوف بالضم پارهٔ جامه که در دوات اندازند عربی آنرا لیقه بکسر لام و سکون تحتانی و فتح قاف و آخر ها گویند ۱۲

ع	ف	ه	ع	ف	ه	
تقدیه	قربان شدن	صدقے ہونا	صحن	طبق طعام	صحنک	با دال
صیرفی	زرشناس	صراف	صراحیه	صراحی	صراحی	با راء
المسح بالصندل	صندل مالیدن	صندل لگانا	صندل معرب چندن	چندن	صندل	با نون
صور و هیات	صورت	صورت	مصندل	صندلے	صندلی	با واو
لیق	صوف در دوات انداختن	صوف ڈالنا	لیقه	×	صوف دوات	
باب ضاد و طاء			صاقل و صیقل	روشنگر	صیقلگر	با مختفیه
ضرورة و ضادور	ناگزیر	ضرورت	ضرر و ضایر	زیان	ضرر	با راء
ضیافت	مهمانی	ضیافت	واجب و لازم	ناگزیر	ضروری	با تحتانی
×	ربنچه دستار و قفس	طره	طاق	طاق	طاق	طاء با الف
ضیفن	طفیلی بی‌نام	طفیلے	طست و سطل	طشت	طشت	با راء و با شین
طلسم	طلسم	طلسم	طالیعه	طلایه و طرایه	طلایه	و فا و لام
لطم	تبانچه زدن	طمانچه مارنا	لطمه	تبانچه شپلاق ترکی	طمانچه	و جیم

لیقه بکسر لام و سکون تحتانی و فتح قاف و آخر فوقانی گویند ۱۲ لیق بفتح لام و سکون تحتانی و آخر قاف ۱۲ ضیرفی بفتح صاد معجمه و سکون تحتانی و را مهمله ۱۲ ضادور بضاد معجمه و را اول مضموم و آخر هر دو را مهملتین ۱۲ طاق لغت عرب است شکافی که در دیوار باشد و چیزها در آن نهند و بر

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
طمع	[illegible]	طمع	طمنچه	تفنگچه ب	طمنچه
طور	انداز	طور	طوطی	گنجشک توتی	×
طوفان	طوفان	طوفان	طوفان	×	بهتان
طوق	گردن بند	غل	طویله	طویله و آخر	اصطبل
طیار	آماده و طیار	مهیا	باب ظاء معجمه		
ظالم	ستمگر	ظالم	ظلم	ستم	ظلم و جور
باب عین مهمله			عدالت	داوریگاه	محکمه
عشق پیچه	پوپیچه ب	عشقه و لبلاب	عطار	دارو فروش و پیلوا	صیدلانی
عطردان	عطردان	معطره	عطر لگانا	عطر مالیدن	تعطر
علاج کو دهوندهنا	از بهر دوا یافتن از دار...	[illegible]	علاوه	تکلیف سرباری	علاوه
عماری	عماری	عماری	عمامه	عمامه	عمامه
عمر تیر کرنا	بسر بردن	امضاء	عمر بیتانا	سال و رویدن	+

مرزا صائبا + این کهن سالان که میدزدند سال خویشتن + کهنه دزد اند در تاراج

ه	ف	ع	ه	ف	ع
عہد	پیمان	اِلّ	عہد کرنا	عہد بستن	مُعاہدہ
عہد نامہ	عہد نامہ	کِتَابُ العَہد	عتاب	ستیز	عُتّاب
عورت	زن	اِمرأۃ	عیب جو	عیب جو عیبگو	عیّاب و لمّاز
عینک	چشمک	مَنظَرہ	باب غین معجمہ		
غٹ غٹ	×	جرجرۃ	غضب ہونا	×	اِعتِکار
غرغرا	×	غرور	غسلخانہ	غسلخانہ	مطہرہ و مُغتَسل
غش آنا	غش کردن	غشی	غش کرنا	غش کردن	×
غصّہ	غصّہ	غیرۃ	غصّا کرنا	خشم کردن	غضب
غصّا کھانا	خشم فرو بردن	کظم	غصّے میں لانا	کسی را بخشم آوردن	اِغضاب
غصّے ہونا	بخشم آمدن	اِغتِیاظ	غلام	غلام و بندہ	عبد
غلام گردش	غلام گردش	×	غلامی	بندگی	عبودیت
غلو	شور	شغب	غلّا	غلول بزرا کردن	بندقہ

ه	ف	ع	ه	ف	ع
غورسی دیکھنا	دیده انداز ساختن	اِمعان	غوطا دینا	بآب فروبردن	غت و غطس
غوطا مارنا	غوطه خوردن	غوص	غوطه خور	غوطه خور	غوّاص
غوغا	شور	غوغا و جلبه	غول	گروه	فوج
غولک	غلّه دان	طبل	باب فا		
فاختا	فاخته	فاخته و صلصل	فارغخطی	خط پاکی	براءت
فال	شگون	فال	فال لینا	فال گرفتن	تفأل
فالودا	فالوده	فالوذج و علا	فالودی والا	پالوده بند	بائع الفالوذ
فالیز	فالیز و پالیز	مبطخه	فانوس	چراغ وره و چراغ پرهیز	فانوس
فانوس خیال	ایضا	×	فتوحی	×	صُدَیری
فراش	بساط افگن	فرّاش	فراشی پنکھا	خشتابه	خیش
فراغت	توانگری	ثروت و وسعت	فراغت	فراغت	فراغت
فرد	کاغذ دفتر	قائمه دیوان نامجم	فرمایش	فرمایش	اقتراح

ه	ف	ع	ه	ف	ع
فروعی	هوائی	هوائی	فریادرس	فریادرس	مغیث
فریادی	دادخواه	مستغیث	فریب	فریب	خدیعة
فریب دینا	فریب دادن	غرور وخداع	فریبیا	دغاباز	خادع
فصّاد	رگزن	فصّاد	فوّاره	فوّاره	منبع
فوجدار	فوجدار	×	فیل پانو	پیلپا و پاغر	داء الفیل
فیلمرغ	خروس بوقلمون	×	باب قاف		
قابو	زور	قدرة	قابوچی	خود کامه و خود غرض	×
قاز	×	قاولی	قافله	کاروان	سیّارة
قاق	لاغر و ناتوان زار	منحوف ونحیف	قالیچه	قالی خرد و باف	زلّیة
قائزه کرنا	قیزه کردن	×	قبا	قبا	قباء
قبا پهنا	قبا دربرکردن	تقمّص	قبرستان	قبرستان و گورجه خموستان	جبّانه و مقبرة
قبضه	قبضه	مقبض	قبولی	قبولی	×

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
قدغن	قدغن	تاکید	قُرق	قُرق	ضبط
قرقری	قرقری	×	قسائی	گاوکش	قصّاب و مشقص
قسّا یا داو	قصّاب شکن	×	قسم	سوگند	قسم و حلف و یمین
قسم اٹھانا	سوگند خوردن	حنث	قسم دلانا	سوگند دادن	انشاد و احلاف
قسم کھانا	قسم خوردن	اقسام و حلف	قسم لینا	قسم از کسی گرفتن	استحلاف
قطار	قطار	قطار	قطازن	قطزن	مقط
قطعہ بند	×	مضمّن	قط لگانا	قط کردن و قطازدن	قطّ
قفل	قفل	مغلاق	قفل بند ہونا	بستہ شدن قفل	اقفال
قفل لگانا	قفل بند ساختن	اقفال	قفل کھولنا	واکردن و گشادن	فتح
قلعی گر	قلعیگر	×	قلم	خامہ	قلم و یراع و مزبر
قلم	ساخچہ	×	قلم بند کرنا	قلم بند کردن	رقم
قلم پاک	قلمپاک کن	وقیعہ	قلم تراش	کارد	سکین

قطازن لغت فارسیست در اردوی هندی مستعمل هرچند از روی لغت بمعنی کاتب یا کارد است اما مجازاً اطلاق آن بر چیزی که بران قط زنند آمده است وحید گوید سه زخمی که بار بر دل اغیار میزنند چون قطازن ابروان...

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
قَلِیَّه	قُلیه	قلیا	مِقلَمه	قلمدان	قلمدان
قُمری	قمری	قمری	سَوط	تازیانه	قیمچی
قِندیل	چراغواره	قندیل	قند	تبرزد	قند
لحم مشوی	گوشت بریان	قورما	شادی مخنکو	خنیاگر	قوّال
قیامت و حشر	رستخیز	قیامت	قی و قلس	شگوفه و شکوفه	قی
قیام القیمة	قیامت افتادن	قیامت ہونا	اِقام القیمة	قیامت کردن	قیامت کرنا
اَسیر	گرفتار و بندی	قیدی	اَسر	بند	قید
قیق	قیق	قیق	قیء	تگاب	قیٹ
ثمین	بیش بها	قیمتی	اِستقاء	شگوفه کردن	قی کرنا
خردله	قیمه کردن و شنیدن	قیما کرنا	الخردل	قیمه	قیما
باب کاف			مِقراض	گاز	قینچی
اِعتزال	ریسیدن	کاتنا	تمرجه	کابک و برج کبوتر	کابک

باب القاف با نون و با واو و با یا

باب الف

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کاٹنا	گزیدن	عضّ	کاٹنا	بریدن	جزّ و قطع
کاٹھ	چوب	خشب	کاٹھ	کلندر	مقطرہ
کاٹھی	نیام	قراب	کاجل	دودہ	×
کارخانہ	[illegible]	×	کاریگر	کاریگر	صائغ
کاسنی	کاسنی	ہندباء	کاغذ	کاغذ	قرطاس
کاغذی	کاغذگر	ورّاق	کال	خشکسال	قحط و محل
کالا	سیاہ	اسود و ادہم	کالا دانا	تخم نیل	حبّ النیل
کالا کوا	کلاغ	غداف و حاتم	کال پڑنا	قحط فتادن	اجداب
کالک	سیاہی	سواد و سخمہ	کالی	سیہ فام و سیہ	سوداء
کالیزری	شاہ زیرہ	کرویاء	کام	کار	شغل
کام چلانا	کارروائی	تمشیہ	کام کاج	درو کار	×
کان	گوش	اذن	کان	کان	معدن

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کانا	یک چشم	اعور	کانا پھوسی	سرگوشی	نجوی
کانا پھوسی کرنا	سرگوشی کردن	مناجاة	کانپنا	لرزیدن	رجف
کانٹا	خار	شوک	کانٹا	چاہ جو	عوکق
کانٹا	خار خروس	صیصه	کانٹا چبھنا	خار شکستن	شوک
کانٹوں میں گرنا	در خار افتادن	نشیک	کانٹے لوہے پر چننا	خار بر سر دیوار چیدن	تشویک
کانچ نکلنا	بر آمدن مقعد	خروج المقعد	کاندا	پیاز دشتی	عنصل
کاندھا	دوش سفت	عاتق	کان دھرنا	گوش نهادن	اصاخة
کان کا میل	چرک گوش	نف	کان ملنا	گوش مالیدن	عصر
کانو کانو	کاغ کاغ	غاق غاق	کاہو	کوک	خس
کائی	جل آب و جغزاره و جامۂ غوک	طحلب و علق	کائی لگنا	جل بستن آب	طحلبه
کائی الکا پانی	آب جل بسته	مطحلب	کایا پلٹنا	تناسخ زدن	تناسخ
کائیں ہل	×	عود البرق	کباب	تو اہیه و تباہیه	کباب

کاپالکانا

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
مُکبّب	کبابی	کبابی	تکبیب	کباب اندختن	کباب لگانا
اَبلَق	خلنج خلنگ	کبرا	اِلیٰ و متیٰ	تاوتاکی تاچند	کبستک
حمام و یمامہ	کبوتر کوفتہ و سیاہ	کبوتر	حدباء	زنگ زہ گشت	کبڑی
حمامہ و عکرمہ	مادہ کبوتر	کبوتری	زجّال	[illegible]	کبوتر باز
مُکہل	×	کپاس	دبّہ	دبّہ	کُپّا
شِیاطہ	×	کپڑا ہند	ثوب	جامہ و رخت	کپڑا
نضو و فسخ	رخت از تن بر کندن	کپڑے اتارنا	حیض	حیض آوردن	کپڑوں سے ہونا
لُبس	رخت پوشیدن	کپڑے پہنا	تبدل اللباس	رخت الش کردن	کپڑے بدلنا
رِعدہ و زفرہ	لرزہ و فسرہ	کپکپی	اِلباس	جامہ پوشانیدن	کپڑے پہنانا
دُبَیبہ	دبّہ کوچک	کپّی	کافور	کافور سرد و خشک	کپور بہاکا ۱۲
قرض	راہ چپ کردن	کترانا	کلب و قصا	سگ	کتّا
قُراضہ	تراشہ و ریزہ	کترن	قرض و قص	مقراض زدن	کترنا

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کترنی	دوکارد	مقراض	کتیا	لاده ولاس	کلبه ولعوه
کتیرا	زون رده	کثیرا	کٹ	×	قسط
کتار	کتاره	×	کٹا	سیس کلان	[illegible]
کٹائی	گل خار	×	کٹرا	[illegible]	قطیبه
کٹرا	بچہ گاومیش	ولد الجاموس	کٹنگی	خان نگی	[illegible] الاسود
کٹنا	رنجاب تلبان	دیوث	کٹنی	میانہ دار	دلاله وقواده
کٹورا	×	مشترك وشتا	کٹوری	پنگان	فنجان
کٹہا	گزنده	[illegible]	کٹہل	[illegible]	بوتقه
کٹھپوڑا	×	نقار	کٹھرا	×	عش
کٹھری	[illegible]	قفص	کٹھلا	گردن بند	[illegible]
کٹھوتی	تغار	تبن	کٹھیا	کندو	کندوج
کٹیا	[illegible]	نمص	کجاوا	کجاوه	محمل

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کچا	خام	فجّ	کچا و ہاکا	رشتہ پیچان	عُرال
کچرا	کالک و سفیہ	حَلَج	کچری	دستنبویہ	شمّام
کچلا	مح	خانق الکلب	کچور	کژدور	زرنباد
کچہری	دفتر چہل کوب	دیوان	کچھوا	سنگ پشت و کشف و باخہ	سلحفاة و غیلم
کچھوی	مادہ کشف	طومہ	کدال	زاغ نول	مِعزَق
کدو	کدو و نرج	قرع و دبّاء	کراہ	ہای	آہ
کراہنا	آہ برآوردن و کردن و زدن	تأوّہ	کرتا	پیراہن	قمیص و غلالہ
کرتی	نیم تنشا ماکیہ	اتب و صحول	کرجانا	رخنہ شدن	تفلّل و تثلّم
کرسی	زیر گاہ	کرسی	کرسی	پیشگیرہ	فناء
کرسی بچھانا	کرسی نہادن	فرش الکرسی	کرکری	تخم اسپ	کظّہ و سنق
کرکری کھانا	شتاب روے	سقط	کرگا	کارگاہ	منسج
کرم	بخت	طالع	کرم کلا	کلم	کرنب

ع	ف	ه	ع	ف	ه
مِسْحٰۃ	اندایہ و مالہ و کل مالہ	کرنی	قرن الشمس	شعاع آفتاب	کرن
اضطجاع	پہلو خفتن	کروٹ لینا	جنب	پہلو	کروٹ
حضو	آتش برزیر و برکردن	کریدنا	غضروف و غرضوف	کرجن و کرکن	کری
محراک	کتبہ کاو	کرپرنی	نکت	کاویدن	کریدنا
قثاء الحمار	سینا سنگ	کریایا	تحسیر	بگریز	کریز ہونا
صلیب	سخت و درشت	کرا	قرطم بکسر قاف و طاء	کازیرہ	کرکرم
خلخال	پای برنجن	کرا	سوار	یارہ دست برنجن	کرا
الطنجیر الکبیر	پاتیلہ کلان	کراہ	شاطی و ساحل	کشتیگاہ	کرارہ
لحیۃ و حوط	ریشہ و موتہ	کرکری ڈاہی	طنجیر	پاتیلہ	کراہی
انقاض	کراجیدن	کرکرانا	مقفہ	کرک و گرک	کرک
مُرّ	تلخ	کڑوا	اقفاف	کرک شدن	کرک ہونا
مایۃ مایۃ الف	صدلک	کروڑ	مرارۃ	تلخی	کرواہٹ

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
جذع و سرب	تیر بام	کڑی	مسیطر و مسلط	×	کرٹوڑا
حفحف و دج دج	آواز ارزان ناکیان ۱۲	کڑی	حلقۃ الدرع	حلقۂ زرہ	کڑی
فلاح و حراث	کشاورز و برزگر	کسان	فرج	کس	کس
مسک	مشک	کستوری	بغی و قحبہ	روسپی لولی	کسبی
عصفر	گل کازیرہ	کسم	فخار	کوزہ گر و کاسہ گر	کسگر
محک	×	کسوٹی	فلاحۃ	کشاورزی	کسنی
مجرفہ	کلند	کسی	الحک علی المحک	بر محک زدن	کسوٹی پر کہنا
عفص	زمخت	کسیلا	قلقطار در رومی ۱۲	زاک زرد	کسیس
مصارعۃ	کشتی	کشتے	×	شد دادن	کشت
کچکول	کشکول	کشتی	مصارعۃ	کشتی کردن	کشتی لڑنا
مصارع	کشتیباز و کشتیگیر	کشتی باز	×	کشتی گرہ شدن	کشتی برابر رہنا
نعلین	کفش	کفش	×	کشیدہ	کشیدہ

باب الکاف مع اللام

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کنگهی	کفگیر	مطفحه و مغرفه	کفن	جامهٔ مرگ	کفن
کفن چور	کفندزد	نبّاش	کفنی	کفنی	×
کگرسی	گرهه و قرموک	کبّه و صبره	کگرمی	خیار و کلونده	قثّاء
کهولی	بغلک	فنایّن	کل	فردا	غدو
کل	دیروز	امس	کل	آرام	راحت
کلکا اجکا	[illegible]	اول امس	کل کی رات	دیشب	البارحة الاولی
کلاچ	جست	طفرة و وثبة	کلا تیونا	[illegible]	×
کلاچ مارنا	برجستن	طفور و وثوب	کلائی	×	ساعد
کلبلانا	در دل خبیدن	خطور	کلبلانا	[illegible]	اهتزاز
کلپ	آبار	×	کلیتھی	ماش هندی	قلت
کلچی	کلیچه	کعک	کلس	سرطوق	×
کلغا	تاج خروس	عرف الدیک	کلک	کلک	یراعة

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کلک کا گل	نیستان	عرین و اجمه	کل کل	کل کل و کلکل	صحب
کلغی	کلکی و کلل	جبغه	کلمه	جرغند	عصیب
کلی کی انگلی	انگشت شهادت	سبابه	کلنی	کنه	قراد
کلوار	می فروش	خمار	کلوار کی بهٹی	میخانه	ماحور
کلوبر	گاوجوان	جند و تلیه	کلونجی	سیاه دانه	شونیز
کلا	تشده	×	کلا	کله و سر	رأس
کلهاڑا	تبر چوب تراش	صاقور	کلهاڑی	تبر چوب شکن	فاس
کلہ دراز	کله دراز	سحاب	کلهیا	کوزه فقس	×
کلی	کنه	قراد	کلی	آب بدهن کشیده	زغله
کلی	نورسته	شکیر	کلی	غنچه	زهر و نور
کلی	تیر ته	دیخریص	کلیانا	شگوفه بر آوردن	تنویر
کلی کرنا	آب بدهن کشیدن	مضمضه	کلیجا	جگر و پوت	کبد

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کلیجی	جگربند	سواد البطن [1]	کلیل [2]	برجستن از نشاط	استنان
کمان	کمان	قوس	کمانا	کمان کردن	اکتساب
کمان چڑھانا	کمان زه کردن	توتیر [3]	کمانی	مزد کسب	طرایف و کسوب [4]
کمھا	کمان چوب	قضیب [5]	کمخاب	کمخاب	—
کمر سیدھی کرنا	کمر سیخ کردن	×	کمک [6]	کمک	مدد
کمک	یاری	اعانت و اسعاد [7]	کمل	پلاس	کساء [8]
کملی	گلیم و کملی	حلس [9] احلاس جمع	کمند	کمند	وهق [10]
کمند ڈالنا	کمند انداختن و چیدن	ایهاق	کمنگر	کمانگر	قواس
کمھار	کلال کاسه ساز	فخار	کمھلانا	افسردن و پژمردن	ذبل و ذبول [11]
کمیلا (یای مجهول ۱۲)	جای ذبح گاه گوسپند	مذبح و مجزر [12]	کمینگاه	کمینگاه	مکمن و مرصد مرصاد
کنبا	خویشاوند	قبیله و عشیره	کنبیٹی	کنبا گوش	صندغ [13]
کن پھٹا	شگافته گوش	اخرب [14]	کنٹھا [15]	کنجک کنک و جھک	×

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کُنگھنک	×	کِھنا	کنٹھہ	×	قرحوصہ
کنٹھ مالا	×	خناز بر	کُنجڑا	تره فروش و سبزی فروش	بقال
کنجوس	زُفتہ	مسیک	کنجی	کلید	مفتاح
کنچن	زر	ذھب	کنچنی	لولی	رقاصہ
کُند	کُنْد	کلیل و کھام	کندن	زر خالص	نضار
کُندہ	کلیدان	فلق و مقطرہ	کُندہ	تاپال	سان الذمع
کندیگر	جامہ کوب	قصار	کنڈہی	گرده	نجران
کنڈا	پاچک و شتی	خثی	کنڈل	خرمن ماه و آفتاب	طفاوہ و ہالہ
کُنڈسی	زرنیخ و فلیتی	زرنیخ	کمنلائی	گوش خر	جریش
کنکری	سنگریزه	حصاة	کنکری مارنا	سنگریزه زدن	حصی
کن انکھیوں سے دیکھنا	بگوشه چشم نگریستن	لحظ	کنگال	×	مفلس و مسکین
کنگن	دست برنجن	سوار	کنگوره	کنگره	شرفه

کنده بضم کاف و سکون نون و فتح دال مهمله لغت فارسیست بهندی مستعمل و بعربی ازا فلق بفتح فا و لام و مقطره بکسر میم و سکون قاف و فتح طاء مهمله و راء مهمله ... بفتح کاف و کسر لام و دال مهمله ... کلیدان گویند ۱۲ نجران بفتح نون و سکون جیم و راء مهمله ... پران باشد در دروازه ...

گوش خر و گوش خرکی ... محققین گویند ۱۲ ... الارض ... بفارسی ... خثی بمعجمه ... جریش بجاء و راء مهملتین و ... گویند ۱۲ ... زرنیخ بضم زاء معجمه و سکون ... نصب کنند بفارسی ... فتح فاء و کسر لام ... طفاوه بضم طاء مهمله و فا ...

[illegible]

واو

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کنول	یرقان	یرقان	کنگھی	شانہ	مشط و مسرح
کنگھی	درخت شانہ	مشط الغول	کنگھی کرنا	شانہ زدن	تسریح و ترجیل
کنمیر (گرم و خشک)	خربزہ	دیفلی	کوا	زاغ	غراب و غربان
کوا	طارزہ و کنجک و کژہ	لہات	کوارا	×	بکر
کواری	بالشت دوشیزہ	عذراء و بکر	کوار	تختہ در	مصراع الباب
کوارگھٹکانا	بدرزدان	ذوالباع	کنوان	چاہ	بئر و قلیب
[illegible]	[illegible]	ادبار	کرنا	[illegible]	[illegible]
کوتل	[illegible]	تثبیت	کوتنا	[illegible]	[illegible]
کوتوال	کوتوال و شب گرد	عسس و عاس	کوتہ گردن	[illegible]	[illegible]
کوتھی	×	ثقل	کوٹ	[illegible]	[illegible]
کوٹنا	کوفتن	دقّ و دق	کوٹھا	بام	سطح
کوٹھا	تنور	×	کوٹھی	[illegible]	کندوج

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
نیز کوٹھی	چوب پایین چاہ	وَشب	نیز کوٹھی	خزانۂ تفنگ	×
کوچا دینا	زخم اندک زدن	وَخز	کوچنا	سپوختن	نخس و خلق
کوچنا	آجیدن و آژیدن	غرز	کوچی	دفتہ و غزواشہ	صیصہ و شوکہ
کود کود کی چلنا	جہ جہان رفتن	حجل	کودنا	برجستن	وثب
کودو	کدرم	×	کورو قور	زنجیرہ	×
نیز کور	ریشۂ ناخن	سنطیبۃ الظفر	کورا	جامۂ ناشوی	ثوب جدید
نیز کورا	کوزۂ نادیدہ آب	×	کوردہ	کوردہ	×
کوڑا	خرمہرہ	منقاف	کوڑا	خاش و خاک روبہ	کناسہ و قمامہ
کوڑا	تازیانۂ چابک	درہ و مقرعہ و سوط	کوڑہ	پیس	برص
کوڑی	پلپی خرمہرہ	ودعہ	کوڑہی	×	مجذم و ابرص
کوڑی	استخوان سینہ	قص	نیز کوڑی	پلک	فوق
کوڑی مالا	تازیانہ زدن	سوّاط	کوڑی مارنا	تازیانہ زدن	جلاد و مشوق

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کوس	کروه	میل	کوس	سنگ نشان کروه	معلم و نصب
کوسنا	دعا بد کردن	الدعاء علیه	کوکا بیلی	نیلپر و نیلوپر	نیلوفر و نینوفر
کوکر لینڈ	قفل شدن سگ	عقد الکلب	کوکرمتّا	سماروغ	کمأ
کوکه	همشیر	رضیع	کوک	[illegible]	[illegible]
کول	کراس و کیپ	لقمه و اکله	کولها	جای بستن شلوار	حقوه
کولهو	چرخشت	معصار و دوّار	کوهل	[illegible]	[illegible]
کونا	پیغوله و پیغله	زاویه زوایا جمع	کونچ	بالا پاشنه	عرقوب
کونچین کاٹنا	پی کردن	عرقبه	کونڈ	درخش	برق
کونڈا	لاوک	مرکن و اجانه	کونڈا کرنا	[illegible]	×
کویا	گوشه چشم و کنج و پیغوله	ماق و موق	کولا	[illegible]	[illegible]
کهاٹ	چارپایه و پلنگ	قعاده	کهار	[illegible]	[illegible]
کهار	[illegible]	قلی	کهارا	غراره	[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کہاری	آب شور	اُجاج	کہال	پوستین	فَرْو
کہال	دم آہنگر وغیرہ	مِنْفَاخ	کہانا	خوردنی	طَعَام
کہانا	خوردن	اَکْل	کہانی	سُرفہ	سُعَال
کہانی	افسانہ	قِصّہ و سطور	کہائی	افسانۂ شب	سَمَر
کہاوت	مَثَل	مَثَل	کہائی	کندہ	خَنْدَق معرب ۱۲
کہبّا	چیچ چپیت	اَعْسَر	کہبّی	چیچ چپیت	عَسْراء
کہپرا	تیر پہن پیکان	مِنجُوف	کہتّا	نہانخانہ	مَطْمُورہ
کہٹّا	ترش	حَامِض	کہٹائی	ترشی	حُمُوضَة
کہٹ کہٹی	نام مرغی	قَرّاع	کہٹکا	اندیشہ	خِیفَہ و مخافہ
کہٹکا	شرفاک	وَجْس	کہٹکنا	خلش و خارخار	خَلجان و وجس
کہٹمٹہا	میخوش ترش شیرین	مُزّ	کہٹمل	خسک	کُتّان
کہجلانا	خاریدن	حَکّ	کہجلی	خارش	حِکّہ
کہجوی ورا	رشتۂ دوتا	مُبْرَم	کہجرا	آتش خیز	×

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کھچڑی	کچری	کُشری ۱	کھدّہ	بدقواره	قلیح الہیکل
کھُر	سُمِ شگافته	ظِلف ۳	کھُر	تخم‌ریزیده جوان	تعزّبا
کھرا	نرم تاریع و شم	ضَباب	کھرا	سَتَره	جَیِّد جِیاد (جمع)
کھرّا	درشت	خَشِن	کھرّا	درشت‌خو	خَشِن
کھرا کرنا	سَره کردن	اِنتِقاد	کھریا	زرشبه	×
کھرچ	جنگیران و تیغ و تیغه گیره	قَشرَه و قِرارَه	کھرکھرا	درشت	خَشِن
کھرنڈ	کرسنه و خشکریشه	جُلبَه	کھرہا (در قصبات ۱۲)	خرگوش	اَرنَب و خُزَز (نر باشد یا ماده ۱۲)
کھرہرا	شانهٔ ستور خار	فِرجَون	کھرہی (در قصبات ۱۲)	خرگوش ماده	عِکرِشَه
کھڑا کرنا	استاده کردن	اِقامَت	کھڑا کرنا	استاده کردن نره	تشحیل و انعاظ
کھڑا ہونا	برخاستن	قِیام و نُہوض	کھڑا ہونا	استاده شدن ذکر	لُعوظ
کھڑاؤ	نعلین چوبی و پاافزار	قَبقاب و قراحیف	کھڑکھڑ	×	قعقعه و خشخشه (آواز سلاح وغیره)
کھڑکی	دریچه	خَوخَه	کھسرا	نوعی از خارش که دانها خفیف باشد	حَصبه (بفتحتین)

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کھسوٹنا	موبرکندن	نتف	کھسیانا	شرمنده شدن	تخجل
کہکشاں	کہکشان و تبہان	مجرّہ	کہگل	کہگل و آرز	سیاع
کھلائی	دایہ	حاضنہ	کھوپڑی	پوست سرمزہ	قلفہ
کہلکہ ہنسنا	فراخ نشستن	التفسح فی المجلس	کھلنا	گشودہ شدن	انفتاح و انحلال
کھلنا	بو دادن	×	کھلنا	شگفتن	تفتق و تبسم
کھلونا	×	لعبہ	کھلے	کنجارہ	کسب
کھلیان	خرمن	کدس و اندر	کھمبا	ستون	عماد و دعامہ
کھمبی	کلاہ میش و سماروغ	عسقل و کماۃ	کہنبہ	منارہای چاہ	زرنوقان
کہنڈانا	رخنہ چوب	فرص و حزّ	کہنڈرا	ژندہ و دلہ	دلق و مرقع
کنکھجورا	ہزارپا	[illegible] ام سبعہ	کھنکھار	×	نخامہ
کھنکھارنا	گلو و شنکر و	تنحنح	کہنکہانا	×	خن
کھنکر	خشکنر	ایلبکی	کہنگالنا	×	مصمصہ

[illegible]

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
کہنی	آرنج	مِرفَق	کہنی مارنا	بآرنج زدن	دَفق
کہو	خانۂ گرگ	وِجار	کہوہرا (گرہ جستہ)	شغر نارجیل	لُبّ النّارجیل
کہوپری	کاسۂ سر	جُمجمہ و قِحف	کہوج	سُراغ	اَثَر
کہوجانا	گم شدن	ضَلال و ضَیعۃ	کہوج کرنا	پژوہیدن	تفتیش
کہوجی	پژوہندہ	مُتَفَحِّص	کہودنا	کندن	حَفر و نقر
کہودنی	آتشکاو	مِحراث	کہوسا	کوسہ	کَوسَج و سنوط
کہوسٹ	چُغد	فیّاد و بوم	کہوکہل	میان تہی	اَجوَف
کہولنا	کشادن	حَلّ و فتح و فکّ	کہولنا	سخت گرم شدن آب	فور و فوران
کہونٹ	کنارۂ چادر	صَنِفَہ	کہونٹا	میخ	وَتَد
کہوٹا	ناسرہ	زَیّف	کہوٹا	دغل	غاشّ
کہونٹا بانا	میخ تراشیدن	نَحت	کہونٹا ٹہوکنا	میخ در چیزی کوفتن	دَقّ الوتد
کہوٹائی	ناسرگی	غِشّ	کہونسنا	فرو کردن	غَرز

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ت	ع
گھو	گرگوه	کھضنا	کھیت	کشته	مزرعه
کھیت	جنگ گاه	معرکه	کھیت نرانا	خشاوه	×
کھیتی	کشتکار	زراعة	کھیچنا کھانچی کرنا	کژکشکی	تنازع و تجاذب
کھینچنا	کشیدن	جذب	کھیر	شیر برنج	لبنیه
کھیرا	بادرنگ	قثد	کھیسا	کیسه	خریطه
کھیسا	کیسه و لاکی	کیس اللّٰک	کھیل	بازی لابه	لعب و ملاطبه
کھیلنا	بازی کردن	لعب و لهو	کیاری	کرز	کرد
کیا گل پھولی	چه گل شگفد	×	کیت	درونه نشین	ذرد و عکر
کیچڑ	خم و آنیخ	غمص و رمص	کیچڑ	گل و لای	ردغ
کیچڑ	خلاب	وحل	کیچوا	شکنده گلخوره	خراطین
کیچوا	کرم شکم	حب البطن	کیڑا	کرم	دود
کیڑا	اشپشه	سوس	کیڑا	کرم چوب	دود الخشب

[illegible]

دودالقز بضم دال مہملہ اول و فتح قاف و تشدید زا معجمہ ۱۲ عرف بضم عین مہملہ و سکون را و فتح فا ۱۲ سرطان بفتح سین مہملہ و را مہملہ ساکن ۱۲ تسقیط بفتح تا و سکون سین مہملہ و کاف ۱۲ کیمخت بفتح کاف و سکون یا تحتانی ساکن و فتح میم و سکون خا معجمہ و تا مثناۃ فوقانی ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
کیڑا	پیلہ و کرم ابریشم	دودالقز	کیڑا	مار	حیّہ
کیس	تاج خروس	عرف و عرفین	کیسر	×	زعفران و کرکم
کیکڑا	خرچنگ	سرطان	کیل	میخ آہنی	سکّی و سکاک
کیلا	.	طلح و موز	کیلنا	مارستن	×
کیمخت	کیمخت	×	کینچلی	پوست مار	سلاخ حیہ
کینچلی اتارنا	پوست انداختن	قشو و سلخ	کیوڑا	×	کاذی
کیوڑ کیا پہول	کندی	ورد الکاذی	باب کاف فارسی		
گابھ	بار	حمل و حبل	گابھن	آبستن	حامل و حبلی
گابھ ڈالنا	انجانہ افگندن	تسقیط	گاج	خشم	غضب
گاجر	زردک و گزر	جزر	گاوا	دنبل و گرگن	×
گارا	گلابہ	ملاط	گاڑا	×	کمین
گاڑ بیٹھنا	کمین زدن	تکمّن	گاڑنا	نہان کردن	دفن

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
خاثر و غلیظ	گندہ و دوغ	گاڑھا دودھ	سِفت	سفیق و ثخین	گاڑھا کپڑا
×	ارابچی	گاڑیبان	عَجَلَہ	ارابہ	گاڑی
ندیف و قصلہ	پنبۂ پنبہ زدہ	گالا	خدّ	دیم و رخسار	گال / لا
سَبّ	دشنام دادن	گالی دینا	اُسبوبہ و شتیمہ	دشنام	گالی
عُقدہ	گرہ	گانٹھ	تغنّی	سرودن	گانا
اینس بروح منزیکیسک	ازلیسہ بوجہ برود	گانٹھ سی بری کیا جاتا ہی	تعقّد	گرہ خوردن	گانٹھ پڑنا
دُبُر و است	کون و ہرہ	گانڑ	العَقد علیہ	درگرہ بستن	گانٹھ میں باندھنا
حَصَر	گرد گرفتن	گانٹھ لینا	مابون و مشفر	کونی و شبیہ انداز	گانڈو
مِسند	گاؤتکیہ	گاؤتکیا	نَبل و مِعبلہ	پیکان	گانسی
احمق و سفیہ ابلہ	بیخرد و کودن	گاودی	قَریہ و قوج	دہ و روستا	گانو
بقر	مادہ گاو	گای	لِسان الثور	گاوزبان	گاوزبان
جُعَل	سرگین گردان	گبرولا	مغنیہ و مطربہ	زن خنیاگر	گائن

باب کاف فارسی با فوقانیہ / با جیم فارسی / با دال

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گپ	گپ	اقوال واحادیث	گیتی	عصا شمشیر	معقول
گپّی	گپ زن	قوّال وقوّالہ	گت	×	حال وسنا
گپھنا	باہم پیچیدن	اِشتباک	گتّا	بند دست	رُشغ
گپھری	پرونده	رِزمة الثیاب	گتھا	پشتاره	کارة
گتھم گتھا	کیبہ	طرّار	گتھلی	خنبہ	عُجام
گتھیلی	باغزه وکان	غدّه	گتھیا	جوال	جوالق
گجّی	×	غلّاثہ	گجی کی روئی	درختمین	عِلّیث
گچّا	مال بسیار	وافر	گچ	گچ وآہک	جصّ
گچّھا	انبوه	جمّاع	گدالا	×	عتالہ
گدرام (لغت انگریزی ۱۲)	دبوسہ	کوتل السفینہ	گدر	غوره خرما	بسر
گدڑی	ژنده	مرقّع	گدڑیا پیر	درخت فاضل	×
گدڑی والا	کہنہ فروش	×	گدگدانا	غلغلچ کردن	دغدغہ

[illegible marginal notes]
گپ بضم کاف فارسی ... بالفتح ... فارسی سخنان ... [illegible]
... کارة ... [illegible]
... عجام بضم ... [illegible]
... [illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گدگدی	غلغلچ	دغدغه	گدلا	لوشا گلناپاک	رنق
گیده	کرکس	نسر	گزنا	×	وشم
گدانا	×	استیثا	گدها	خرو درازگوش	حمار و عیر
گدہی الا	خربنده	حمار	گدہی	ماده خر	حماره و اتان
گدہی کا بچه	بچه خرو خرکره	جحش	گدّسی	ششکه	کرسف
گدّی	×	رفاده	گدّی	لبسه	قفا
گڈبڈ	آمیزش	اختلاط و امتزاج	گڈریا	شبان و چوپان	راعی الغنم
گٹھی	دسته تره	وزم وباقه	گذاره	گذرگاه	معبر
گذار کی ناو	کشتی گذاره	معبر	گُر	×	ضابطه
گران	گران بها	غالی	گرپڑنا	افتادن	سقوط و وقوع
گرپڑنا	تباه شدن	ضیعه	گرتاپڑتا	سرکن برکن	قائماً قاعداً
گرجا	کلیسا	صومعه	گرجنا	تندر	رعد و هزه

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گردن	گردن	عُنق	گردن توڑنا	گردن شکستن	وَقص
گردن مارنا	گردن زدن	ضربُ العنق	گردنی مارنا	سیلی زدن	صفع
گردا	گرده	کُلیه و کُلی	گرُز	گرز و کوپال	دَبوس و عَمود
گرگٹ	آفتاب پرست	حِربا	گرم پانی	آب گرم	حمیم
گرم مصالح	دیگ افزار	توابل و ابازیر	گرمی	گرمی	حرّ
گریڑی	ملخ	ارقان	گرہ	گرہ	عُقدہ
گرہ	گرہ گز	مشبّر	گرہ دینا	گرہ افگندن	عقد
گرہ کھولنا	گرہ کشادن	حَلّ و [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
گرہی	رسن پیچ	بَکرہ	گریبان	گریبان	جِربان
گریبان پکڑ کے لانا	گریبان گرفتہ آوردن	تلبیب	گرمیٹ	[illegible]	[illegible]
گریا	مازن	خزرہ و فقرہ	گرُ	گند	قند
گڑگڑانا	[illegible]	الحاح و [illegible]	گرگرانا	آواز کردن شکم	قرقرہ و قراقر

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گڑنا	فرو رفتن بزمین	اِرتِکاک	گڑنا	خلیدن	شَوک
گڑوڑنا	گرد نامی	دَرّاجہ	گڑونا	خلانیدن	اِشاکت
گڑھ	دِژ	قَلعَہ	گڑہا	گو و مغاک	غار و ھُوّہ و وَھدَہ
گڑہی	قلعچہ	قُلَیعَہ	گڑہنا	زرگری کردن	صَوغ
گڑہنا	خشت پیرستن	نحت	گڑہیا	ناچخ	تَشرُخ
گڑیا	لعبت و عروسک	لُعبَت و بَنات	گزک	گزک	نُقل
گزی	پلاس	کِرباس	گزگت کرنا	گزمز کردن	ذرع
گگری	سبو	جَرّہ و جُبّ	گل برای چراغ ۱۲	گل	قُراطہ
گل	داغ	کَیّ و کَیّہ	گلا	گلو	حُلقوم و حُنجُرہ
گلا.	دُخل	×	گلاب	گل سرخ	حوجہ و ورد
گلاب پاش	گلاب زن	رَشّاشہ	گلاب چھڑکنا	گلاب زدن	رَش
گلاب کانا	گلاب کشیدن	تقطیر الوَرد	گلابی	گلابی گلاب افشان	×

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
گلابی	چہرلی	وَرْدِی	گلا پڑنا	گلو گرفتن	بُحُوحت
گلا پکڑنا	گلو گرفتن	اَخْذُ الحَلْق	گلا کرنا	بناگوش کرت	دُغَر
گلا گھونٹنا	خبہ کردن	خَنْق	گلا گھٹنا	گلو فشردہ شدن	اِخْتِناق
گلانا	پختن	اِنْضاج	گلانا	گداختن	سَبْک
گلانا	لاغر کردن	اِذابہ	گلہڑا	بر دو کنج دہن	صِمْغان
گل ہونا	گل شگفتن	×	گل تکیہ	گرد بالش	مِخَدّہ
گلسی	×	غُدّہ	گلٹی	باغرہ و غنقرہ	غُدّ
گلخورہ	×	رِبْقَہ	گل خیرو	خیرو و خیری	خَیْرِیّ
گلدستہ	گلدستہ	مُشْقَر	گلدم	زندخوان (نام کتاب)	کُعَیت و جَمِیل
گل شبو	گل شبو (در اصطلاح شب بو)	×	گلقند	گلقند	جُلَنْجَبِین
گل کرنا	چراغ کشتن	اِطْفاء	گل کیش	تاج خروس	عُرْفُ الدِّیک
گلگلا	×	لُقَیْمَۃ الفرفاء	گلگیر	گلگیر	×

اِنْضاج بنون و ضاد معجمہ در آخر جیم از باب افعال ۱۲

سَبْک بفتح سین مہملہ و موحدہ ساکن و آخر کاف بمعنی گداختن

صِمْغان بکسر صاد مہملہ و سکون میم و غین معجمہ ۱۲

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گل لاله	گل لاله	شقر	گل لینا	گل از چراغ گرفتن	تقریط
گل تیغ	گلمیخ	×	گلّا	پخته شدن	نضج
گلنا	لاغر شدن	ذوب	گلنار	گلنار	مظ و جلنار
گلہ	گلہ	شکوی مصدر	گلہری	موشک پران	فارۃ التمر
گلمی	مشغلہ سستی	خدف	گلّی	مرو کلح	مدوس
گلّی	×	قلّہ	گلی	سرچہ	زقاق و سکہ
گلی پڑنا	برگردن افتادن	التعلق فی العنق	گلی لگانا	برگردن نهادن	التعلق فی العنق
گلی ڈنڈا	الک چفتہ	قال معلی	گلی تک بہرنا	لبالب شدن	تحلیق
گل لگنا	×	معانقہ	گل ہونا	گل شدن	انطفاء
گنّا	نیشکر و نالی	قصب السکر	گنّا	شمار کردن	عدّ
گناه	گناه	جرم و ذنب	گناه رکھنا	گناه نهادن	[illegible]
گناه کرنا	گناه کردن	جنایۃ	گناه گار	گناهکار و بزه کار	مجرم و اثم

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
عدّ یعدّ	شمار	گننے	مجرم و اجرام	گنہگار شدن	گناہ گار ہونا
بیضۃ مذرۃ	گندہ ولغ	گندا انڈا	اقرع	کل و کچل	گنجا
مصنّ	گندہ بغل	گندہ بغل	کرّاث	گندنا و زبود	گندنا
ابخر و بخر	گندہ دہن و کج	گندہ دہن	شتاء	باران سرما	گندہ بہار
عطّار	بو فروش	گندھی	کبریت	گوگرد	گندھک
قذرۃ	پلید	گندی	دفار	×	گندی
دائرہ	×	گنڈلا	×	رشتہ تب وغیرہ	گنڈا
تطوق و تلوی	حلقہ زدن مار	گنڈلی مارنا	تثنی الحیۃ	حلقہ مار	گنڈلی
اشہاد	گواہ کردن	گواہ کرنا	شاہد و بیّنہ	گواہ و گوا	گواہ
شہادت	گواہی دادن	گواہی دینا	شہادت	گواہی	گواہی
خثی	سرگین کردن	گوبر کرنا	خثی اخثاء	سرگین گاو	گوبر
فصّ	مہرۂ نرد	گوٹ	قذافہ	فلاخن و ملجم	گوبھن

واو

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
×	لت خوردن	گوشمرنا	ضرب القفص	لت کردن	گوشمارنا
عرزن	آجیدن	گودنا	لب و مخ	مغز	گودا
حضن	کنار و آغوش	گود	نقی	مغز براوردن	گودلگانا
قبر و جدث	گور و تربت	گور	احتضان	در بر کشیدن	گود میں لینا
مسبله	گور غریبان	گور غریبان	ضبعت	×	گوراپن
سحاره	×	گورکه دهندا	حفار	گورکن	گورکن
صهباء	×	گوری	حفر	گورکندن	گورکهودنا
مربط	چدار	گوڑها	رجل	پای	گوڑ بها کها ۱۲
لحم	گوشت ایت ترکی ۱۲	گوشت	کوب	شیار کردن	گوڑنا
مقل	×	گوگل	حسک حسلتین ۱۲	خسک مقت ۱۲	گوگهرو
بندقة المدفع	گلولۂ توپ	گولا	صولجان و محجن	گرد غلطان	گول
طبل	نخوکک	گولک	جمیر و رقعه	انجیر آدم	گولر

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گولنداز	توپچی	مِدْفَعِی	گولی	گلولۂ تفنگ	بُنْدُقه
گولی	شُکُنبه	×	گولی مارنا	گلولۂ تفنگ انداختن	رَمْی
گون	خُرجین و جُوال	عِدْل و غِراره	گوند	کَوَج	صَمْغ
گوندھنا	مُو بافتن	ضَفْر	گوندھنا	آرد باب سرشتن	عَجْن
گونڈا	آغُل	حَظِیرَه	گونگا	گنگ و لال	اَخْرَس
گوه	سوسمار	ضَبّ	گوه	گُه	غائط
گویّا	خنیاگر و رامشگر	مغنّی و مطرب	گوئیاں	×	صَواحِب
گھات	کمین	مَکْمَن	گھاتا	بر سر چیزی چکاندن	قَطَب
گھات میں بیٹھنا	در کمین نشستن	اِکْتِمان	گھاٹ	آبشخور	مَشْرَب
گھاٹ	گذرگاه آب	مَعْبَر	گھاٹا	کم‌کاست و زیان	کاءُ التّجارة و غَبْن
گھاٹ تولنا	کم وزن کردن	اِخسار و تخسیر	گھاٹی	درّۂ کوه	ثَنِیّه
گھاٹی کرنا	کام بر داشتن	دَغْر	گھار	جرزک	حَلَبه

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گھاگ	مرد کہنہ و آزمودہ	مُحنّک	گھال میل	آمیزش	خلط
گھانجنی	×	شعیرہ	گھانس	کاہ و گیاہ	کلأ و تبن
گھاو	زخم و ریش	جُرح و کَلم	گھائل	فگار زخمی و خستہ	مجروح و کلیم
گھائل کرنا	زخم زدن	تجریح و تکلیم	گھائل ہونا	زخم رسیدن	جرح
گھائی	×	فوت و شترہ	گھبرانا	دست پاچہ شدن	اضطراب
گھٹا	بینیہ و شوخ	تجمل و تجابہ	گھٹا	ابر سیاہ	مُکفہرّ
گھٹنا	زانو	رُکبہ	گھٹنا	کم شدن	انتقاص
گھٹنوں چلنا	غیژیدن	زحف	گھٹی	×	زُقّہ
گھر پیچ	دراوردہ	منزلہم و متضایق	گھر	خانہ و سرا	دار و بیت
گھرا	ژرف و جش	عمیق و قعیر	گھر الگنا	×	غرغرہ
گھرانا	دودہ و تبار و خاندان و خانوادہ	بیت	گھر ایکی خلاف	خلاف خاندان	خالف اھل بیتہ
گھر بیٹھانا	خانہ نشستن	×	گھر جھکنی	خانہ گرد و خانہ بیا	رادّ و رادّة

[illegible marginal notes]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
بوتق	بوته	گھریا	اثاث البیت	رخت خانه	گھر کا اسباب
جره و جرار	سبو و کلیزه	گھڑا	داجن	خانگی	گھریلو
جعجعه	غریو آسیا	گھڑ گھڑاہٹ	سیاق	×	گھڑ دور
ساعت	وقت و ساعت	گھڑی	صوغ	زرگری	گھڑنا
اقتحام و تقحم	بی اندیشه در آمدن بجبیره	گھسٹنا	زج	بی اذن بجائی در آمدن	گھس آنا
ولوج	بجائی تنگ در آمدن	گھسنا	سوخ	بزمین فرو رفتن	گھسنا
علاف	کاه فروش	گھسیارا	سحق	سودن	گھسنا
جر و سحب	کشیدن	گھسیٹنا	اثر الجر	نشان کشیدن	گھسیٹن
انقطاع النفس	دم از گریه گرفتن	گھگھی بندھ جانا	ایلاج	خرد و بیرون چیزی بیخ	گھسیٹنا
کبر و نخوت	کر و فکشی	گھمنڈ	انمیاث	سوده شدن در آب	گھس جانا یا پھنس
سوس	شپشه	گھن	دوار	سرگرد و سرگیجه	گھمن گھیری
سوس	سپش گندم	گھنا	خسوف و کسوف	گرفتگی ماه و خور	گھن

گہن	×	کراہت	گہنا	باغ درہم زرنشان	خدِ علباء نقبہ
گہنا	زیور	حَلْی و حِلْیہ	گہنٹا	درا	جرس
گہنیٹے	زنگلہ	جلجل	گہنڈی	بندمہ و چوباک	زرّ
گہنڈی لگانا	تکمہ بستن	زرّ	گہن کہانا	کرہت	قحل
گہنگچے	چشم خروس	عین الدیک	گہنگرو	زنگلہ	قلقلہ
گہوا	×	ربیل القصب	گہور	گوخک	کباسہ
گہورا	شنگ کلیجان	کاف و قطبا	گہورنا	چشم نمودن	حملقہ بجائے مہملہ ۱۲
گہوڑا	اسپ	فرس و خیل	گہونٹ	دم آب	جرعہ
گہونٹ گہونٹنا	[illegible]	تجشّع	گہونٹنا	مہرہ کشیدن	[illegible]
نیز گہونٹنا	سائیدن	سحق	گہونس	خرموش	بلکنہ
گہونسا	مشت	جمع	گہونسا مارنا	مشت زدن	وکز و لکز
گہونسلا	آشیانہ	وکر	گہونسلا بنانا	آشیان بستن	اتکاد

ه	ف	ع	ه	ف	ع
گهولنا	بشورانیدن	لت وجدع	گهونسلا و گهونسیا	آشیانه برداشتن	تخریب
گهونگروالی بال	مرغول	جعد	گهونگا	صدف پیچاک	×
گهونگٹ	پردهٔ زنبوری	برقع	گهیپنا	آشوریدن	الخلط بالاصابع
گهیرا	ازاره	اطاره	گهیرلینا	درمیان گرفتن	محاصره
گهیرنا	درمیان گرفتن	حصر	گهینٹا	خوک بچه	خنّوص
گهینچ	گردن	جید و عنق	گهی	روغن زرد	سمن
گهی والا	روغن فروش	سمّان	گیدڑ	شغال	سرحوب
گیرو	گل ارمنی	مغره	گیروا	×	ممکورو ممغّر
گیلا	تر	مبلول و ندی	گیند	گوی سرگل	کجّه
گینڈا	کرگدن	مرطلیس	گینگٹا	خرچنگ	سرطان
گیہوں	گندم	حنطه	باب لام با الف		
لائق	درخور و سزاوار	قمین و حری	لات	لگد و لت	رکل

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لات مارنا	لگدزدن	رَکل	لاٹھی	چوبدستی	عصا و منساۃ
لاٹھی مارنا	چوبدستی زدن	وَبْا و لَبْج	لادنا	بارکردن بر ستور	حَمل
لاڈ و لاڑ	ناز	دَلال	لاڈلا	نازنین	المُربّٰی بالدلال
لاج	شرم و آزرم	حَیا	لاڑھیاپن	×	نَجْش
لاسا	سریشم	دِبْق	لاکھ	لاک و لکا	لُکّ
لاکھ	صد ہزار	مائۃ الف	لاگ	وابستگی	تعلّق و ربط
لاگ	کینہ و دشمنی	بُغض و حِقد	لال	لال و آل و سرخ	احمر
لال	×	لَعل جواہر	لالچ	آز	طمع
لالچی	بسیار آز	شَرِہ	لال ہوجانا	سرخ شدن	احمرّ الوجہ
لبالب	لبالب	طفحان	لبادہ	فرگل	لُبّادہ
لبھانا	فریفتن و شیفتن	فتن و تدلیہ	لپ	×	حفنہ
لپاڈیا	بسیار دروغگو	کذّاب	لپٹ	گرمی شعلہ	لفح

[illegible]

لپٹنا	آویختن	تعلّق	لپیٹ	نوَرد	طَیّ
لپیٹن	نورد	مِنوَل	لپیٹنا	پیچیدن	لَفّ
لُترا	سخن چین	نمّام	لت کرنا	نبشوانیدن	وَخف
لتّا	لتّہ	خِرقۂ بالیہ	لتھا	لگدزدن	عضوض وضرم
لتھاو	باہم لگدزدن	مُراکلہ	لِتھڑنا	آلودہ شدن	تلوّث
لتیھڑنا	آلیدن	لطخ	لٹ	شاخ گیسو	×
لِٹانا	خوابانیدن	اِضجاع	لٹانا	بخاک غلطانیدن	تمریغ
لُٹانا	تاراج دادن	اِنہاب	لٹ جانا	غارت خوردن	اِنتہاب
لٹکانا	آویختن	تعلیق	لٹکن	×	حباب
لٹکنا	آویختن	تدلّی تعلّق	لٹو	گردنا ولاتو	مُرصاع
لٹورا	شیر گنجشک	صُرد	لٹھہ	چوب ستبر گندہ	ہراوہ
لٹیرا	غارتگر و یغماگر	غنّام نہّاب	لنجا	لنجہ	عرایان

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لچکنا	خمیدن	انعطاف و تثنّی	لچھی	زن پچ	سموت
لچکن	روش	سجیّہ و سحن و دیدن	لداونیا	یاری بیار دار	احمال
لڑ	تار رسن	طاقۃ و قوۃ	نیز لڑ	رشتہ مروارید	سلک
لڑاکا	بسیار ستیز	الدّ	لڑائی	ستیزہ	جدال
نیز لڑائی	کارزار و آوازرم	حرب و ھیجاء و وقعۃ	لڑائی ڈالنا	جنگ انداختن	تحریش
لڑبڑا	چسپان	لزج	لڑکا	کودک و بچہ	صبی و طفل
لڑکپن	کودکی	طفولیت و صبی	لڑکھڑانا	لغزیدن و نازیدن	زل و تہادی
لڑکی	دخت	صبیّۃ و طفلۃ	لڑکوری	بچہ دار	مطفل و مصبیہ
لنڈھنا	ریختن	انسکاب	لڑی	رشتہ مروارید	سمط و سلک
لس	چسپیدگی	لزوق	لسن	سیر و پیاز	ثوم و فوم
لسوڑا	سپستان	مخیط	لسی	شیر آب آمیختہ	ضواح
لشکر	لشکر	عسکر و جنود	لکڑ	کندہ	جذع

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لکڑبگھا	چرغ	سمع	لکڑہارا	خارکش	حطاب
لکڑی	چوب وہیمہ	خشب وحطب	لکڑی والا	چوب فروش	خشاب
لکنا	پوشیدن	اختفاء	لکھا	سرنوشت	کتاب اللہ
لکھانا	نویسانیدن	استکتاب	لکھنا	نوشتن	رقم وزبر ونسخ
لگا	آمیختگی	علاقہ وتوسل	لگام	لگام	لجام
لگام اتارنا	×	نزع وخلع	لگام چبانا	خائیدن	علک
لگام دینا	لگام بر کردن	الجام	لگان	گستیگاہ	مرفاء
لگ بھگ	نزدیک بآن	ہذا قریب منہ	لگسی	کلاک	×
لگلگ	لگلگ	لقلق	لگن	لگن	طست
لگنا	گائیدن	وطی وجماع	لگاتار	پیاپی	تتری
للچانا	آرزومند شدن	اطماع	للکارنا	بانگ دادن	صیاح
للو پتو کرنا	آشمالی	تملق	للی	نامرد وحیز	عنین وحیز

کاف فارسی

لام

[illegible]

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
آذن	گوش دراز	لکنا	عشنق	دراز	لپھڑ
عنطاء و عنقاء	زن دراز گردن	لمگردنی	عنق و اعنط	دراز گردن	لگردنا
شطبہ	زن دراز بالا	لنبی	طویل	دراز	لنبا
ابتر	کلتہ	لنڈا	زمن	شل	لنجا
ابجر و لجر	لنگر	لنگر	ابتر	کلتہ	لنڈورا
اعرج و اقزل	لنگ	لنگڑا	ارساء	لنگر انداختن	لنگر ڈالنا
×	قیزہ و لنگوتہ	لنگوٹی	عرج	لنگی کردن	لنگڑانا
اقرار	گذرانیدن	لنگھانا	قرد	میمون و بوزنہ	لنگور
حصاد و خزاز	درودن	لنا	فوطہ	لنگ و افتابی	لنگی
شواظ و لھب	زبانہ و رخشہ	لو	شوق	آرزو	لو
حرور	باد گرم	لو	شحمہ	نرمہ گوش	لو
لوبیاء و دجر	ژاژوک	لوبیا	سلوی	ورتیج	لوا

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
لوتھ	لاشہ	جُثّہ	لوتھڑا	گوشت پارہ	مُضغہ
لُوٹ	یغما و تاراج	غنیمت و فَيء	لُوٹنا	غارت نمودہ	مَنھوب
لُوٹنا	غلطیدن	تقلّب	لُوٹنا	غارتیدن	نھب
لُوری	ہنگرہ و نانو	مُناغات	لَوڑا	لنگ و چُوچک	ذکر و قضیب و ایر
لُوکی	کدو	قرع	لوگ	مردم	ناس
لومڑی	روباہ	ثعلب	لون	نمک	ملح
لونڈا	نوخیز	امرد	لونڈی	کنیز و داہ	امۃ
لونڈیباز	کنغال و بچہ باز	مُغلِم	لونڈی بچہ	پرستارزادہ	زوملہ
لونگ	میخک	قرنفل	لونیا	نمکسار	ملّاح
لوہا	آہن	حدید	لہار	آہنگر	قین و حدّاد
لہچون	برادۂ آہن	سُحالہ	لہر	÷	سلسلۃ الماء
لہسنیا	×	عین الہر	لہنا	تاخیر و بہرہ	حظ و خلاق

لہو	خون	دم و نفس	لہو بہرا	خون آلود	مضرّج
لہو لہان کرنا	بخون آغشتن	اِدماء	لی بہاگنا	در ربودن	خطف و اختلاس
لیپ	×	ضِماد و طِلاء	لیپالک	پسر خوانده	مُتَبنّیٰ
لیپ لگانا	×	تطلیہ و تضمید	لیسنا	دراز کشیدن	تَمَدُّد
لید	سرگین	رَوث	لیزم	تنبوک و لزوم	×
لیسنا	بگل اندودن	تطیین	لیکھ	رِشک	صُوابہ
لیک	جادہ و راہ گشادہ	جادّہ	لینڈ	سندہ	×
لین دین	داد و ستد	المعاملۃ و المداینۃ	لیتی	سرشیں	لِزاق

باب میم

ماپ	پیمانہ	کَیل	ماتم	سوگ	مأتم
ماتھی کپڑی	جامۂ تلخ	حِداد	ماتھا	جُماجم	جبہہ و ملطات
ماتھے کی بال	موی جبین	ناصیہ	ماجرا	سرگذشت	قضیّہ و واقعہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ماچی (لغت قصبات ۱۲)	لباد	سمیقان	مادرکجطا	مادرکجطا	×
مارنا	زدن	ضرب	مارڈالنا	کشتن	قتل سفک
مارمار	دمادم زدن	اضرب اضرب	مازو	×	عفص
ماش	ہوشیاہ	مج	مالا	تسبیح	سبحہ
مالدار	مالدار	متمول	مالی	کدیور و گلچین	ناطور
مالیخولیا	مالیخولیا	مالیخولیا	ماما	پرستار	خادمہ
ماندا	بیمار	سقیم	ماندا	وامانده	تعب
مانڈا	تم	غشاوہ	مانڈا	نان تنک	رقاقہ
مانڈی	شوی و آہار	×	مانس	مردم	ناس
مانگ	فرق	فرق و مفرق	مانگنا	خواستن	سؤال
ماموں	خالو و کاکو و برادر مادر	خال	ماننا	پذیرفتن	قبول
ماہواری	ماہوار	مشاہرہ	ماہی توا	ماہی تابہ	مقلی و طابجن

[illegible]

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ماتین	گزمازج	ثمرة الطرفاء	مان	مادروام	والدة وامّ
مایوس	مایوس وناامید	×	مبارکبادنا	مبارکباد دادن	تهنئة
متاسا	بول گرفته	حاقن	متلی	دلشوروشکن	غثیان
متوالا	مست	سکران	متوڑا	×	بوّال
متوڑی	×	بوّاله	متھنا	شیرزدن	مخض
متھنی	چمچ وشیرزنه	ابزیج	متاپا	فربهی	سِمَنه
مٹانا	ناپدید کردن	محو ومحق	مٹنا	ناپدید شدن	طموس
مٹر	کرسنک	کرسنه	مٹکا	خم کلان	قلّه
مٹکنا	بخرامیدن	خطران	مٹھ	بتخانه	بیت الاصنام
مٹھا	×	مخیض رائب	مٹلا	فربه	ضخیم
مٹھاس	شیرینی	حلاوة	مٹھائی	شیرینی	حلواء
مٹھور	خم کلان	خابیه	مٹھولی مارنا	جلق زدن	خضخضة استمناء بالید

[illegible] خطران [illegible] خضخضه [illegible] استمناء بالید [illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
مٹھی	مشت و تنواره	قبضه	مٹھیا	×	مقوام
مٹھی باندھنا	کف غنچه کردن	جمع الکف	مٹی	خاک	تراب
مٹی دینا	خاک به قبر ریختن	شن و صب	مٹی میں لوٹنا	در خاک غلطیدن	تمعّک
مجرا	مجرا	محسوب	مجرائی	مجرائی	×
مچیٹہ	رونماس	فوه	مچان	×	رف
مچکا	گوشت پاره	فلذه	مچھر	پشه	بعوضه و برغوث و بق
مچھلی	ماہی	سمک و حوت	مچھندر	میمون باز	قرّاد
محافا	محافه	محفه و مرفه	محرمات	محرمات جادہ راه راه	مسهم
محصول	محصول	عشر و خراج	مدد کرنا	یاری کردن	انجاد و مضافره
مددگار	مددگار و یارگیر	منجد و ظهیر	مرتبان	بستو	بستوقه
مرجھانا	پژمردن	ذوی	مرچ	×	فلفل
منہ چنگ	چنگ دہن	جنک	مردار	مردار	جیفه

ع	ف	ه	ع	ف	ه
ذکر و مذکر	مردانہ	مُردانی	مُرداسنج	مُردہ سنگ	مُردار سنگ
میّت	مُردہ	مُردا	تنوّر	فانوس شیشہ	مِردنگ
طیر الماء	مرغابی	مرغابی	دیک	خروس خروہ	مُرغا
دجاجہ	ماکیان	مُرغی	[illegible]	[illegible]	مرغ لڑانا
ظبی	آہو	مِرگ	ناطح و نطوح	سروں زن	مرگھنا
خشف	بچہ آہو	مِرگ چھونا بھاگا	[illegible]	پوست تختہ	مِرگ چھالا
مزمار	نای نی	مُرلی	صرع	×	مِرگی
مرہم مراہم	مرہم	مرہم	موت	قالب تہی کردن	مَرنا
[illegible]	مرگامرگ	مَرِی	مرہمت	مرہم نہادن	مرہم لگانا
مغص و [illegible]	کناک	مُڑورا	[illegible]	برگشتن	مُڑجانا
تجلید	خام کردن نقارہ	مڑہنا	لیّ	پیچیدن	مروڑنا
اجیر	مزدور	مزدور	مزبلہ	شولہ و شلہ	مزبلہ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مزدوری	مزدوری	اجرۃ و عملہ	مزہ	مزہ	لذّت
سکملتے	مستے	سکر	مستول	تیر کشتی	دقل
مسخرا		مسخرۃ و مضحکۃ	مسخراپن	تماخرہ	سخریۃ
مسخراپن کرنا	تماخرہ کردن	سخر	مسطر	ستارہ	مسطار
مسطر بنانا	مسطر دوختن	×	مسطر کرنا	مسطر زدن و کشیدن	تسطیر
مسکرانا	دندان سپید کردن	تبسّم و بسم	مسکا	دمانۂ بند	غمامہ
مسکہ	مسکہ	زبدہ	مسلمانی	×	ختان
مسمار کرنا	مسمار کردن	ھدم و تخریب	مسند	چارباش	دست
مسواک کرنا	مسواک کردن	استیاک	مسور	بنوسرخ	عدس
مسوڑھا	جائی دندان	لثہ	مسّا	آزخ	ثؤلول
مسوسنا	×	غطّ	مسہری	پشہ خانہ	کلۃ و ناموسیۃ
مسہل	مسہل	مشو	مسّی	مسی	السنون الاسود

ه	ف	ع	ه	ف	ع
مسی کی روٹی	نان مسی	×	سیٖن بھیگنا	نمبرہ آغاز کردن	طَرٌ
مسّاط	×	مَانسطہ و قیّہ	مُشتق عربی ۱۲	مشق	ممارستہ و قراءۃ
مٹک	مٹک	زِقّ	مٹکا	×	مِساک
مُٹکین بانہ نینا	دست بر کتف بستن	کِتف	مصالح	مصالح	مصالح
مصالح	بُوا فراز	نَوابل	مصقلہ عربی ۱۲	آلت صیقل	مِصقلہ
منظلوم	ستم رسیدہ و ستم زدہ	مضیم	مفت	مُفت	مجّانا
منتقیش	منقّش	×	مکّا	مُشت و ضرب مشت	×
مکر	سالوس حیتر	مکر	مکّار	پرکار	ماکر و محتال
مکتب خانہ	مکتبخانہ	مکتب و کتّاب	مکتوب	مرسلہ	×
مکرنا	×	اِنکار	مکرّ	دیو پا	خدرنق
مکڑی	کلاتس	عنکبوت	مکو	روباہ تریک	عنب الثعلب
مکھا	خرگس	شعراء	مکھڑا	روسی	محیّا

ه	ف	ع	ه	ف	ع
مکھن	مسکه	زُبده	مکھی	مگس	ذُباب
مکھی ہانکنا	مگس راندن	ذبّ	مگدر	مسیل گیری	مسیل
مگر مچھ	نہنگ	تمساح	ملّاح	کشتیبان	عکّار
ملّاحی	×	نول	ملاپ	آشتی	ہدن و سلم
ملاپ کرانا	آشتی دادن	اصلاح	ملاپ کرنا	آشتی کردن	[illegible]
ملاپ ہونا	صلح فتادن	[illegible]	ملائی	سرشیر جغرات	[illegible]
ملائی پڑنا	سرشیر بستن	تدوِیه	ملتا	سوده نقش	اطلس و مسیح
ملانا	آمیختن	مزج و مشج	ملجانا	آمیخته شدن	اختلاط
ململ	نوعی از پارچه باریک	شف و سابری	ملنا	برخوردن	لقاء
ملنا	یافتن	وجدان	ملنا	در آغوش گرفتن	معانقه
ملنا	مالیدن	دلک	ملنسار	کسیکه با مردم آمیزنده باشد	مختلط
ملنگ	ملنگ	×	ملونی	آمیزش غله وغیره	خلط و مزج

بلونی	آمیزش درم	غسل	ممله	کالبوت	رامق
لٹھی لٹھی	بیخ مهک	اصل السوس	لمیدا	مالیده	×
ممانی	زن خالو	زوجة الخال	ممولا	سترگه	صعوق
من	من و دل	قلب و فؤاد	نیز من	مازهره	×
منانا	خوشنود کردن	رضا	منت	منت و زاری	تضرع
منڈی	کلان بازار	سوق کبیر	منتر	افسون	رقیه
منجن	×	سنون	منجهلا	میانه	اوسط
منجهولا	میانه	وسط و متوسط	منڈا	منڈک	کاسه
منڈا	×	اجمّ	منڈهنا	نجام کشیدن	تجلید
منڈیی	×	اجمّاء	منڈی مسجد	×	منعبل اجم
منڈیر	سرلاده	فصیل	منزل	منزل	مرحله منقوله
منکا	مهره گردن	فقره و فقارات	منگل	سه شنبه	جبار

واو

ه	ف	ع	ه	ف	ع
منگل	بہرام	مِرِّیخ	منگنی	خواستگاری	خِطبہ
منگیتر	نامزد	خَطِیبہ	منمنانا	گرتہ	مارورہ
مونہ	روی	وَجہ	مونہ	دہان	فم وفوہ
مونہ بولا بھائی	برادر خواندہ	اُخوالوداد	مونہ برا بنانا	رو درہم کشیدن	عبس
مونہ بھرائی	پارہ و کلکندہ	رِشوہ	مونہ بھرائی دینا	دہن بستن	برطلہ
مونہ پر تھوک دینا	تف انداختن بر رو	برق وبسق	مونہ پھٹ	دہن دریدہ	فتق اللسان
مونہ پھیرنا	روگردانیدن	اِعراض وصد	مونہ پیٹنا	دست بر رو زدن	صک
مونہ تک بھرنا	پرگردن ظرف تا بسر	ملاء	مونہ تھتھانا	لفچ انداختن	×
مونہ چھٹالنا	×	نلج	مونہ چڑانا	روی نمانیدن	اختلاج
مونہ دکھائی	رونمائی	×	مونہ سی لب لینا	سخن از دہن گرفتن	×
مونہ کھولنا	دہن باز کردن	فغر وفغو	مونہ کی بھل گرنا	برروافتادن	کبو وکبو
مونہ لپیٹ لینا	روبجامہ پیچیدن	تغطی	مونہ میں پانی بھر آنا	آب گشادن دہان	تحلب

ه	ف	ع	ه	ف	ع
مونڈیں مارنا	برروزدن	وجه	مونہ نوچ لینا	روبناخن خراشیدن	خدش
موا بادل	ابر مردہ	اسفنج	موت	مرگ	حتف و منیۃ
موت	شاشہ و کمیز	بول	موت آنا	مرگ آمدن	حضور الموۃ
موت کا برتن	بولدان	مبولہ	موت مارنا	آب تاختن	ارماع
موت کا کہانا	×	ھضیمہ	متنا	میزیدن	بوّل
موتہیا گرم وخشک ۱۲	×	سعل	موتی	مروارید	لؤلؤ
موتی بیدہ ہونا	سوراخ کردن	قضّ	موٹا	فربہ	سمین
موٹھ	ناش ہندی	کوسنہ	موٹھ	قبضۂ کمان	
موج	لیپہ و آبخیز	موج	موچ	چیپ شدن پا	وثأ
موچنہ	×	منقاش	موچی	کفشدوز	اسکاف وخصاف
مور	فیسانت	طاؤس وصرّاخ	مورت	پیکر	تمثال
مورچال	چترطاوس طل زدن	×	مورچہل	مگسران	مذبّۃ

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مُورچا	مُورچانہ	صَدَا	مُورچا لگنا	زنگ گرفتن	طبع
مُورچا لگا ہوا	زنگار خوردہ	صَدِئ	مُورچا پکی کرنا	مورچپی زدن	×
مُورکہ	کالیو و گول	سَفِیہ و مُغفّل	مُوڑ	درگشت	مُنحنی
مُوڑنا	خم دادن	عطف و ثنی	موزا	مُوزہ	خُف و مُوزج
مُوساکنی	مرزنگوش و مرزنگوش	مرزنجوش	مُوسل	کوبہ	عنبلہ و دقاقہ
مُوسنا	دزدیدن	سَرق	مُوشکدانی کرنا	موشکدوانی	×
مُول	بہا و ارز	ثَمَن	مُول لینا	خریدن	شری و اشترا
مُولی (گرم خشک)	تُرب	فُجل	مُوگری	کلوخ کوب	میطدہ
مُوم	موم	شمع	مُومجاما	موم جامہ	مُشَمَّع
مُونچھ	بُروت	شارِب	[illegible]	بروت مالیدن	تفتیل
مُونڈن	×	تحلاق (محلوق)	مُونڈنا	ستُردن	حلق و سبت
مُونڈھا	شانہ	کتف	مُونگ (معتدل)	بنوماش	مَج

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مونگا	خروہک	مرجان	مونگیا	سُشمی	×
مونگیکی جڑ	بیخ مرجان	بُسَّذ	مُہاسا	×	مسامیر
مہاجن	قومی صراف در ہند	×	مہاوت	پیلبان	فیّال
مہتابی	مہتابی	×	مہتون	میزہ و کجیر	فُرناس
مہندی	حِنا	حِنّاء قُریاء	نیز مہندی	حنابندی	×
مہندی چڑہانا	حناکشادن	سلت	مہندیکا پھول	گل حنا	فغو
مہندی لگانا	حنابستن	اختضاب	مہر	کابین بروزن آمین	مہر و صداق
مہر	مہر	خاتم	مہرانا	رسم المہر محاورہ	حق الختم
مہربانی	نوازش	ترحم و تعطف	مہرکرنا	[illegible]	ختم
مُہرا	مہرہ	مصقلہ	نیز مہرا	مہرہ شطرنج	فصّ
مہری	موری	مسیل الماء	مہک	خوشبو	نشر و عرف و اریج
مہکنا	دمیدن خوشبو	فوح	مِہان	مِہان	ضیف

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
مہمانی	مہمانی	ضیافت و قِریٰ	مہنگا	گران بہا	غالی
مہنگی	خشکسال	قحط و جدب	مہلا	زنانہ	مخنث
مہنا	گرفتہ	طعنہ	مہوا	گلیچگان	×
مہین	باریک تنک	دقیق و رقیق	مہینا	ماہ	شہر
مہینا	ماہوارہ ماہیانہ	مشاہرہ	میانون	مو	موء
میان	میان و نیام	غمد و قراب	میانہ قد	میانہ قد و چارشانہ	مربوع
میانی	خشتک	×	میتھے	سنبلید	حلبہ
میٹھا	شیرین	عذب و حلو	میٹھا نام پارچہ ۱۲	شیرین باف	×
میٹھا تیل	روغن کنجد	حل و شیرج	میخ	میخ	وتد
میخ ٹھوکنا	میخ کوفتن	دق	میخچو	میخکوب	[illegible]
میدان	میدان	میدان [illegible]	میدان [illegible]	[illegible]	[illegible]
میدہ	میدہ	خوارادو درمک و سمید	میرزا و مرزا	میرزا و مرزا	×

[illegible]

ع	ف	ه	ع	ف	ه
مُنقّله	میرفرش	میرفرش	× ازخالق درترکی ۱۲	ستر نیب و نیم جامه	میرزئی و نیز مرزائی
فرط و سبق	×	میری	رائد	میرمنزل	میرمنزل
دَنَس و دَرَن	چرک و ریم	مَیل	علیّ	بر سر من	میرنی می
دَنِس و وسخ	چرکین شوخگین	میلا	جنس و مثل	مانند	میل یای مجهول ۱۲
×	شارک	میتّا	اَدکَن	چرک تاب	میلخورا
×	پلون مُرز	مینڈ	جوز القیٔ	×	مینہیل
شُرغ	غوک کوچک	مینڈکی	ضفدع	غوک	مینڈک
مَوج	کیبه اُشتر	مینڈھا	کبش	میش نر	مینڈھا
مطر	باران	مینه	ذبله و بعره	پشک	مینگنی
فاکهانی	میوه فروش	میوه فروش	مَطَر	باریدن باران	مینه برسنا
باب نون با الف			غریر	نا آزموده	نا آزموده
کیل و ذرع	پیمودن بگز کردن	نا پنا	شبر	وجب کردن	نا پنا

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
ناتا	خویشی	قرابت	ناتے	نبیره و نواسه	حافد
ناتی دار	خویشان	[illegible]	ناٹا	کوتاه بالا	قصیر حدّ / دحداح
ناچ	×	غلّه جوف	ناچ	پای کوبی	رقص
ناچنا	پای کوفتن	رقص زفن	ناخدا در اصل ناو خدا	ناخدا	ناخوذه معرب
ناخن	ناخن	ظفر	ناخن کاٹنا	ناخن چیدن	قلم و قص
ناخن گڑانا	ناخن فرو بردن	تظفیر انشاب	ناخنا	ناخنه و زخمه	مضراب
ناخنا	ناخنک دیده	ظفره	ناد	ناکوک	منسج
نارو	رشته	العرق المدنی	ناریل	نارگیل	نارجیل
ناریل کا پانی	آب نارجیل	اطواق	ناز	ناز	دلال
نازا	نازه	احلیل	ناز اٹھانا	ناز برداشتن	حمل الادلال
نازکرنا	نازکردن	ادلال	ناس منفذ روشن	+	نشوق
ناسپال	پوست انار	قشور الرمان	ناسدان	×	مسعط بضم میم و عین نیز

ع	ف	ه	ع	ف	ه
غذاء	چاشت و نہاری	ناشتا	ناسور	ریش روان	ناسور
تغذی	ناشتا شکستن	ناشتا کرنا	تغذیه	چاشت دادن	ناشتا کرانا
سقوط السره	ناف افتادن	ناف ٹلنا	سره	ناف	ناف
انف	بینی	ناک	نافجه	نافه	نافا
تمساح	نہنگ	ناکا	ثغر و عورت	دربند	ناکا
مط	چین بر ابرو افگندن	ناک بھوں چڑھانا	سم الخیاط	چشم سوزن	ناکا
رغم	بینی بر زمین مالیدن	ناک رگڑنا	نثر	بینی فشاندن	ناک پاک کرنا
عرت	بینی کسی مالیدن	ناک ملنا	شمخ	بینی درہم کشیدن	ناک سکوڑنا
سر	ناف	نال	اسود	مار سیاه	ناگ
خد	×	نالی	انین	ناله	نالا
طعن	عیب کسی کردن	نام دھرنا	سابق الذکر	نامبرده	نامبردا
عنین	×	نامرد	جبان	بددل و بزدل	نامرد

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
جدّ فاسد	نیا و پدر مادر	نانا	تسمیہ	نام نہادن	نام رکھنا
ابتدا و بدء	شروع کردن	ناندھنا	إجّانہ	تغار سفالین	ناند
جدّۃ فاسدۃ	مادر مادر	نانی	حوبہ	خویشی مادری	نانہال
ارفاء	کشتی بساحل بردن	ناو کناری لانا	سفینۃ	کشتی	ناو
حلاق و محسّن	ستر تراش و موتراش	نائی	اجرا	راندن	ناو کھینا
جسّ	دست بر نبض گذاشتن	نبض دیکھنا	نفاد و نفد	سپری شدن	نبڑ جانا و نبٹ جانا
زمام	حلقۂ بینی	نتھ	دائما	ہموارہ	نت
×	رسنباز و مغازی	نٹ	خیشوم و منخر	سوراخ بینی	نتھنا
ترقیص	رقصانیدن	نچانا	منجّم	اختر شمار	نجومی
عصر	افشردن	نچوڑنا	عصارۃ	فشردہ	نچوڑا
نثار	بنثار	نچھاور و نوچھاور	رقّاص	پای باز	نچویا
غنج و [illegible]	ناز	نخرہ	مشوار	×	نخاس

[illegible]

۱۷/۱/۱۰

ه	ف	ع	ه	ف	ع
نداسا	فرناس	لقمان	ندی	ارغاو	جدل
نذرانه	پیشکش	نذر و هدیه	نر	نر	فحل و ذکر
نرا	×	بحث و فحص	نراس	ناامیدی	یأس
نرانا کارگشت ۱۲	خناره	×	نرخرا	نای گلو	قصب
نرخرا	مجرای طعام	مری و بلعوم	نرد	نرد	نرد
نرسنگا	کرنای	صور و ناقور	نرگل	لخ و دوخ	بردی
نرگس	نرگس معتدل ۱۲	نرجس و عبهر	نرم	نرم	لین
نرنی	ساقهای گندم جو	قصب الذرع	نرسی	نای گلو	حنجره
نری	پوست مدبوغ	اهاب و جلد	نزولی	خانهٔ نزول	×
نس	رگ	عرق	نسنخ	نسخه	نسخه
نسوت	×	نربل	نشتر	نشتر	سکر
نشاسته	نشاسته	نشا	نشان	نشان	اثر و سیما

ه	ف	ع	ه	ف	ع
نشان بردار	علمدار	حامل العلم	نشان پا	×	اَثَر
نشانا	نشانه و آماج	هدف و غرض	نشانی	نشان	تذکره و علامت
نشانی	داغ گازران	عَلَمُ القصّار	نشتر	نشتر و آدر	مبضع و مفصد
نظر لگا	چشم خورده	مَعِین	نظر لگانا	چشم زخم رسانیدن	نفس و عین
نظر لگنا	چشم رسیدن	اِصابة العین	نظروں سے گرنا	از نظر افتادن	السقوط من العیون
نظر بابا	شور چشم	مِعیان	نعرا	نعره	صیحه
نعلش	نعل	نَعْل	نعل باندھنا	نعل بستن	تنعیل
نعلبند	نعلبند	مُنْعِل	نقّارا	کوس	طَبْل
نقارچی	نوبتی	طبّال	نقّارخانا	نوبتخانه	بیت النوبة
نقشا	بیرنگ	شبه و مثال	نقشا اتارنا	طرح برداشتن	تمثیل
نقل	گزک	نُقْل	نقل لینا	نقل برداشتن	نسخ
نقل نویسی	نقل نویسی و صورت	×	نکالنا	بیرون کردن	اِخراج

ع	ف	ه	ع	ف	ه
عوا العطاس	×	نکچھکنے	اجدع	بینی بریدہ	نکٹا
رعف	برآمدن خون بینی	نکسیر پھوٹنا	رعاف	خون بینی	نکسیر
کلّ	ناکارہ، بیکارہ	نکما	خروج	برآمدن	نکلنا
خویر ابر النسیم	نخ	نیز نکہ	اظفار الطیب	ناخن بو	نکہ
مسنون	نوکدار	نکیلا	خشاش	×	نکیل
ترکیب	نگین انگشتر زدن	نگ جڑنا	فصّ	نگینہ	نگ
صاحی	ہوشیار	نمتا	قصب	ناشورہ	نلی
ذوق	چاشنی کردن	نمک چکھنا	لبد، لبدہ	نمو یا نمکین	نونا
مملحہ و ملاحہ	نمکسار	نمکسار	مملحہ	نمکدان	نمکدان
اخت الزوج	خواہر شوہر	نند	انموذج	نمونہ	نمونا
تعریہ و تجرید	برہنہ کردن	ننگا کرنا	عریان	برہنہ	ننگا
ابلاع	فرو خوردن	ننگلانا	تجرد	برہنہ شدن	ننگا ہونا

	ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
بانون	ننگا	فروخوردن	بلع و ابتلاع	ننگی	زن برہنہ	عریانہ و عاریہ
	ننگی پانو	برہنہ پا	حافی	ننگی تلوار	شمشیر برہنہ	سیف مسلول
واو	ننگی سر	برہنہ سر	حاسر	نوارڑ	نوار	قود ۱۲
	نواسہ	نبسہ	سبط	نوالہ	نوالہ	ملبس
	نوالہ	لپ و کرس	لقمہ و اکلہ	نوبت ہندی و پارسی	نوبت	نوبۃ
	نوج	مبادا	لا یکون	نوجوان	نوجوان	مراہق
	نوچنا	برکندن	نتف و نہش	نوحہ	مویہ و شیون	ماتم
	نودولت	نو دولت	مقمل	نو دہا	نو آختہ	×
	نوحہ کرنا	نوحہ کردن و مویدن	نیاح و نوح و مناح	نوحہ گر	مویہ گر	نواحہ
	نورا لگانا	نورہ نہادن	انتیار	نوروز	نوروز	نیروز
	نورہ	نورہ	نورۃ	نوکر	نوکر و چاکر	خادم و اجیر
ہا	نہار	ناشتا	ریق	[illegible]	دوستہ	محبۃ

ع	ف	ه	ع	ف	ه
غداء	نہار	نہاری	رائق	ناشتا ناشکستہ	نہار منہ
حشیشہ	نہالی فرزیر فگن	نہالی	طبال الغدا	نہاری پز	نہاری والا
علاۃ	سندان	نہائی	اغتسال	غسل کردن	نہانا
مقص	ناخنگیر	نہرنی	اغزل و کشف	بیسلاح	نہتا
امتنان	منت نہادن	نہورا	تغسیل	غسل دادن	نہلانا
جدید و عادث	نو	نیا	لا و لیس	نہ نیست	نہیں
ابتکار	نوبر کردن	نیا کرنا	باکورہ	نوبر نورس نوباوہ	نیا پھل
قراب	نیام	نیام	مقلس	رنگ نحو	نیارا
رمح	نیزہ	نیزہ	انصاف	داد	نیاو
ذہاب النوم	خواب از چشم پریدن	نیند جانا	نوم و ہجوع	خواب	نیند
الزاج الاخضر	زاک سبز	نیلا تھوتھا	حجزہ	نیفہ	نیفہ
وسمہ	برگ نیل	نیل کی پتی	شقراق	سبزک	نیل کنٹھ

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
نین مینتی	×	دمعه و بکیه	نیو	برگ و پایه خیره	اساس و قاعده
نیولا	راسو	سرغوب	نیز نیولا	سر آشمیه	[illegible]
			باب واو		
وارنا	×	تصدق	وارے جانا	باج برگشتن	تصدیه
واه واه	واه واه	×	واهی	واهی	[illegible]
وردی	×	شعار	ور غلانا	[illegible]	اغرا
ورق	ورق	ورق	ورق داغ	ورقداغ	×
وصلی	کاغذ چسپانیده	×	وطن اختیار کرنا	وطن گزیدن	ایطان و توطن
وعده خلاف	وعده خلاف	مخلف الوعد	وعده کرنا	وعده کردن	وعد و ایعاد
وقت تاکنا	هنگام جستن	انتهاز و تحین	وہاں	آنجا	ثم و هنالك
ویرا [illegible]	مال طرح	×		باب هاء	
هاته	دست و آرنج	ید و ذراع	[illegible]	دست یازی	×

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
هاته اٹهالینا	دست برداشتن	رفع الید	هاته پانو ٹوٹنا	فنجیدن	فتور
هاته پانو مارنا	دست و پا زدن	سعی و جهد	هاته پهیلانا	دست کفچه کردن	استکفاف
هاته پهیلانی	ره افتادن	×	هاته چلانا	دست یازیدن	بسط الید
هاته پهیر لینا	دست خود از دست کسی کشیدن	نوع و اصلاح	هاته قبضی پر رکهنا	دست بشمشیر بردن	اب و اخلاف
هاته کی دوئی	چاپاری	دلکه	هاته مروڑنا	دست بر تافتن	لیّ و فتل
هاته ملنا	دست مالیدن	تقلیب الکفّین	هاتهون پر ٹیک دیکی اوٹهنا	تکیه بر دستها کرده برخاستن	عجن
هاتهون هاته	دست بدست	یدًا بید	هاتهی	پیل و کنج	فیل و شتل
هاتهی دانت	دندان پیل و پیلسته	عاج	هاٹ	بازار	سوق
هار	هار و گریواره	عقد و وشاح	هارنا	در باختن	حرم
هالون	×	حبّ الرشاد	هاله ماه	شادورد	داره
هالا	خرمن آفتاب	طفاوه	هالا پڑنا	هاله بستن آفتاب	سدف و الهاله
هانپنا	دم گسستن	بهر و انبهار	هانڈی	دیگ و کگی	برمه

[illegible]

ع	ف	ہ	ع	ف	ہ
طرد و سوق	راندن	ہانکنا	ترقوہ	اخرو چنبر کردن	ہانس
ہاوون	ہاون	ہاون	کخ کخ	×	ہان ہان
فطیس	خایسک و پتک	ہتوڑا	اوہ	جکی جکی	ہای ہای
سلاح	ساز جنگ	ہتیار	مطرقہ	چکس	ہتوڑی
راحہ و کف	کف دست و چپک	ہتیلی	سالح و مسلح	سلحشور	ہتیار بند
×	فیلبان	ہتہیا	فیلہ و طلخام	پیل مادہ	ہتہنی
×	کج پلاسی	ہٹ دہرمی	اصرار و استبداد	استبداد کردن	ہٹ کرنا
زحام	ہجوم و انبوہ	ہجوم	ہجو	ہجو	ہجو
نشیج	گریہ گلو پیچیدن	ہچکی لگنا	فواق	ہکچہ و ہکہ	ہچکی
عظام و عظم جمع	استخوان	ہڈی	ہدہد	بدگ و پوپک	ہدہد
خوف و روع	ہراس	ہراس	اخضر خضراء	سبز	ہرا
ہرج مرج	ہرج مرج	ہرج مرج	مقدمۃ الجیش	یزک	ہراول

با فوقانی

با فنانی بالجیم

بادال

با را مہملہ

[illegible]

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ہرکارہ	ایلچی	جاسوس و عین	ہرن	آہو	ظبی
ہرنا	خنای زین	قربوس	ہرنوٹا	آہو برہ	غزال
ہرنی	آہو مادہ	ظبیہ	ہرناول	مرغزار	خضرہ
ہریسہ	ہریسہ	ہریس	ہڑ	ہلیلہ	ہلیلج معرب ۱۲
ہڑبڑانا	دست پاچہ شدن	اضطراب	ہرتال گرم و خشک ۱۲	×	زرنیخ
ہڑتال	دربندان	×	ہڑدنگا	ہرتنتا	×
ہزار	ہزار	الف	ہزار برس جیئی	ہزار سال زیید	عش الف سنۃ
ہزارہ	صدبرگ	×	ہشت مشت	ہشت مشت	×
ہفتہ دوست	ہفتہ دوست	رجل طرف	ہکا بکا	سراسیمہ کالیوہ	مدہوش و مبہوت
ہکلا	ہاکلہ و گنگلاج	الکن و ارتل	ہکلانا	زبان گرفتہ شدن	لکلت و لکنت
ہکلی	زن بانگ شکستہ	لکناء	ہکاسا	براز گرفتہ	معتصر
ہگمارنا	پربانچیدن	ارماع	ہگنا	ریدن	تغوط

[illegible]

ه	ف	ع	ه	ف	ع
هل	اماج و قلبه	مان و قدان	هلانا	جنبانیدن	تحریک
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
هلکا	سبک	تخفیف	هلکا	سبکبوت	طیاش
هکارنا	آغالیدن	تحریش	هلنا	جنبیدن	تحرک و مید
همای	هماسی	بلے	هنجولی	همزولی	تربیت سنی
همراز	همراز و رازدار	بطانه	همسن	همسین	سنینه
همنشین بیٹھنا	درهم سالان نشستن	متاربت	همکنا	هم آوردن	صول و کر و سطو
همسایی	همسیایی	همسایه	هنڈانا	برخرنشاندن	تشهیر
هنڈی	سفت	سفتجه	هنڈیا	دیگ گلین	میکله
هنسراج	پرسیاوشان	شعر الجن	هنسلی	آخر	ترقوه
هنسی	شوق خو	شوق	هنسی پسا	شوق انگیز	تشوق
هنسنا	خندیدن	ضحک	هنسمکه	خندان	ضحوک و بسام

ہ	ف	ع	ہ	ف	ع
ہنسور	خوشطبع	مزاح	ہنسی	خوشطبعی	مزاح
ہنسیا	داس	منجل و محصد	ہنہنانا	شیہہ کشیدن و کردن	صہیل
ہوا	ہوا	ریح	ہوّا	کخ	ضبغطیٰ
ہوازدگی	زکام	زکام و ضناک	ہوائی	تیر چرخ	×
ہوا کھانا	آب و ہوا کردن	تروّح	ہوبہو	ہوبہو	ھوھو
ہوس	ہوس	ھوا	ہوش	ہوش	ادراک
ہوش میں آنا	بخود آمدن	افاقہ و صحو	ہوشیار	ہشیار و فرزانہ و زیرک	فطن و ذکی
ہول دل	طپیدن دل	خفقان	ہولی ہولی چلنا	قدم کشیدن	ھون
ہونٹھ	لب	شفت	ہونٹ چبانا	لب گزیدن	عض
ہونٹ کٹا	کفیدہ لب	اعلم و افلح	ہونٹل	لفچن	شفاہی
ہیجڑا	اختہ	مجبوب و خصی	ہیرا	الماس	ماس
ہیدست	تہی دست	تقلیس	ہیسنر	ہیسنر سراج ۱۲	جبان

ه	ف	ع	ه	ف	ع
هیضه کرنا	استلازدن	وخامه	هیگل	هیکل ۲ ف	×
هینگ	انگوزه	حلتیت	هینگ کا پیڑ	درخت انگوزه	انجدان

باب تحتانی با الف

یاس	ناامیدی	قنوط و یاس	یادگار	یادگار	تذکره
یار	یار	صاحب	یاقوت	بهرام بهرمان	یاقوت
یتیم	پدر مرده	یتیم	یومیه	روزینه	میاومه
یهان	اینجا	هنا و ههنا	تمت الکتاب بعون الملک الوهاب		

هذا آخر ما تیسر لی من الکلام والحمد لله علی الاختتام وکان

الفراغ من اتمامه فی السابع من شهر جمادی وستین

ومائتین والف من هجرة خیر البشر صلی الله

علیه وآله وصحبه اجمعین

النسخه

نثر خاتمہ نخبۂ قلم فیض رقم	بسم اللہ الرحمن الرحیم	مولوی مقبول احمد صاحب سلمہ اللہ تعالی

الحمد للہ الذی قاموس قدرتہ الباہرۃ زخار لا نہایۃ لہا و قابوس حکمتہ الزاہرۃ بانوار لا بدایۃ لہا کلام مستضاء لاحت من مطالع الغیب کانہا کوکب دری لا شرقیۃ و لا غربیۃ و انوار تستضیئ بتلاوۃ آنا اللیل و النہار قلوب العرفاء اہل لسان العربیۃ و الفارسیۃ کشف اسرار حکمہ عسیر جدا و لم یحد احد فی دیوان احدیتہ ضدا و لا ندا مؤیدا ایجاد وجود الممکنات ذاتہ المتعالیۃ و مدار قیام اعراض الکائنات جواہر صفاتہ العالیۃ من غاص بحار حرفتہ الشریفۃ وصل و من اعرض عن شریعتہ المنیفۃ فصل ثم الصلوۃ علی المہذب باخلاق جزیلۃ فاقت نفحاتہا علی المسک و العنبر و شمۃ من شمائم خصائلہ النبیلۃ تذری علی الورد و العبہر محمد سید الکونین و الثقلین و الفریقین من عرب و من عجم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم اما بعد چون از عہد باستان تا این زمان مرسوم و معمول است کہ از مصطبۂ فیوضات لم یزلی ہر آینہ می کنند دیگروا ماندگان را دهشت را بافادات گوناگون کامیاب گردانید و کسیکہ از لجۂ فیضان مبدء فیاض قطرۂ تشنہ مستعطشان و زگرم بادیۂ فضل و ہنر را بآب فاضہ سیرابی بخشید بنا بر بقاعدۂ مستمرہ از مدتی جناب مستطاب معلی القاب معدن فضل و ہنر و مخزن علوم و دانشوری سید سندی میر حسن منقو مرادآبادی ولد کہ لآلی صفات طیبات آویزۂ گوش روزگار است و جواہر کلمات زاکیات او ہمچنان مسعود تو است و سیاء تخم عقیدت علماء در دل بجدی کاشت کہ علم علم برافراشت ناز خوش تحریر

قطعہ ناظم بی نظیر جود جبل حسن جملہ صفات	جعفر عہد حاتم دوران بر سرک ۱۳ متصف ذات اوست لاثانی	ملکی ملک جود را بانی شمع جبال جمع لغات جید بطرز

دلپسند بر تو بیضہ نفائس اللغات دماغ افروز تمنا بود چون بروز شاہد ہر امنیہ را بجلوہ گاہ نمود زمانی معین و ہستہ اند و ہرگاہ علل تامہ فراہم می آید وجود معلول را از ضروریات انگاشتہ در عہد خجستہ مہد تکثر مطبعہا سنگی کہ ہر جانب بحر علم و ہنر در جوش و ہر سمت تلاطم فضل و کمال در خروش

صحت نامہ اغلاط کتاب انیس النفائس

صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح	صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۴	الارب	الارب	۵۷	۱۱	قلنبوہ	قلمبوہ	۱۰۶	۳	[illegible]	[illegible]
۱۰	۹	سنے	سینے	۵۸	۴	ژوبہ	ژوبیہ	۱۱۰	۴	مضادرہ	مصادرہ
۱۳	۸	نبوت	نبوۃ	۵۹	۱۱	شفا	شفا	۱۱۴	۱۰	مزدہ باری	مژدہ باری
۱۶	۱۰	بارگوئہ سرازیر	بارگوئہ سرازیر	۶۰	۲	ترقی	ترقی	۱۱۷	۱۲	ذوالقعدہ	ذیقعدہ
۱۷	۵	امام مفتی پیشوا	امام شیخ	۶۰	۵	تعبیر عبر	تعبیر و عبر	۱۲۴	۱	کنک	کنگک
۲۰	۱	[illegible]	[illegible]	۶۲	۵	[illegible]	[illegible]	۱۴۲	۱۰	[illegible]	[illegible]
۲۰	۷	[illegible]	طبقہ تبین	۶۵	۲	تعزیک	[illegible]	۱۵۱	۲	[illegible]	شاہنامی
۲۰	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۵	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۲۱	۳	کنجک	کنجاک	۶۷	۱۲	لوکہ	لوکہ	۱۵۲	۵	آنجربق	آنجربق
۲۱	۸	روہ	رکوہ	۶۸	۴	نخاس	نخاس	۱۶۲	۹	آنجانہ	اِنجانہ
۲۱	۱۰	ثمو بستہ	ثمو بستہ دوا	۶۹	۱	دسق	دسق	۱۶۴	۱۱	اختار	اختار
۲۱	۱۰	سح	سح	۶۹	۲	دوق	دوق	۱۶۴	۱۱	ہرادہ	ہراوہ
۲۲	۴	بانشق علام	بانشق و علام	۶۹	۵	بیکروکات	[illegible]	۱۸۶	۲	حسف	حطب
۲۲	۹	لسود	لبود	۷۴	۸	بسباس	بسباسہ	۱۹۱	۵	بجام	لجام
۲۳	۱۲	نزسیر	تزمیر	۷۶	۱۲	مبادرت	مبادرت	۱۸۶	۱۰	تشری	تشری
۲۴	۸	[illegible]	[illegible]	۷۷	۱۲	[illegible]	[illegible]	۱۸۹	۱۲	[illegible]	[illegible]
۲۵	۴	گزدم	گزدم	۸۰	۳	کشطہ	بکشطہ	۱۹۰	۳	صت	صب
۲۵	۹	حرقہ	حرقہ	۸۱	۴	ناصب	ناست	۱۹۲	۵	رف	رف
۲۸	۱	گنکار	گنہگار	۸۹	۱۰	بارنبعۃ	[illegible]	۱۹	۹	بق	بق
۲۸	۱	شیخہ عجوزہ	شیخہ عجوزہ	۸۹	۱۱	نول	نول	۱۹۳	۶	ستباک	اشتباک
۲۹	۸	سیرداغ	سیرداغ	۸۹	۱۲	تعار	تعار	۱۹۴	۸	[illegible]	گرسنہ
۳۰	۱۲	شخص	شخص	۸۹	۱۲	[illegible]	[illegible]	۱۹۵	۳	خفیہ	خفیہ
۳۱	۸	ننگی	ننگی	۹۳	۵	نجات	نجات	۱۹۶	۴	اخوانوداد	اخوانالوداد
۳۴	۷	اخی	اخی	۹۳	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۹۶	۱	[illegible]	ظرف
۳۳	۱۰	[illegible]	[illegible]	۹۴	۱	حرنص	حریص	۱۹۸	۵	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۹۹	۱۰	المونیہ	المونج
[illegible]	۷	[illegible]	[illegible]	۹۷	[illegible]	[illegible]	[illegible]				

تمام شد